

ن

ت وکلتور

Ketabton.com



اختصار وقایع مهم هفته

درداخل

با قرائت پیام یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تجلیل از هزارو صد مین سال تولد حکیم ابونصر محمد فارابی که یکی از چهره های تابنده علم و فرهنگ کشور عزیز می باشد روز سی میزان طی محفل علمی افتتاح گردید .

محفل ساعت ده صبح با قرائت چند آیت از کلام الله مجید در تالار بزرگ رادیو افغانستان آغاز گردیده و پس از آنکه سرود ملی نواخته شد پیام مؤسس جمهوریت یناغلی محمد داؤد بمناسبت افتتاح این مجلس علمی توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور قرائت گردید .

در جلسات قبل از ظهر و بعد از ظهر ۲۲ میزان سیمینار فرهنگی افغان و هند در طول قرون بیانیه ها و مقالاتی پیرامون ادب و پشتو نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان و یک سلسله موضوعات دیگر مربوط به دو کشور توسط دانشمندان افغانی و هندی ایراد گردید .

بامصرف یک میلیون و دو صد و پنجاه هزار افغانی برای اهالی قریه های پاچا صاحب و شینه ولایت کابل آب مشروب صحتیه تهیه گردیده است .

جمعیت افغانی سره میاشت در سال گذشته ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار افغانی در داخل و هژده هزار



یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر جمهوریت مردم بلغاریا را در قصر ریاست جمهوری می پذیرند.

دکتور هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا روز ۲۸ میزان ملاکرات خود را درباره مسائل مورد علاقه با مقامات حکومتی جمهوریت مردم چین در پیکنگ آغاز کرد .

کنفرانس (قوانین جها نی) در واشنگتن پایان یافت .

درین کنفرانس نظر خاصی به وضع قوانین برای زنان وجود داشت .

کنفرانس (قوانین جهانی) همه ساله در همین موقع دایر میشود ولی برای اولین بار امسال درین کنفرانس این موضوع جای عمده داشت که چگونه می توان قانون رادر خدمت تحصیل حقوق زن مورد استفاده قرار داد .

در شهر پانامه مرکز کشور امریکا ای پانامه یکی از مهم ترین گام ها بسوی تاسیس بازار مشترک امریکای لاتین برداشته شد .

یعنی نمایندگان (۲۳) کشور امریکای لاتین اساسنامه یک سیستم اقتصادی جدید را امضا کردند .

انور السادات رئیس جمهور مصر بار دیگر بر علیه خطرات ناشی از سرازیر شدن سلاح های مدرن امریکایی با اسرائیل هشدار داده است .

ایگال الون وزیر خارجه اسرائیل نسبت به تعهداتی امریکا برای تقویه نیرو های آن کشور داده اظهار رضایت کرد .

بروتوکول تمویل یکمده پروژه های افغانی در تهران امضاء شد .

در خارج

والری ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه روز ۲۶ میزان پس از یک اقامت رسمی پنج روزه در اتحاد شوروی از مسکو عازم پاریس شد در یک اعلامیه سیاسی مشترک که توسط ژیسکار دستن و لیونید بریژنف سر منشی حزب کمونیست اتحاد شوروی امضا شده هر دو طرف خواهان یک کنفرانس بین المللی برای خلع و سلاح توسط تمام قدرت های ذروی و توسعه دیتانت شرق و غرب تا ساحات نظامی شدند .



پوهانو دکتور غلام صدیق مجبسی رئیس پوهنتون کابل هنگام ایراد بیانیه به مناسبت هزار و صد مین سال تولد ابو نصر فارابی در جلسه افتتاح مجلس علمی روز ۳۰ میزان

خبریه

سیمینار مدیران معارف ولایات کشور دیروز در تالار شوونگی تخنیک ثانوی افتتاح گردید. در مجلس افتتاحیه سیمینار پس از آنکه چند آیت از قرآن عظیم الشان قرائت گردید و سرود ملی نواخته شد پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف طی بیانیته گفت: باساس رهنمایی های شاعلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اخیرا تقریراتی در سیستم معارف بوجود آمده و در نظراست در روشنی این تحولات پروگرام های صحیح و درست تربیتی وضع شود که دارای جنبه های عملی بوده و بطور متداوم موازی بانکشاف درستگور های مختلف دیگر جریان داشته باشد.

وزیر معارف ضمن شرح مبسوطی پیرامون هدف تعلیم و تربیه در کشور در پرتو ریفرم بنیادی معارف توضیحات داده گفت: پیپود امور معارف به تماسها و مشوره های نزدیک و بیهم در زمینه ضرورت دارد و ایجاب می کند تا همچو سیمینار ها، کنفرانسها و ورکشاپها بمقصد تفاهم بیشتر تدویر گردیده و زمینه تطبیق ریفرم معارف به حسن صورت انجام پذیرد.

وزیر معارف در ختم بیانیته اش از همکاری اداره یونسف در تدویر سیمینار اظهار تشکر نموده و ابراز امیدواری کرد تا نتایج سیمینار مفید و موثر واقع گردد.

در مراسم افتتاح معین های معارف، رئیس پوهنتون، روسای بعضی از پوهنځی ها و دوایر مختلف وزارت معارف، مدیران لیسه ها و مکاتب شهر اشتراک ورزیده بودند.

خبرنگار باختر علاوه میکند که سیمینار مدیران معارف ولایات کشور تا اول عقرب دوام میکند و طی جلسات آن روی موضوعات مربوط به ریفرم معارف و تطبیق آن مطالعه طرق بهتر ساختن سویه تعلیمی شاگردان با وسایل دست داشته و یک سلسله مسائل مورد علاقه بحث و مذاکره صورت خواهد گرفت.

کمیته های مربوط به جلسه سالانه مدیران معارف ولایات روی موضوعات اختصاصی در تخنیک ثانوی به بحث و مذاکره ادامه دادند. در کمیته تعلیمات ابتدایی مسوده لایحه جدید امتحانات مکاتب، در کمیته تعلیمات ثانوی مسائل امتحانات و طرز بهتر ساختن روشن آن، در کمیته تعلیمات مسلکی مسوده مقررات، اهداف لایحه و پروگرام های کورسهای حرفوی در کمیته تربیه معلم، تربیه معلمان مکاتب ابتدایی، ثانوی مطابق سیمیه معینه و ارتقای سویه تعلیمی معلمان که از صنف ۱۲ و ۱۳ فارغ شده اند مطرح شده و تصامیمی اتخاذ شد.

همچنان در کمیته اداری روی موضوعات مربوط بحث بعمل آمد.

پوهنوال ولی الله سمیعی معین دوم وزارت معارف در مباحث کمیته ها اشتراک داشت.

گرفته نمی تواند در صدد معا لجه این حوادث برآیند. بدینتر تیب برای معالجه و کمک برای کسانی که حوادث و ناگواری های طبیعی بیچاره شان میسازد، جوامع بین المللی چون هلال احمر، صلیب احمر و شیر- خور شید سرخ تاسیس یافت تا به آسیب رسیده گان کمک و معاونتی صورت بگیرد.

اگر چه اکنون مادر پایان هفته سره میاشنت، که هفته خیراندیشی، کمک و نیکو کاری به بیوانان است، قرار داریم، باز هم لازم است متذکر شویم که خیر خواهی و کمک به هم نوع و همکاری با موسسات خیریه از وظایف عمده یک انسان است.

این تعاون و همکاری نباید در محدوده زمانی هفته سره میاشنت با قسی بماند بلکه همکاری برای مصیبت رسیده گان و مستحقان از جمله رسالت های است که باید توانگران همیشه در مدنظر داشته باشند.

باید متذکر شد که هنوز در مرحله از تاریخ قرار داریم که انسانها در جوامع غیر متجانس زندگی میکنند و هنوز در پیشرفته ترین اجتماعات بسیاری از مردم نا دار و ناتوان اند.

و بیهمین ترتیب در برابر این ها مردمان توانگر قرار دارند. این موضوعی است که بر همه چون روز روشن است. بیهمین سبب است که باید بخاطر حسن انسا نیت و بشر دوستی انسانهای توانگر به اشخاص بیچاره و مستحق کمک کنند. منظور ما در این چند سطر اینست که همانطور که یک مو سسات خیریه وظیفه دارند تا به اشخاص آسیب دیده و مصیبت رسیده کمک نمایند این وظیفه و مسؤ لیت بدوش هر انسان با عاطفه هم است. چنانچه، شاعلی- محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در پیام شان به مناسبت هفته مخصوص سره میاشنت میفر مایند: هفته مخصوص سره میاشنت نه تنها کار کنان و مر بو طین جمعیت افغانی سسرره میاشنت را بیش از پیش متوجه وجایب انسانی شان میگرداند، بلکه فرصت آنرا میدهد تا مردمان نوع دوست و باعاطفه مادرین ایام غر خنده و خیریه سهیم شوند و روحیه تعاون شانرا بیش از پیش که از سجایای عالی اسلام می و لازمه حیات اجتماعی است، در یک سطح عالی تری تقویه نمایند.

سپیک شونون

دولت جمهوری افغانستان مساعی جمعیت های صلیب احمر بین المللی، هلال احمر ها و شیر خورشید سرخ را در گذشته و آینده میساید و متوجه آنست که موسسه افغانی سره میاشنت بیشتر تقویه یابد. تا بتواند فعالیت خویش را بیش از پیش با فعالیت این سازمانها توحید بخشد.

از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه اول عقرب ۱۳۵۴ - ۱۸ شوال ۱۳۹۵ - ۲۳ اکتوبر ۱۹۷۵

هفته سره میاشنت

انسان با همه توانایی و نیرویی که در اختیار دارد و توانسته است به قدرت علم و تکنالوجی از بسیاری حوادث پیشگری نموده و قوای سر- کش و لجام گسته ای طبیعت رامهار زند و برای استفاده بشریت قرار دهد. ولی با وجود این در برابر بسیاری حوادث و وقایع ناتوان و بیچاره است. همین بیچاره گی انسان در برابر بسی وقایع طبیعی و غیر طبیعی است که باعث بروز حوادث دلخراش و ماجرهای شگفت انگیز در تاریخ زندگی انسان میشود. بروز بلا های طبیعی بر همگان واضح است که با وجود تلاش فراوان بشر هنوز هم بطور غیر متر قبه حادث میشود و افراد یک منطقه را دچار بیچارگی و بدبختی های اندو ناک میسازد. بیهمین ترتیب وقایع غیر طبیعی یعنی حوادث که ساخته و پرداخته همین انسان قرن بیست و متمدن است نیز علل مشهود و پر واضح دارد. زیرا سجا یای انسانی همانطور یک- ثمره محیط است. بدی و زشتی ها نیز ثمره محیط همین انسان است که در اثر خود خواهایی ها، کینه توزی و حرص و حسد و جو د می آید و باعث ایجاد جنگ های مد حش و خانمان سوز، آدم کشی و دشمنی و نفاق میگردد که حاصل آن جز ویرانی و بدبختی بشر چیز دیگری نیست. مادر طول تاریخ شاهد بروز حوادث بسیار طبیعی چون زلزله های مد حش آتش سوزی ها سیلاب های خانه برانداز و ویرا- نگر، مریضی های بی درمان، جنگ ها و غیره بوده ایم. بخاطر حدوث همین واقعات درد ناک است که انسانهای نوع دوست و خیر خواه برای جلوگیری از این حوادث و کمک به نوع بشر در پی آن شدند تا اگر از حوادث پیشگری ووقایه تاحد که خواست بشریت است صورت

پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

بمناسبت یادبود ابو نصر محمد فارابی

پالیسی کلتوری دولت جمهوري افغانستان واز جمله موثر ترين عوامل رشد فرهنگي است .
اميد و ارم تحقيقات و مباحثات علمي اين مجلس در باره زندگي و آثار و افکار معلم ناني سیم بزرگ اوراد و نشر فرهنگ و معارف بشري بيش از پيش روشن کند . حق آن دانشمند بزرگ به خو بی ادا شود .
توفیق دانشمندانی را که در این کار برارزش علمی اشتراک دارند آرزو مینمایم .

۳۰ میزان ۱۳۵۴

وی که خود او آنها را در ضمن بیشتر از یکصد جلد کتاب و رساله گنجایده است نمایانگر سهم زیاد وی در پیشرفت علم و دانش بشری است .
تجلیل و یاد بود چنین شخصیت گرانمایه از طرف وزارت اطلاعات و کلتور که به قول مودخ معاصرش ابن الندیم از فاراب خراسان بوده و به گفته امام غزالی در میان فلاسفه اسلام هیچکس به پای او و ابن سینا نرسیده است در حقیقت تجلیل و قدردانی علم و معرفت می باشد که این خود یکی از اهداف

وی حل نموده اند .
نظرات و آراء ابو نصر فارابی در اخلاق و سیاست که حسن اخلاق را حاصل دانش و سر آغاز سعادت انسانی می دانست و همکاری و تعاون ارادی افراد جامعه را برای تنظیم حیات و حفظ جامعه ضروری می شمرد هنوز هم بعد از گذشت بیش از هزار سال مایه تحسین صاحب نظران است و او را در صف اول بنیاد گذاران تمدن بشری قرار میدهند و بر همین قیاس سایر اندیشه های فلسفی و ابتکارات علمی

تشکیل مجلس و قدردانی از ابو نصر فارابی مایه خوشی همه کسانی است که به دانش و اندیشه های انسانی بنظر احترام و قدر دانی می نگرند . بدون تردید ابو نصر فارابی یکی از چهره های تابنده علم و فرهنگ این سر زمین باستانی است که به بلند ترین مقام اندیشه انسانی راه یافته است .
دانشمندانی چون ابو سلیمان منطقی سیستانی و ابو علی ابن سینای بلخی کسانی بودند که از مکتب فکری ابو نصر فارابی استفاده کرده و مشکلات علمی خود را از طریق مطالعه آثار و تالیفات

متن بیانییه پوهاندد کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور

در مجلس علمی تجلیل از ابو نصر محمد فارابی

جای مسرت است که پس از تجلیل سته تن از سر آمدان جهان علم و ادب، مولانا جلال الدین بلخی، بایزیدروشان و امیر خسرو بلخی، که در سال گذشته به پیروی از پالیسی کلتوری دولت جمهوری صورت گرفت.

اینک مجلس علمی تجلیل از یک فرزند دیگر افغانستان یعنی معلم نانی ابو نصر محمد فارابی که از بزرگترین فلاسفه اسلام و تربیت یافتگان مکتب فکر خراسان است، با اشتراک عده ای از دانشمندان و محققان برگزار می شود.

ابو نصر فارابی که هزار و یکصد سال شمسی از ولادتش و هزار و بیست و پنج سال شمسی از وفاتش می گذرد از جمله دانشمندان عالیه قدریست که در گسترش علم و فضیلت و جهان سیم بزرگی داشته است تا آنجا که وی را معلم نانی لقب داده اند . و بطوریکه حضار محترم می دانند لقب معلم لقبی است که تا زمان فارابی تنها به ارسطو فیلسوف بزرگ یونان اختصاص داشت و پس از آنکه فارابی را نیز شایسته این لقب تشخیص دادند، ارسطو را معلم اول و او را معلم ثانی خواندند.

زندگانی فارابی، در دوران

او و نبوغش در تحقیق و ابتکار دلالت می نماید .

فارابی اولین کسی است که به تالیف یک دایرة المعارف علمی بنام (احصاء العلوم) اقدام نمود و دانش های زمان خود را یکایک تقسیم، توضیح و تعریف کرد و همین کتاب که خوشبختانه موجود است، دو بار در قرن هفدهم میلادی به لاتینی ترجمه شد و در اروپا بسیار مورد توجه واقع گردید و سبب شد که دانشمندان آن سر زمین در جستجوی سایر آثار وی برآیند و به ترجمه و نشر آنها پردازند . معلم نانی در نشر فلسفه و علوم عقلی و آشنا ساختن دانشمندان اسلام به افکار فلاسفه یونان بیشتر از هر کس شایستگی به خرج داد و بسا نوشتن کتابهای متعدد در توضیح و تفسیر اندیشه های ارسطو و دیگر فلاسفه توانست راهی را در جهان فکر بشر باز کند که پس از او نخست ابو سلیمان منطقی سیستانی و سپس ابن سینای بلخی آن راه را ادامه دادند .

تجلیل و قدر دانی و نیز

طالب علمی او برای همه دوستانان فرهنگ و دانش، نمونه و سرمشقی عالی از همت و کوشش و علاقه به درک و فهم موضوعات علمی می تواند باشد زیرا به طوریکه نوشته اند او کتاب سماع طبیعی ارسطو را بیش از چهل بار خواند تا منظور مصنف را به خوبی دریافت و هم گویند، در نسخه ای از کتاب النفس ارسطو یادداشتی به خط او دیده شد که حاکی از صد بار مطالعه آن کتاب بوده است . و او بایک چنین شوق و علاقه به دانش توانست بر تمام علوم که در آن عصر مرسوم و مروج بود احاطه پیدا کند و به تالیف و تصنیف شروع نماید، چنانکه تعداد تصنیفاتش در اخلاق در سیاست، در ریاضیات، در موسیقی، در ادب، در طب در منطق و حکمت و در همه دانشهای مرسوم آن زمان، به یکصد و سه کتاب بالغ میشود که اگر چه امروز بسیاری از آن کتابها موجود نیست ولی آنچه باقی مانده است بر کمال فهم و وسعت دامنه اطلاعات

تحقیق و جستجو در احوال و آثار دانشمندی چون ابو نصر فارابی که سیم بزرگ و مهمی در استحکام بنیاد فلسفه و علوم عقلی در تمدن اسلامی دارد گذشته از اینکه در حکم ادای حقی است که دانشمندان می مانند او به گردن همه علاقه مندان علم و فرهنگ دارند، ازین بابت هم در خور توجه و سودمند است که تسلی جوان را به ارزش علم و اهمیت عالم در جامعه متوجه می سازد و علاوه بر آن سبب میشود تا همان طور که به آینده بناک خود و وطن و جامعه خویش علاقه دارد، گذشته بر افتخار را نیز فراموش نکند و خلقه اتصال گذشته و آینده باشد.

خوشبختانه میدان تحقیق در احوال و آثار فارابی وسیع است و شک نیست که دانشمندان شرکت کننده در این مجلس علمی از نتایج تحقیقات و مطالعات خویش مطالب سودمند و ارزنده ای به علاقه مندان فرهنگ و معرفت هدیه خواهند کرد .

به آرزوی سعادت دایمی هموطنان عزیز و آبادی روز افرون کشور در پرتو نظام مردمی جمهوریت، مجلس تجلیل و قدردانی از معلم نانی را افتتاح میکنم .

پیام‌نخوانندگان

بامراجعه به گذشته می بینم در اجتماع ما زنان همیشه در پهلوی تریه سلیم فرزندان شان و وادسی از امور خانواده همیشه همش مردان مشغول خدمت به اجتماع بوده و کرامت انسانی شان بی‌حیث بامراجعه به گذشته می بینم در اجتماع عضو فعال اجتماع در حدود مقتضیات و خواسته های جامعه محفوظ بوده است.

باخوشی باید یاد کرد که پانزده سال پیش از امروز نهفت نسوان بنابر ضرورت عرصه و زمان برای سهم گیری فعالانه خواهان افغانی در انکشاف کشور اساس گذاشته شد آرزوی یگانه ازین اقدام آن بود تا همه خواهان افغانی همش برادران شان در خدمات اجتماعی سهم بگیرند و در حدود عدالت انسانی و قوانین اجتماعی از حقوق مدنی خویش بر خوردار باشند.

خوشبختانه اکنون می بینم این نهفت به همکاری زنان منور به موفقیت دنبال میشود و در حدود امکان، زنان افغان همش برادران شان در ساحات مختلف انکشافات ملی مشغول کار و خدمت اند.

خواهران و دختران عزیز!

نباید ناکفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بعد مبالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلابی ملی مانع باشد نور نمیکم بسیار معقول و پسنیده باشد لذا غور و تعمق داوطلبانه شما خواهان و دختران با احساس و وطن پرست رادر این موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت تلقی شود جلب میکنم و امیدوارم راه معقولی برای اصلاح آن جستجو نماید.

یقین دارم ساحه این همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان افغان با شجاعت و مقام خاص شان در گردانیدن چرخ اجتماع با مردان سهم فعالانه میگیرند.

در جامعه ما چون سایر جوامع رو با انکشاف در پهلوی سایر موانع موضوع بیسوادی و وجود یک سلسله رسم و رواجهای بیجا هنوز در برابر تثبیت حقوق زنان و سهم گیری واقعی شان در خدمات اجتماعی قرا ر دارد.

اما محققا طرح یلانهای جامع و تنویر بیسم و وسیع اجتماع، مشکل ما و جوامع مشابه را در دین زمینه حل خواهد کرد.

دین شماره

صنایع افغانستان در مارکیت های جهان	ص ۶	راپور از : نوری
حوادث دلخراش ترافیکی	ص ۸	مزارش از: گل احمد زهاب
میرزا قلم ها	ص ۱۰	راپور از : م. فلونیا
محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن ...	ص ۱۲	ترجمه: ع. د
آیا هلیود هنوز زنده هست ؟	ص ۱۴	ترجمه از: روز
ازدواج مجدد الیزابت تیلور ...	ص ۱۶	ترجمه از: پرومند
زنان و برابری های اجتماعی	ص ۱۹	نوشته: راحله راسخ
دعینی سوغات	ص ۲۰	دعنت یار ژباړه
هم زورنالیست هم هنرپیشه	ص ۲۲	ترجمه : زلیخا نورانی
اولین خانه که با انرژی	ص ۲۸	ترجمه: حبیب الله حبیب فرهمند
راکسن و ادامه حیات	ص ۲۹	ترجمه : بوهندوی گوهری
اساسات آموزش لغت	ص ۴۰	ترجمه: عبدالجانی هبا
حسادت	ص ۴۲	ترجمه: صدیقی
خوجه خس پول کرد	ص ۴۶	دالف ، الف ژباړه





آثار چوبی افغانی در غرفه برلین سخت مورد توجه قرار گرفته بود

صنایع افغانستان در مارکیت های جهانی

امتعه افغانستان در غرفه اختصاصی نمایشگاه برلین غربی
چشمگیر بود...

عده یی از تجار بین المللی برای خرید صنایع افغانی آفر داده اند.

سین د همین نمایشگاه برلین غربی، از ۳ تا ۷ میزان در آن شهر دایر گردید و در آن پنجاه و پنج

بهار برلین غربی امسال در ساحه نمایشگاه معروف (آ. ام. کا) در شهر برلین دایر شده بود، که به صورت عمومی ساحه ۲۳۴۴۵ متر مربع زمین را در بر می گرفت. افغانستان از سال ۱۹۶۵ به اینسو، درین نمایشگاه اشتراک می ورزد و امسال نیز، صنایع وسیع افغانستان در غرفه اختصاصی نمایشگاه برلین سخت مورد توجه تجار بین المللی و موسسات تجاری قرار گرفت. یک منبع وزارت تجارت پیرامون نمایشگاه جهانی برلین، گفت: «این نمایشگاه، از سال ۱۹۶۲ به اینسو همه ساله به جز سال



میوه خشک، لاجورد، اشیای ساخته شده از سنگ رخام، اشیای ساخته شده از چوب، البسه، خامک دوزی، بوت آمو و جرم های مختلف، پوستینچه، بالا پوش های پوستی، تکه های نسا جی، کمبل های پشمی، نباتات طبی، زیورات و عسل به نمایش گذاشته شده بود.

شیاعلی امان الله افزود: -امتنه که در غرفه های مربوط کشورما به معرض نمایش قرار گرفته بودمورد توجه خریداران عمده و تماشاچیان واقع شده بود. حدود شصت و پنج فیصد آنها به فروش رسید.

علاوه بر آن یکتعداد از تجار عمده توزیع کنندگان و وارد کنندگان آلمان و سایر کشورها، با دیدن امتنه افغانی آن را پسندیدند و برای تهیه مقادیری از آنها، آفر دادند. وی راجع به آفر های تجار خارجی میگوید:

-ما به آثار حکاکی شده و ساخته شده چوبی، میوه خشک، عسل، صنایع دستی، لاجورد، پوستها، زیورات فلزی، گلیم، کمبل و پوستینچه آفر هایی گرفته ایم. که البته علاقمندی موسسات تجاری خارجی، به آثار چوبی، لاجورد و قالین افغانی بسیار قابل توجه بود. در اخیر این گفت و شنود مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت گفت:

-غرفه افغانی درین نمایشگاه، امسال چه از لحاظ دیکور و تزئین و چه از نگاه امتنه و صنایع مرغوب محلی، سخت تماشاایی بود و علاقمندی بازدید کنندگان باعث امیدواری ما گردیده است. وی افزود:

-تا حال امتنه و صنایع افغانی در مارکیت های جهانی طرفداران فراوانی پیدا کرده است.



شرح عکس ها از بالا به پائین

برای پوستینچه ها و پوستین های افغانی موسسات تجارتنی مختلفی آفر داده اند

گوشه ای از یک غرفه افغانستان در نمایشگاه برلین غربی

۱۹۶۷ دایر میگردد.

منبع افزود:

-نمایشگاه امسال تحت نام (اشتراک کنندگان ارتقاء) برگزار شده بود و در آن ۲۱ کشور آسیایی ۱۸ کشور آفریقایی و ۱۵ کشور آمریکایی لاتین، بشمول بعضی شرکت های اضلاع متحده آمریکا اشتراک ورزیده بودند.

شیاعلی امان الله نظر زی، مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت که برای تدویر غرفه افغانی درین نمایشگاه، به برلین غربی رفته بود، گفت:

-بشمول افغانستان، بیش از نهصد و پنجاه موسسه تجارتنی پنجاه و پنج کشور در نمایشگاه امسال حصه داشتند که در میان آنها امتنه افغانستان نیز مورد دلچسپی بازدید کنندگان قرار گرفت.

می پرسیم:

-هدف از تدویر این نمایشگاه چیست؟

مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت میگوید:

-نمایشگاه وارداتی برلین غربی، محلی است برای وجود آوردن تماس ها بین وارد کنندگان این نمایشگاه و کشور های اروپایی، با موسسات صادر کننده کشور های ما و با بکار به عبارت دیگر این نمایشگاه سبب بازار بایی بیشتر و تقاضای وارد کنندگان اروپایی برای مال التجاره کشور های ما و با بکار می شود. وی می افزاید:

-این نمایشگاه مختص به نمایش امتنه تجارتنی بخصوص نیست بلکه همه کشور های مذکور، تمام متاع صادراتی خود را به نمایش گزارده بودند. از ساحه آسیا، کشور های ترکیه، بنگله دیش، مصر، هانگ کانگ، هندوستان، اندونیز، یاب، جاپان، اردن، کوریا، لبنان، مالتا، نیپال، پاکستان، فیلیپین، سنگاپور، سیریلنکا، سوریه، تایلند، تایوان و قبرس، غرفه هایی در نمایشگاه ۱۹۷۵ - برلین غربی دایر کرده بودند.

وی علاوه میکند:

-افغانستان یک غرفه رسمی و چند غرفه از تجارت و موسسات تجارتنی درین نمایشگاه داشت، که بصورت عمومی در آنها، قالین،





جسد جوانی که در شاخ مقابل سرویس گیرمانده

ستوديوم ميرسد، به شدت، باريكشايي تصادم ميكند، ريكشا، درزير سينه غول پيكر سرويس درهم ميريزد، مردی درمياش اسير ميمانند مي کنند

و همراه با آهن هادرهم فشرده ميشود و مرد دیگری، جوان دیگری به شاخ پيشروي سرويس گيرمي افتد و از ميان آهن های له شده، بيرون کشيده ميشود آنها، خیلی زود هلاک ميشوند و دريسور بدست پوليس ترافيك می افتد ...

مادرين شماره گزارشي داريم از حوادث دلغراش ترافيكی درشهر، از طرز بررسی حوادث، از سرعت وسایط نقلیه و گراف های حوادث، تعداد عراجات و

يك منبع مدیریت عمومی ترافيك كابل میگوید: ...

بیش از (۱۵۹۷۱) موتر شخصی تیررفتار (۵۶۱۶) تکسی، (۳۳۶۴) موتر حکومتی، (۶۷۶) موتر موسسات ملل متحد، (۱۸۱۹) موتر خارجی ها، (۶۵۳۹) موتر لاری، (۶۸۲)

بناغلی میرمحمد سعید واعظی آمر عمومی بررسی حادثات ترافيك كابل، ضمن تذکر حادثه تصادم سرويس وريکشا، میگوید:

نصب علايم و لوايح ترافيكی به ستندرد بين المللی از یکطرف و ایجاد تاسيسات ترافيكی و تلاش های پيگیر موظفان ترافيك ازسوی دیگر، باعث کاهش گراف حوادث، درماه های اخير گردیده است .

وی می افزاید:

در حال حاضر باوجود ازدیاد دوازده

صباح زود است، عقربه های ساعت ۳:۰۴

را نشان میدهد، جاده چمن حضوری خلوت است

کمتر عابری به چشم میخورد، مردی به پشت فرمان موتر نشسته است، ذوق زده مینماید،

پایش را بر اکسیلتر موتر می فشارد و لحظه به لحظه سرويس باجسته عظیمش، سرعت می گیرد ...

ناگاه، دريك لحظه کوتاه، چشمان دريور برقی می زند، سیاهی یی در برابرش دیده میشود وبعد ...

دران صبح زود، صدای درهم ریختن شیشه هاوشکستن آهن پاره ها، بلند میشود، ناله یی شنیده نمیشود، به جزء غرش موتر و فریاد وحشت یکی دورهرو، دیگر صدای بلند نمیکردد... دريور تازه بخود می آید، به

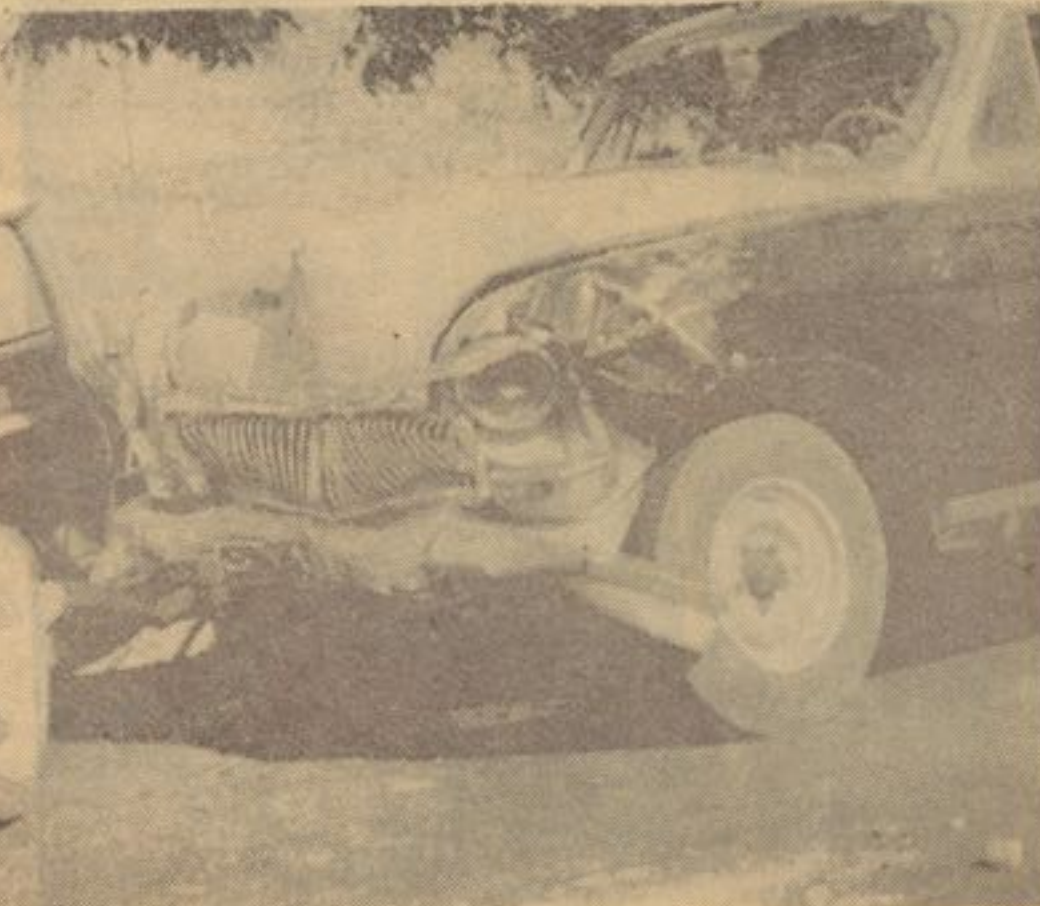
حوادث دلخراش ترافیکی

دو جوان درزیر عراده هسای سرويس هلاک شدند.

روزانه چهل هزار وسیله نقلیه درشهر، کابل حرکت می کند.

سرعت گیر بدل می کند، موتر را به سوی عقب میراند و بر وقت انگیزی این حادثه، برگسی دیگر می افزاید ... چشمان وحشت زده اش می بیند، که جوانی مانند ماهی در حلقه پيشروي سرويس گیرمانده و بروی جاده کشیده میشود، ولی او به آن توجه بی ندارد، همچنان بسوی عقب میرود، تاراهی فرادی بجوید... کم کم مردم می شتابند، صدای اشتیاق پوليس ترافيك بگوش ميرسد و راه را، براوی بندد ...

این واقعه صبح زود رخداد، هنوز چند هفته بی ازان نگذاشته است. محمد عیسی گلشتر دران صبح، سرويس نمبر ۱۶۳ را از سرای بل محمود خان خارج میکند، او هنوز مهارتی به راندن موتر ندارد، سرويس خیلی از اراده اش خارج میشود، وقتی به چهار راهی مقابل



واقعه ای دلخراشی که زاده بی احتیاطی دريوران است.



عدم مراعات حق اولیت سبب این حادثه شده است

و استفاده از دهن‌های ترافیکی و توجه‌راندگان

به علائم و اشارات تحدید سرعت و سبقت ،

یکانه علاج موثر جلوگیری از حادثه ها است .

وی در اخیر می افزاید :

- فصل زمستان عرسال گراف حوادث را

بلند می برد، البته علت آن هم عدم استفاده

موثره از چنین لوازم زمستانی است. امیدواریم

موثر داران اعمال با ادراک و جایب اجتماعی

شان و حفظ سلامتی خود ، بکوشند تا مانع

حادثات دلغراس ترافیکی گردند .

میروند .

وی میگوید:

- ترافیک از تمام رانندگان توقع دارد ، تا

برای حفظ جان خود و دیگران، به مقررات

ترافیکی و لوازم آن، توجه کنند تا به این ترتیب

هم خود و هم شهریان خود را، از گزند حادثه

های ترافیکی در امان داشته باشند .

بناغلی واعظی علاوه میکند :

- همکاری مردم با مراعات راه های پیاده رو

می پرسم :

- به نظر شما عوامل عمده حادثات ترافیکی

چیست ؟

آمر بررسی حادثات ترافیک در پاسخ

میگوید :

- عده بی اذدربوران در گذشته، بدون

سپری کردن کورس ترافیک لایسنس گرفته

اند، عده بی هنوز آشنایی کافی به علائم

و اشارات ندارند، دسته بی به تیژ رانسی

می پردازند و گروهی هم به مقررات ترافیک

توجه بی نمی کنند، که در نتیجه سبب حادثه

های دلغراس می گردد .

وی ادامه میدهد :

- البته نواقص تخنیکي عرادات کهنه ،

عدم مراعات چراغ های دیم و فول در شب ،

دور خوردن بدون اشاره در چهارراهی ها ،

سبقت جستن و حتی ضیق خود جاده ها

از عوامل مهم حادثه های ترافیکی به شمار

هزار عراده وسایط نقلیه دیگر در جریان

ترافیک و ضیق جاده ها، باز هم گراف حادثات

نشان میدهد، که گاهشی قابل ملاحظه یسی

بر حادثه های ترافیکی دوشیر ، به تناسب

سال های گذشته رخ داده است .

آمر بررسی حادثات ترافیک میگوید :

- بطور نسبی، نظریه سال های ۱۳۵۲-۵۱

در سال ۱۳۵۳ و نیمه اول سال ۱۳۵۴، در

حادثاتی که منجر به قتل میشود چهل فیصد ،

مجروریت، سی و پنج فیصد و خسارات مالی

هفده فیصد کسر و تقلیل رونما شده است.

بناغلی میرمحمد سعید واعظی ، در برابر

پرسشی راجع به طرز بررسی حادثات ترافیکی

میگوید :

- موقعی که آمریت بررسی حادثات از واقعه

ترافیکی اطلاع میابد حیات به سرعت با وسایط

نقلیه ترافیک و امبولانس ها، خود را به محل

حادثه می رسانند، البته برای پولیس ترافیک

فرقی نمیکنند ، که این حادثه در داخل شهر

رخ داده، یا بیرون از شهر و نقطه دور دستی

نخستین وظیفه موظفین بررسی حادثات،

انتقال مجروحین به نزدیکترین شفاخانه ها

است، سپس محل حادثه و وسایط نقلیه را ،

از لحاظ کمیت و کیفیت بررسی می نمایند ،

اخذ کروکی محل واقعه، وضع ساختمان و

موقعیت سړک به ترتیب اساسی یادداشت

می گردد، در صورت لازم عکس هایی از حادثه

تهیه می گردد، جمع آوری مدارک و دلایل الزام

و نظرات شهود حادثه نیز از فعالیت های

موظفان این آمریت است .

ترافیک انتقال مجروحین را به وسیله

امبولانس های خود، به عهده دارد، علاوه

کسانی که در جریان حادثه هلاک می شوند ،

به وسیله وسایط ترافیک به طب عدلی و سپس

تا منزل خود، یا قارب آن نقل داده میشود .

وی علاوه میکند :

- موثر های که در جریان حادثه صدمه

می بینند، توسط موثر (گرین) ترافیک، به

شهر انتقال داده میشود .

تکمیل دوسیه موضوع و ارجاع آن از طریق

خارنوالی جرایم ترافیک به محکمه اختصاصی

ترافیک جزء فعالیت های این آمریت بشمار

می رود.



سقوط موثر در ماهی پر

این کمیدی نقش های چسپیده بدیوار بیرو کراسی را نمایان می سازد. نمایشنامه که خودسخنگوی و خود سخن ساز است حمید جلیا مثل يك تابلو میدرخشد. استادیسودو کامران دو همبازی که از یکطرف نقش های خود را لمس می کنند و از جانب دیگر احساسات بینندگان را نوازش میدهند.

میرزا قلم ها

بقلم : م. فلونیا



خورشید در یکی از صحنه های درام مرزا قلم ها

درست در لحظه مصروف تما شای فوتوهای ویتترین کابل تداوم بودم ناگهانی پوستری نظرم را بخود جلب کرد که در فضای نیمه تاریک به شکل میشد خطوط کج و معوج پوستر را خواند سرانجام موفق شدم بخوانم (کمیدی مرزا قلم ها). در این پوستر که گویی همه بازیگران آن از یک قماش اند پنج عکس ویا تصویر همه عینک داران و یک تیپ به نظر میخوردند.

وقتی وارد سالون شدم یکسره فضا احترام انگیز احساس میشد هر یک از تماشاچی برویت تکت های دست داشته خود به جا هایی معینه اخذ موقع نموده بودند که این خود نشانه از یک نظم بود اخص تر اینکه نمایش پوره به ساعتیکه روی پوستر ها و پامفلت ها نقش بود آغاز گردید.

آغاز نمایشنامه با حرف ها و ژست های سی بود که بصورت مستقیم بیماری های روشنفکرانه یکی از ادارات را معرفی مینمود. این معرفی کوتاه و موقت و بظاهر ساده بیننده ها را تا حدود متناهی بسوی یک جریان پرافشاد معطوف و متوجه مینمود دیکوریشن این اتاق فقر ظاهری نداشت ولی بعضی کمبود ها ی که آنهم از ملحوظات مایه میگرد در اتاق کار آمربه نظر میخورد.

برخورد خانه سامان بایکنفر از مامورین روشنفکر که بقول خودش شامل گروه چاپلوس ها و مرزاقلم ها نیست تقریبا اكمال کنندۀ همان رابطه و تکرار همان سلسله حرف های خانه سامان است و بصورت یک کل آمیزه ایست از برخورد های فکری و عقیدوی و احساسی که در دو جانب هم فراز دارند و بعضی از علمای تیاتر شناس آنرا بعنوان اجتماع ضدین قبول کرده اند. مامور روشنفکر که تلقی و احساس و بیان متفاوت با دیگر مامورین دارد و از زندگی دیگر شخصیت های بازی که همانا (دلار و بپادر) میباشد جداست با تفاوت عمل و بیان ابعاد و پهلوهای دیگر نمایش ربه تماشاچی انتقال میدهد که این عمل در نقش خود آینه های را جلو قرار میدهد که هر کس می تواند بسپولت خود را در آن منعکس بیند و این خود بزرگترین برداشت و مایه نمایشنامه است که نویسنده کمال مطلوب خود را در آن خلاصه نموده است در این تصویر دو جانبه قیافه ایست از بیروکرات ها و چهره ایست از روشنفکران صادق و وظیفه شناس که بصورت تدریجی پرورش موضوع در چهار جوبۀ کلام سرانجام شخصیت ها و موقعیت های بازیگران را یکی در پی دیگر روشن می سازد. دایر کتر درام که بدون تردید تیاتر را خوب می شناسد و بینندگان تیاتر را خوبتر و زیباتر لهذا و بهمین دلیل خصوصیات نمایشنامه و شخصیت های بازی نمایشنامه را بخوبی در روی سن تصویر

می کند. فرم نمایش نامه اگر چه از نگاه نمایشنامه نگاری بدون حرکت و در یک کشمکش ساکن قرار دارد ولی بازم او به مهارت تمام نمایشنامه را در همین سکوت بطوری عیار نموده که بسپولت شیوه بیان و احساس بودن کیفیت نمایشنامه را مانند یک ناقل قوی در بینندگان انتقال میدهد.

در نمایشنامه مرزاقلم ها از کلیه عوامل نمایشی بصورت منظم بجا و مناسب و با دقت کار گرفته شده که موفقیت آن مرهون بازیگران خوب و دایر کشن خوب آن میباشد.

این نمایشنامه که سو مین محصول هنری امسال افغان ننداری است در نفس خود بافتی دارد صریح و قوی و محتوایی است ارزنده که فریادگر است نه فریاد رس - این فریادها تماس دارد آنهم بطور مستقیم با پسر و ژۀ اصلاحات اداری که منبع الهام آن محیط کار و زندگی و مخصوصا محیط اداری و بعضی از چهره های بیروکرات ادارات ما است و نباید این موضوع را مربوط به پروگرام مرزاقلم های رادیو افغانستان خواند، زیرا اگر چنین باشد آمیزه ایست از اشتباهات عاجل خود ما. چه موضوع بیروکراسی و حکایت از بیروکراسی افسانه ایست قدیمی که گونه و چهرۀ آن در نفس خود چیزی نیست که در یک حرکت ابتکاری قالب ریزی شود بلکه این گونه ایست دوزخ که در محیط زاییده می شود در محیط نمورشد میکند و نمونه های آن هر روز در برخورد با محیط، در محیط ادارات ما و در پهلوی حیات ما و کلیه ممالک روبه توسعه و حتی ممالک پیشرفته با ابعاد و تفاوت ها بوضوح ملاحظه میشود از اینرو اگر مرزاقلم ها در رادیو افغانستان ویا در نمایشنامه افغان ننداری ارزیابی و بررسی شود باین نتیجه خواهیم رسید که این سوژه درونمایه ناب و دست ناخورده ندارد بلکه سلسله و مراتبی است از رویداد ها و کج خلقی ها و کج رفتاری های عده از ماموران بیروکرات و کارکن سود چو و نفع پرست که همه گونه تلاش هارا برای وصول بهرام های شخصی و نفع پرستی های شخصی بخرچ میدهند.

در نمایشنامه مرزاقلم ها گونه و نمونه از هم جواشخصی مشاهده میشود مردی تملق پذیر و کرنش دوست و تمکین خواه بحیث آمرموسه معرفی میشود. اواز دلبری و دلربایی و سلیقه سکر ترش شادمان است از دارایی موسسه که در واقع دارایی عامه است به نفع شخصی خود و امور شخصی خود بشکل افراطی استفاده می کند. بیج زای که علاقمند است بکمال نخوت و بی تفاوتی مشبهک میشود. خدمت بوطن و خدمت به مردم - وظیفه شناسی و انجام و جانب ملی و اجتماعی برایش کلمات بدون قاموس است. زورگویی و خود خواهی و خود رای و



غرور از جمله اوصاف اوست ولی درنمایشنامه این موضوع هم واضح شده که آنچه‌هایی که عامل حقیقی این همه نخوت و خود خواهی و انحراف و عدول او از دایره وظایف روزانه شده همانا خوش‌گویی و تملق‌گویی و انکسار بی حد و حصر و دوفر از مدیران اوست که بمنزله شدت و افراط در گفتار کردار حرکات و سکنات او شان مطالعه میشود.

درنمایشنامه مرزا قلم هاسیمبول و نمونه از این قماش افراد خیلی خوب ترسیم شده است این دوگرتک خاص که ارزیابی و مطالعه آن استادانه صورت گرفته بروایت نمایشنامه اشخاصی استند بنام های دلآور و بهادر که هر یک آن در واقع تیپ و نمونه مشخصی است از ردیف مرزا قلم ها که بازیگران نقش های عمده نمایشنامه محسوب میشوند. زیرا اگر این دوبازیگر در نمایشنامه موجودیت نمیداشت در نمایشنامه کشمکش خلق نمیشد و کشمکش هاسیوی نقطه اوج پیش تیرفت و سر انجام حاصل و نتیجه از نمایشنامه بوجود نمی آمد.

فلبذا بایک بررسی کامل میتوان گفت این دوبازیگر عاملین پیشبرد بازی در نمایشنامه استند که اسباب و وسایل کشمکش هارافراهم می‌کند و این شیوه درست تازمانی ادامه دارد که آمراسبق از کار برکنار ساخته میشود و به عوض او آمر جدید مقرر و معرفی میگردد.

آمدن یا تقرر آمر جدید کشمکش های ساکن و اجباری را تبدیل به کشمکش های باجهش و تصاعدی می‌کند و باین طریق در تم و تپج حرکت نمایشنامه دگرگونی ایجاد مینماید و تحولی پدید می‌آورد که این تحول و دگرگونی را بصورت مشخص تر تحول دراماتیکی میتوان گفت.

آمدن آمر نو یا تحول دراماتیکی در نمایشنامه مرزا قلم هابه بازیگران قماش منفی مجال بازیابی هایی را میدهد که این بازیابی ها عامل و مسبب تلاش های مذبحانه می‌شود که برای نمایشنامه با تهر و تصاعدی ولی برای بازیگران بی تهر و منفی میباشد. زیرا تلاش ها و تپش های این دوبازیگر نمونه یی که در محیط ادارات مایگانه و نادر نیست بجایی میرسد و به نقطه متمرکز میشود که میتوان نقطه اوج و اوج نتیجه کلی نمایشنامه آنرا خواند.

بقیه در صفحه ۵۶

از بالا به پائین:

حبیبه عسکر و کامران

جلیا در نقش خود خوب درخشید.

یسر و کامران تملق و چاپلوسی را به

اوج رسانیده بودند.

محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن فرایزر

که این ورزشکار قوی الهیکل و ملیح نمیتواند
رقص کند .

هنگامیکه علی برای مسافرت به فلپین
جبهه مسابقه با جوفرایزر ترتیبات می گرفت
پیتربون و نتر نماینده نیوزویک با دسته
همراهان علی پیوست و تمام حرکات این
قهرمان بزرگ رادر طول این مسافرت مشاهده
کرد .

کلی برای روز عابا سخنان مخصوص خود
وقت این نویسنده را خوش نگذاشت . شبی
ب ساعت ۳ هنگامیکه علی نمیتوانست بخوابد
بر اتاق بون و نتر دق الباب کرد و اصرار نمود
تا تمام شب رابه صحبت سپری کنند .
هنگامیکه داخل اتاق شد یک ورق کاغذ راز
روی ماشین تایپ گرفت و در حالیکه انگشت
خود را از زیر هر کلمه حرکت میداد گفت :
(من از خواندن خراب هستم !) بعد به بالا نظر انداخت
و گفت : (من این چیزها را خوش دارم .) او
به سخنانی اشاره میکرد که از وی نقل قول
شده بود . سپس گفت : (آرزو دارم خوبتر
میتوانستم بخوانم . علم زیادی وجود دارد که
آموخته شود . از همین جهت من سعی میورزم
تا به اطفال خود تعلیم و تربیه خوبی بدهم .
آنها همین اکنون لسانهایی مانند عربی و
فرانسوی را می آموزند . این دیگر خجالت
است که من درس را سر جهان مسافرت نموده ام
ولی نمیتوانم با ملیون هامردمی که مرادوست
دارند سخن گویم .)

معهذاعلی حتی بدون لسان بایگانگان حرف
می زند ، اطفال را می بوسد ، مردم را آزار
میدهد و حتی با اطفال هم صحبت میشود . وی
در کشور افریقایی زایر بعد از اینکه بزرگترین
پیروزی نصیبش شد ساعت عاربا اطفال
افریقایی سپری کرد . درین ساعات ولحظات

نیول وقتی بخوبی شناخته میشود که افتخار
نامیده شدن (علی تینس) یا (علی خیزدن)
را کمایی نماید . حتی خود علی هم شخصی
بهتر از خود را تصور نمی کند مخصوصا وقتی
که در روبروی آئینه بایستد .

طرز تفکر و روش نویسندهگان هم در برابر
علی تغییر نموده است . کنسلاان ژمانی
بروی پوزخند می زند . بعدا پسران بلور
وی جمع شدند ولی علی توجه بیشتر دیگران
رانسبت بخود مطالبه میکرد : نادین اواخر
ورزشکاران سنگین وزن بروی او آوردند .
نورمان میلر مانند جوفرایزر بر کلی تاخت .
ولفرید سید سعی ورزید تا از دور وی رابزانو
درآورد ولی علی بشکلی از چنگ هر دو
حادثه نجات یافت .

رابرت لیسایت ، ستون نویس سابق
نیویارک تایمز در کتابیکه در آینده بنام
(جهان سیور) بچاپ میرساند در مورد کلی
حرف های زیادی زده و علاوه کرده است که
بر علاوه سمبولیزم جهانی که در علی دیده
میشود ، وی واجد خصوصیاتیکه در دیگران
کمتر سراغ می گردد .

معهذادر علی رمز ها و تضاد هایی بمشاهده
میرسد . اینها با وی همراه بوده و ادامه دارند .
علی گاهی روف و مهربان وزمانی طفلانه منش
میشود ولی ناگهان ظالم و خشن میگردد .

با تمام کارهای شگفت انگیز و نبوغ آسای

که از خود در حلقه مسابقات چندین ملیونی
نشان میدهد علی باز هم گاه گاهی ساده لوح

میگردد . وی به سختی میتواند بخواند . علی
در مکالمات و صحبت ها و حرکات خود شوخی

هایی دارد . هنگامیکه در یک مجلس ر قص
جیمز برون ستاره سینمایی از علی تقاضا کرد
تا حرکات قدم های خود را درست سازد دریافت

محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن بوکس
جهان هفته گذشته باز با همان غرور پیروزمندانه
که پیوسته حین مسافرت های اخیر به زایر
مالیزیا و جاهای دیگر از خود نشان میداد
وارد فلپین گردید . هزاران نفر ورود وی را
با هیله و شادمانی در مانایلا جبهه مقابل
با جوفرایزر استقبال کردند .

مردم بعدا رفتند تا دستکش های بوکس
علی رابه بپوشند از این هم گذشته حتی در کنار
جاده هادرتاریکی صف بستند تا کلی راز
نزدیک حین عبور از جاده عابا ببینند .

علی مانند همیشه جمعیت های بزرگ
مردم را دوست میداشت و از ایشان کسب
قدرت و انرژی میکرد . وقتی که انبوه بزرگی
از مردم رادر اطراف خود دید که بوی چشم
دوخته اند با یک بی نفسی پرسید : (جمعیتی
باین بزرگی) (ولی بزرگی آن نظر نکند .
چهره هارا به ببینید .)

چهره های که بر علی نگران می شود .
پیوسته متغیر و متحول است و شاید انعکاسی
از تغییر کردار هانش ها و پیش آمدها نیست
که کلی در برابر مردم از خود نشان میدهند .
مخالفین مسلمان و پسر دبدبه علی به
اشخاصی معقول و شتابزده جاده تپید
شده اند . لبرال هایی که علی رابحث سمبول
طرفدار سیاهپوستان و مخالف روش های جنگی
می پروردند به اشخاص بصیر و خیر عوفی
شده اند که میخواهند چهره واقعی کلی را
تبارز دهند .

حتی خانم های علی که رویهمرفته قشنگ
و سیاهپوست بوده اند اکنون از عقب اتاقها
بیرون برآورده شده اند و جلوه نمائی میکنند .
اطفال و نوبالغان خود را به بحث یک قوت دایمی
در جمعیت ها پیوسته از علی بگرمی استقبال
میکند ، انتظارش را می کشند و با عقیده عمیق
و راسخ تاکید میکنند که وی مشهور ترین
شخص جهان است .

کشش و جاذبه که در علی موجود است
حاجت به تقویه زیاد ندارد . وی درین آوانیکه
۳۳ سال از عمرش سپری میشود بعیت یک
ورزشکار ، یک مجاهد ، یک مبلغ و یک هنرمند
ظریفی شناخته شده که ازده سال بدینطرف
تماشاگران زیاد در همه جهان داشته است .
عناصر و نقش هایی که در شخصیت علی
بالتدریج تراکم نموده وی را یک موجود
پیچیده و منطاطیسی ساخته است .

وی بعیت مقیاس و معیاری گشته است که
ستارگان و هنرمندان در برابر آن مقایسه
میشوند . یک جیمی کولورز و یایک ایسول



جو فرایزر



محمد علی کلی آماده نبرد



نوکری خودت باش من نوکر قدرت خود هستم



چی گفتید؟ مشت های راست جوفرایزر؟
امید دارم دستکم یکی از آنها را نوش جان کنم

بو کس جهان دیگر حریفی چون ندارد

میکرد و سرانجام گفت: (وی چنان مطیع و فروتن است که همیشه علی صاحب، علی صاحب میگوید. او هر چیزی را که خواسته باشید انجام میدهند. حتی پوتیهای تانراهم از پای شما بیرون خواهند کرد. وی متعین و مهذب است.)

علی یک سلسله خصلت ها و تمایلات پول طلبی خود را غالباً از پدر خود کانس مارسیلوس کلی کسب کرده است. پدر کلی مرد ذریک هنرمند و ناامیدی بود که خواب تولیو آثار گرانبهای هنری را می زدولی در عین حال زندگی را از طریق رنگ آمیزی لوایح تأمین میکرد.

کانس کلی به پسر خود حس شجاعت و سلیقه را آموخت و بوی تلقین کرد که هیچگاه روزی را در خارج حلقه انعام و جایزه بکارگیری نکند. نتیجه این شد که علی مورد توجه طبقات متمول و مقتدر قرار گرفت.

محمدعلی بایک گروپ از همراهان سی و هشت نفری به مانیلا وارد شد. در این گروپ عناصر مختلف و متنوع گرد علی جمع شده اند. یکی از همراهان ملای دوره طفلی علی است. وی در وقتیکه طیاره حامل علی بر فراز پاسیفیک پرواز داشت از وقت استفاده کرده و یکپژار دالر برای کلیسای مربوط اعانه حاصل کرد.

سایر همراهان علی آنقدر خوش قسمت نیستند. علی نفرهای خود را علیه یکدیگر تقریباً با سلوب تکسوتین بمبارزه می اندازد و خود با نشاط و شادمانی سیل آنها میکند. باری وی حتی دو نفر از پیروان خود را مجبور ساخت تا داخل حلقه مسابقه در آیند و برای خوشی وی با هم بجنگ در آیند.

مشکل است زمانی را فراموش کرد که در کشور افریقایی زایر علی بیراهنی واریشخند و مسخره کرده یکی از موزلین د شته همراهانش با اشتیاق زیاد برایش ساخته بود. و بعد او را در حضور دیگران به سیلی زد و فطرات اشک را از چشمان وی سرازیر ساخت. حتی انجیلوندی مرپی سفید پوستی که علی را کمک کرد تا در ذروه شهرت برسد، از این نوع آزار های علی نیز در امان نماند. علی باری باین ادعای خود که وی خودش را تربیه میکند زیرا مریون آلیون غلام اند نیشی بر معلم خود یعنی انجیلو دندی حواله کرد.

ولی دندی احترام علی را نگه داشته و گفت: بقیه در صفحه ۴۸

درصد شد تا برخلاف آنچه که گفته میشد خانم لاغر اندامی را بگیرد.

اولین کسی که علی برای همسری خود وی را انتخاب نمود (سونجی روی) یادختر زیبارویی بود که قبلاً در یک میخانه خدمت می کرد. سپس با اثر فشار مسلمانان علی خانم اولی را بخاموشی رد کرد و خانم دومی یعنی ییلندا را در قید ازدواج درآورد.

ولی اکنون چنین به نظر میرسد که علی دیگر به عنعنه ازدواج پایبند نیست. هفته گذشته ییلندا در خانه خود در شیکاگو بسر می برد که ویرونیکا پورچ که بعضاً بنام (خانم دیگر) علی نامیده میشود با علی به مانیلا مسافرت کرد. هنگامیکه ییلندا در کشور زایر مواصلت کرد و خانم ویرونیکارا حاضر دید وی برآشت و روی زیبای محمدعلی کلی را پرت کرد و برای چند روز در وی نشان پرت کردن باقی ماند. بعدها از آن وقت به بعد ویرونیکا بهیشت نگهبان و مراقب چهار طفل علی قبول و پذیرفته شده است. میرمن اودیسه کلی، مادر محمد علی کلی هنوز هم برویونیکا غالمغال میکند و نگاه های تندمی اندازد.

ولی اکنون ویرونیکا در بعضی از حلقه های بالا تماماً قبول شده است و قتیکه هفته گذشته محمدعلی کلی با فردیناند مارکوس رئیس جمهور فلیپین ملاقات نمود مارکوس بوی گفت: (من خانم شما را دیدم) مقصدش ویرونیکا بود که قبلاً او را دیده بود.

در بسا مواقع در مانیلا علی بالاتر از هر چیزی که در اطرافش قرار داشت به نظر میرسید. این قهرمان سنگین وزن و رفیق زعمای جهان بزودی مورد توجه مردم قرار گرفت. در هتل هلتن، یکی از ستایش گران مالیزیایی به علی پیوسته او را در هر جاذبالب



من فهمیدم که چطور همچنان جوان و چالاک بمانم راز جوانی را یافته ام

جاذبه و کشش وی باندازه افزایش می یابد که مشکل است غیر از رفت و مهربانی چهره های دیگری در وی تصور کرد.

بصورت عموم باید گفت که علی به مشت زنی مدرن حیات، شکل و وسعت داده است. کلی میگوید من معمولاً پدر خود میگفتم: (پدر روزی من چهار هزار دالر از درک سیورت درمیدین گاردن بدست خواهم آورد.) (امروز من برای آشپزهای خود چهار هزار دالر را بخشش میدهم.)

دون کنگ یکی از سیورتمین های سفید پوست امریکا در ماه گذشته دعوتی بافتخار کلی و مینیجر او عربت محمد ترتیب داد و در آن سه صد نفر را دعوت کرد.

درین دعوت کنگ پرده از صحنه موجوده حیات کلی برداشت. دعوت در شیکاگو در حویلی برگزار شد که از طرف پدر فقیده برت یعنی عالیچاه محمد بانی دسته مسلمانان سیاه بنایافته بود.

درین دعوت سفید پوستان حاضر بودند و زنان لباس های کوتاه بپوشیدند. ساز و رقص مجلس را به شغف و شادمانی آورده بود. تا همین اواخر علی درباره تمایلش ب زنان حتی شوخی هم نمیکرده است. در نظر مردم وی بیعت یک مسلمان سرسخت شناخته شده و همه خواهش ها و تمایلات خود را وقف خانم دومی خود ییلندا کرده است.

هنگامیکه بچه بود علی را نسبت بسدوقش ب زن آزار میدادند. شوخی که در مسود وی میکردند این بود که علی زمانی را که دارای پاهای پرموی و بیروت هاباشد ترجیح میدهد. بازی یکی از مریبون وی ر نجیلو دندی خنده کرده و گفت: آنچه که واقعا علی در صد آنست دختر نیست که از حیث جسامت و بزرگی مانند سونی ستون باشد. ولی علی



باور کنید من قلب مهربانی دارم نمی خواهم کسی را زیاد بزنم، حتی جو فرایز را



محمد علی کلی بعد از مسابقه با فرایز

آیا هالیوود هنوز زنده هست؟



«مارلون براندو» در صحنه‌ای از «پدرخوانده» که به دست «فرانسیس فورد کوپولا» کارگردانی شده است.

استودیوهای فلپرداری از تماشاگران سطحی تبلیغات غیر موثر و ذوق غیر قابل پیش بینی مردم شکوه سر میدادند. در نتیجه، پیشگویان ناله و ندبه را آغاز کردند.

به نظر میرسید که بساط شرکت‌های (پارامونت) و (برادران وارنر) شاید هم (فوکس قرن بیستم) برچیده شده است.

جنگ‌های توانفرسا (متروگولدن میر) را تقریباً از پای انداخت، و حتی هنگامی که موسسات دیگری به کمک آمدند و سرمایه‌های شان را در شرکت‌های تولید فیلم ریختند، این کار شان چیزی نبود مگر گویندن میخ‌های بسزدرگتری بر تابوت هالیوود.

سخن از انحلال و فروش استودیو ها به میان آمد. زیرا فکر میشد که این استودیو ها بهتر است به‌مرند تازه‌بمانند. نا قوس مرگ واقعاً زمانی شنیده شد که شرکت (متروگولدن میر) لباس‌ها و افزارهای قدیمی خودش را به لیلام گذاشت. درین هنگام مردم میگفتند که اگر (متروگولدن میر) چلیپا یی را که (جودی کارلند) در فیلم (جادوگر اوز) پوشیده بود، بفروشد، دیگر کار هالیوود ساخته است.

ارزش‌داری‌های هالیوود در قیمتی‌ترین نواحی لوس آنجلس پایین آمد. نویسندگان راه لندن را پیش گرفتند. کارگردانان شانه هان شان را بالا انداختند و روبه سوی تلویزیون نهادند.

بدین‌صورت، صنعت فیلم در سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ به‌غول زمینگیری میماند که بیکسر عظیمش تلوتلو می‌خورد زیرا عاید غرقه‌های فروش تکت نمیتوانست این غول بزرگ را تغذیه کند. این روز هاروژهای سرشار از نویدی بود و تپیدن‌هایی را باخود داشت. درین دوره پدیده‌های شگفتی انگیزی در هالیوود نمودار گشت. یکی ازین پدیده‌ها، و شاید هم خنده‌دارترین

کمتر از بیست و پنج سال داشتند، به‌سینما علاقه‌ی نشان نمیدادند. فلم‌هایی هم که به تقلید از فلم (ایزی رایدر) ساخته شدند، نه تماشاگر یافتند و نه پذیرفته شدند. این فلم‌ها به دست پخته‌سالانی طرح ریزی شده بودند که تماشاگران شان را درست نمیشناختند.

مردم از فلم‌های موزیکال خسته گن، کاسیک‌های مومایی شده و فلم‌های نامناسب برای خانواده‌ها شکایت میکردند. در مقابل

نمی‌خریدند و فلم‌ها در سینما های خالی‌نمایش داده میشد. در نتیجه دسراسر اضلاع متحده دروازه‌های سینما هارا میبستند. استودیو های هفت سازمان بزرگ سینمایی (متروگولدن میر، برادران وارنر، فو کس قرن بیستم، کولمبیا، یونایت آرטיستس، یونیورسل و پارامونت) با کسر بودجه عظیم روبه رو بودند و شبح ورشکستگی را میدیدند. این سازمان هالفلم‌های زیاد نمایش داده نشده در اختیار داشتند که پول‌های هنگفتی روی آنها خرچ کرده بودند. ولی این فلم‌ها رابه نمایش نمیگذاشتند، زیرا میترسیدند که مبدا با تاکامی روبه رو گردند.

فلم (هلو، دالی) به روی خورده بود. به همین‌گونه فلم‌های (استار)، (کچ-۲۲) (گیلی گیلی) که با مصرف ملیونها دلار ساخته شده بودند، با ناکامی روبه روروشده بودند. فلم‌های کم خرچ نیز روی پیروزی را ندیده بودند. فلم‌های مخصوص جوانان که بازارها را بر کرده بود، تماشاگر نداشت. کسانی که

(ویلم بایر) مقالات بسیاری در باره سینما نوشته و کتابی دارد بسیار پر آوازه به نام (فلم‌های بزرگ).

برخلاف شایعات، هالیوود، کاملاً زنده است. در واقع، بسیاری از مردم بدین باوراند. که هالیوود در آستانه داخل شدن به یک (عصر طلایی) نوین آفرینندگی، حیایت و قدرت است.

با اینهم آوازه نا خوشایند مرگ هالیوود بی پایه نبود. اصلاً بهتر است بگوییم چند سال پیش هالیوود به سختی بیمار بود و این بیماری، بیماری بدی تشخیص داده شده بود. مزد ابرستارگان کاهش یافته بود، بازیگران، کارگردانان و فلمنامه نویسان بر چسته در کنار دفترهای کاریابی قطار شده بودند و کارمندان اتحادیه‌های تولید فلم از مزدهای خیلی کم سخن میگفتند.

نشانه اصلی این بیماری، کاهش شماره تماشاگران بود. دیگر مردم تکت سینما



لحنه حساسی از فلم «جن‌گیر». این فلم سرگذشت دختر خرد سالیست که روحش را ارواح خبیثه تسخیر کرده است. «جن‌گیر» را «ویلم فریدکن» کارگردانی کرده است. این فلم نیز از محصولات سال ۱۹۷۴ است.



پالتیوم در نقش های مختلف

شان، پدیدار شدن يك مدير ماليخوليا بود. این پیرمرد ماليخوليا بايینی درازش همان رئیس استديو بود که در داستانیهای امریکایی خیلی مسخره شده است. ولی این بار اولیاس دراز میپوشید، ریش کوچک داشت، ماری جوانا استعمال میکرد و به زبان ضد فرهنگی جوانان سخن میگفت. وقتی فلمهای این آدم نتوانست پول لازم را به دست آورد، به زودی از اذهان ناپدید شد.

پدیده دیگری که شاید بیشتر وقت انگیز معلوم میشد، بزرگ جلوه دادن تشنجات دهه شصت بود. این کار با ساختن فلمهای به اصطلاح (مبارز) انجام میشد و غالباً عصیانهای دانشجویان را نشان میداد. در این سلسله میتوان از فلمهای (آر. پی. ام)، (باریک شدن) (بیانیة توت زمینی) و مانند اینها نام برد. اشکال اصلی در آن بود که این فلمها چندین سال از جریان عقب مانده بودند و وقتی روی پرده می آمدند، مردم علاقه شان را به موضوعات آنها از دست داده میبودند. در نتیجه این تلاش ها و تلاشهای مانند آنها که میخواست غول در حالت نزع سینما را از مردن نگه دارد، چیزی نبود مگر تعدیلهای کوچک و ضعیف حاضر. حالانکه سینمای به يك انقلاب واقعی نیاز داشت. سرانجام، در پایان سال ۱۹۷۱ هالیوود نویی نمودار شد.

برای نخستین بار در طول چندین دهه پرسشهای مهمی به میان آمد و به شکل فزاینده بخشی پاسخ داده شد. پیش از همه این نکته روشن گشت که برای وادار ساختن شخص به اینکه خانه اش را ترک گوید و به سینما برود، باید چیزی بخصوصی ارائه کرد.

این چیز بخصوص لازم نیست فلمهایی باشد درباره اعتیاد به مواد مخدر، سقط جنین، الفسردگی و عذاب کشیدن. این شخص که میتواند در خانه اش به صوت رایگان تلویزیون تماشا کند، برای رفتن به سینما ناگزیر بود تکت بخرد، پول پارکینگ موتر بدهد و مصارف متفرقه دیگری را به کمر بندد. مردم همانگونه که حاضر نبودند برای تماشای لباسهای پر مصرف پول بدهند، برای دیدن

چنین فلمهایی نیز نمیخواستند سه دالرشان را تسلیم کنند.

مساله نه الفسرده ساختن مردم با (دیالیزم) بود و نه گریز دادن آنها بود با سرگرمی. سرانجام این اندیشه در هالیوود زاده شد که آنچه مردم را به سینما میکشاند، تجربه ایست که مردم با آن بتوانند به جنبش در آیند. مردم فلمهایی میخواستند که از کسانی سخن گوید که مردم به آنان علاقمند هستند.

سایه با مخالفت این فرضیه هالیوود روبه رو بود که فلم يك نمایش کار نیوالیست و با کمک اعلان و تبلیغات میتوان مردم را به دیدن آن تطبیع کرد.

مشکل اصلی هالیوود - گذشته از ساختمان فئودالی استدیوها و روشهای کهنه تولید وجود این اندیشه بود که فروش فلم مهمترین است از ارزش خود فلم. بالاخر مردم از دیدن فلم بدخسته شده بودند. بدینصورت، صنعت سینمای امریکا که فلم پشت فلم با کاهش درآمد روبه بود، سرانجام برای نجات خودش به يك نتیجه رسید: باید نیرویش را بر ساختن فلمهای بهتری متمرکز سازد و بگذارد که خودجنس خودش را معرفی کند تا تبلیغات. آنچه گفته شد، کلیات حوادث است. از آن به بعد، فلمها بهتر شده و واکنش مردم نیز رنگ مطلوب تری گرفته است. درحالی که چند سال پیش سینمای امریکا تصادفاً یکی دو فلم پردرآمد مانند (داستان عاشقانه) و (فرودگاه) میداشت - فلمهایی که عده کمی واقعاً فکر میکنند که خوب اند - حالا سالانه بقیه در صفحه ۱۸

فلمهایی که در آنها کیفیت داستان، بازی و کارگردانی مهمتر از مصرف هنگفت و محیطی برخاسته باشد.

به صورت فشرده، سرانجام زمان دریافت این نکته رسیده بود که اگر لازم است مردم دوباره به سینما کشانیده شوند، باید فلمهای (خوبی) روی پرده سینما بیفتد.

این نکته که چندان انقلابی به نظر نمی رسید



صحنه‌ای از فلم «کاباره» که هشت جایزه اکادمی را ربود.



«میا فارو» و «روبرت ریڈ» در فلم «گتسی بزرگ». این فلم از يك رومان اسکات فیتز جرالده اقتباس شده است.



ماریا دختر ۱۴ ساله که ریچارد برتون آنرا بفر زندگی گرفته است

برتون او را فر هنگ شکسپیر لقب داده بود.

ریچارد برتون در استودیو خویش چندین اثر بر گزیده شکسپیر را که بشکل مجموعه درآمده بود داشت و این یگانه هدیه بود که الیزابت برای او داده بود... ریچارد که هر آن یاد کار گرانبها و خاطره آفرین را مقابله میدید بیشتر بیاد الیزابت می افتاد، مخصوصا که او آرزو داشت روزی یکی از آثار بلند آوازه شکسپیر روی سینمای امریکا بیاید و بس آورده شدن چنین آرزوی بدون وجود تایلور برای برتون میسر نبود.

البته هیچ کلمه شکسپیر وجود نخواهد داشت که ریچارد برتون با آن آشنایی کامل نداشته باشد و از تفسیر آن عاجز باشد و هنرمند ز مانی یک هنرمند موفق است که با تمام جملات و کلمات که در آن رول دارد وارد باشد، آنقدر کلمات شکسپیر در اعماق وجود و تار و پود برتون تأثیر

از دواج مجدد الیزابت تایلور و ریچارد برتون

برتون لطمه وارد نماید امانه تنها اینکه به این تصمیم شوم خود پیروز نمی شود مردم ذهنیت بدی نسبت به او پیدا کرده و این اندیشه او را غیر انسانی و نادرست خواندند. الیزابت تایلور و ریچارد که در حیات زناشوهری و کارهای هنری شان خیلی هابا هم گرم و صمیمی بودند متار که ناگهانی آنها سروصداهای در محافل هنری ایجاد کرد و پیوسته این سوال نزد ایشان مطرح میشد که چرا دو موجود صمیمی باعث وجود آوردن این واقعه در اماتیک شده و از هم جدا گردیدند و آیا اکنون چه انگیزه سبب شده که ریچارد و الیزابت تایلور دوباره از دواج نمایند.

ریچارد برتون با لای فهم و لیاقت الیزابت تایلور بخوبی می توانست حساب کند، زن را شوهر هر دودیوانه وار عاشق آثار شکسپیر بودند، از آنجا یکسره تایلور معنی اصطلاحات و کلمات و موارد استعمال آنرا یوره میداند.



روابط الیزابت تایلور و ریچارد برتون ناگستنی بود

خوش بختی آندو سد واقع شود بنا همه فداکاری و از خود گذری با وجود اینکه برتون را با تمام وجودش دوست داشت بد و زآنکه برتون را از تصمیمش آگاه سازد خموشانه بقصد خانه بیلاقی اش رهسپار گردید و از مر دایده آل اش یکسره چشم پوشید.

ریچارد قبل از (جینی بل) با یکزن یوگوسلاویایی بنا م (برنس الیزابت) طرح دوستی ریخته بود... و تایلور از همان لحظات جدا یی نیز بسان ریچارد دنبال عشق دیگری رفت و بامرد دیگری بنام (هنری وینبرگ) دوست شد.

هنری وینبرگ با دوستی این واقعیت که برتون نسبت به الیزابت خوشبینی و علاقمندی پیدا کرده سخت ناراحت شده و تصمیم گرفت که قبل از شایع شدن این خبر از آنکه (هارن فوروشی) نماینده سینما ویا (هانی شرینگلر) نماینده مطبوعات شمر از جریان آگاه شود عقیده برتون را نسبت به تایلور عوض کند و پایه شهرت



این دو هنر پیشه معروف سینما پس ازدو سال مفارقت بار دیگر ازدواج کردند.

در شهر هورنبرگ واقع سوئیس قصری باشکوهی که متعلق به الیزابت تایلور است جلب نظر میکند، تیاتری که درین قصر قرار دارد از تیاترهای معروف آن شهر بحساب میرود.

اتفاقا دوسال قبل روزی درین تیاتر بین دو هنر پیشه معروف ریچارد برتون و الیزابت تایلور که در عین حال زن و شوهر خیلی صمیمی بودند هنگام تمرین و مشق روی یکی از نمایشنامه های بلند آوازه ویلیام شکسپیر بگو مگویی رخ میداد و چون ریچارد اضافه از حد مشروب خورده نمی تواند جلو احساساتش را بگیرد، اوضاع تیره گمی میگردد و از همان لحظه بین دو همسر باوفا و دو هنرمند سرشناس دیوار جدایی کشیده میشود.

... و مادرست دوسال بعد این دو هنر پیشه در حالیکه از کرده خویش سخت نادم اند در همین قصر بهم اظهار محبت و علاقه می کنند، همینکه (جهانی ژبل) آخرین معشوقه ریچارد برتون احساس کرد که برتون بار دیگر به الیزابت تایلور متمایل شده و میخواهند به اوری بیاورد نخواست بین



الیزا بت تایلور با ریچارد برتون

باز هم زن و شوهر باشیم و در هنر پیشه تادر دنیای هنرو تیارو سینمایاز هم غوغایی برپا کرده باشیم و ریچارد که چنین آرزوی را از خدا میخواست در حالیکه تبسم خفیفی روی لبانش نقش بسته بود سرش رابه عنوان موافقت نکسان داد.

وبدینترتیب دو زوج هممفکوره دوهنر پیشه معروف و دو شکسپیر شناس بار دیگر در کنار هم قرار میگیرند، تا کارهای هنری شانرا از سر گیرند.

عمر دوستش خواهم داشت و عاقبت روزی باز هم بهم خواهد رسیدیم (ریچارد چندی بعد از اطلاع مریضی برای عیادتش روانه قصر (اریل) گردید، الیزابت که معلوم شد ازین مفارقت سخت دلتنگ و نادم بوده و توانسته از سیمای محبوبش اسرار درونی اش را بخواند در حالیکه صحبانه برتون را روی میز مقابلش میگذارد آهسته و شوشوخی آمیزد همنش را بین گوش برتون برده و میگوید: حاضری دوباره باهم عروسی کنیم بگذار

الیزابت دل در گرو هنری ونیبرگ داده و برتون بافود کا، الیزا بت یوگوسلاویا و جینی بل دوست شده بود با آنهم برتون دوست داشت با تایلور باشد. مفارقت دیگر برای آنان مفهومی نداشت. ریچارد هنری ونیبرگ را در برابر خودش بزرگ میدید. سر و وضع ظاهری، ادوات و حرکات برتون در لحظاتی که تنها میبود بیشتر به دیوانه عاشباعت داشت اما همیشه باخودز میزه میکرد (من الیزابت را دوست دارم و تا پایان

بخشیده بود که سحر کلمات - شکسپیر یاد تایلور را در مفکوره اش بخاطر این هماهنگی زنده ساخت، و یگانه انگیزه که پس از دوسال باعث تشویق و تمایل برتون نسبت به تایلور گردید همانا نمایشنامه (برنس) است که قبل از جدایی شان ناتمام مانده بود و هیچکس جز الیزابت قادر نبود از ایفای نقش آن موافقت بدرشود. چون علاقه هنری آنان بالا تر از علایق قلبی شان بود اینبار نیز باعث پیوند آنان گردید و برتون ناگزیر خواست بهر نحوی میشود این مرز را از میان بردارد، این جاست که ریچارد درک میکند وجود الیزابت تایلور برای او زیاد اهمیت دارد تا جینی بل، و الیزا بت - یوگوسلاویایی، و بهمین ملحوظ این عقیده در او نفوذ کرد که او تایلور لازم و ملزوم یکدیگرند. - تصادفا الیزابت تایلور در روم مصروف تهیه فلم (را مسی نافرمان) يك آله شیشه ای بفرق سرش افتید و شدید جراحت برداشته و به بستر افتاد، یک هفته در بستر ماند تا اینکه دکتوران شهر روم بوسیله آلات مخصوص چندین بارچه شیشه را از فرق سروی بیرون آوردند درینوقت شدت درد تایلور را شکنجه کرد بعدی که تایلور میترسید که رگهای اعصابش فلج نشود اما دکتوران با تزریق ادویه های لازمه و مسکن از شدت درد کاهش بعمل آوردند البته الیزابت يك هفته تمام جز آب میوه، مشروبات ویسکی چیز دیگری رابه لب نزد.

- الیزابت وقتی به بستر افتاد بیشتر در رویاهاو تفکر آتش سیمای برتون جان گرفت، درین لحظات احساس میکرد که قوه مرموزی اورا بسوی برتون بکشانند. برتون نیز با شنیدن جراحت الیزابت اعصابش بسرحد خورد شدن رسید زیرا او تازه درک کرده بود که تایلور همه چیزش در زندگیت زیروا ترسیده بود که اگر زنی که با او در تمام مساجات زندگی توافق همه جانبه و سازش کامل داشته از بین برود دیگر

زندگی او از هم خواهد پاشید - گرچه نه برتون و نه الیزابت هیچکدام در برابر عشق همدیگر باوفا نماندند و پس از متار که -



«مارلون براندو» و «ماریا شایدر» در فیلم «آخرین تانگو در پاریس». این فیلم با ملیونیا دالر درامه ریکارد «برباد رفته» افسانه‌ی راشکست.



فیلم «کاباره» به کارگردانی «باب فوسه» که هشت جایزه اکادمی را برد، از فراورده های سال ۱۹۷۳ است

نیست. هالیوود امروز بیشتر يك كتايه است تا يك مكان. بدین معنی كه هرجایی كه فیلم امریکایی شوت میشود، همانجا هالیوود است. یعنی نام هالیوود نه تنها به نیویارک، فلوریدا و سانفرانسیسکو صدق میکند، بلکه اسپانیای جنوبی، مراکش، یوگوسلاویا و مناطق دیگر جهان رانیز دوبر میگیرد. دفتر تولید شاید هنوز هم در هالیوود باشد، و کارهای پیوندگری

صدا برداری و مانند اینها هنوز هم در هالیوود انجام شود، ولی فیلمبرداری بیرون از استودیو دیگر خیلی عام شده است. اگرچه این کار نامناسب و پرخرج است، اما جزیی از مشخصات سینمای امروزی امریکا شده است. همانگونه كه فیلمبرداری درون استودیو از مشخصات دعه قبل این سینما بود.

بقیه در صفحه ۵۶

آیا هالیوود

پنج یانشش فیلم بزرگ و چندین فیلم متوسط با درآمد سرشار تولید میکند.

سال ۱۹۷۳ سه فیلم بزرگ به جهان عرضه کرد: (پدرخوانده)، (کارباره) و (آخرین تانگو در پاریس). هر سه فیلم با پیروزی چشمگیری روبه روشدند. (پدرخوانده) بزرگترین فیلم پولساز است که با ملیونیا دالر اضافی ریکارد (برباد رفته) افسانه یی راشکست.

سال ۱۹۷۴ نیز سال شکوفانی بود. درین سال (گتسی بزرگ)، (سریکوی)، (جن گیر) و (نیش) روی پرده آمد، اگرچه (نیش) از فراورده های پایان سال ۱۹۷۳ به شمار میرود. به همین گونه از (روزدولفین) و (آنچنانکه ما هستیم) میتوان نام برد.

صنعت سینما همواره نشیب و فراز داشته است، و این ضرب المثل در هالیوود عام بوده که يك پیروزی بزرگ ده ناکامی را در بر میآورد. وجود همین حقیقت فلمهای متوسطی را که ارزش هنری دارد، حمایت میکند.

در سال ۱۹۷۳ چارکارگردان جوان امریکایی (بایین تراز سی ساله) نمودار شدند. هر يك ازین چار کارگردان دستاورد های درخشانی عرضه کردند: (جان هنکاک) با فیلم (دهل را آهسته به صدا درآور)، (پاول لوکاس) با فیلم (علایم امریکایی) و (مارتین اسکورسزین) با فیلم (خیابانهای خسیس) و (بریان دوپالما) با فیلم (خواهران).

ظهور چار کارگردان با استعداد با فلمهای برجسته در درازای يك سال شا هکاریست که به ندرت همانند آن دیده شده است. این رویداد نه تنها گواه خودنوسازی و حیاتیست سینمای امریکاست، بلکه از دلچسپی مجدد مردم به سینما و فلمهای کمتر تجارتي نیز حکایت میکند.

همراه با این دگرگونی اساسی که عبارت است از تاکید بر کیفیت و آفرینش فلمهای درخور علاقه مردم، هالیوود از جهات دیگری نیز تغیر کرده است. هفت سازمان بزرگ سینمایی (متروگولدن میر، برادران وارنر، کولمبیا، یونایتد آرتیستس، فوکس قرن بیستم، یونیورسال و پارامونت) دیگر تمام قدرت را در دست ندارند دیگر بازیگران با قرارداد های هفت ساله کشف نمیشوند و

پرورش نمیابند. دیگر (ساختمانهای نویسندگان) - شکنجه گاه هایی که کسانی چون (اسکات فیتزجرالد) و (ویلیام فاکنر) در آنجا ناگزیر میشدند که روح شان را در برابر پول بفروشتند - وجود ندارد.

پیوند های فیودالی درون استودیو ها نیز از میان رفته است. دیگر دیده نمیشود که کارهای پیوند گری، صدا برداری و طراحی را استعداد های ناشناخته یی در استودیو ها

انجام بدهند و جوایز اکادمی به آمران استودیو هاتعلق بگیرد دیگر مدیران سنگدل و بیسواد در کار فلمسازان مداخله نمیکند. دیگر لابراتوار های سینمایی به کارخانه های دیترایت همانند نیست.

حالا هالیوود کوچکتر شده و سیستم مرکزیت در شرف نابود شدن است. به درجه اول،

زنان

وپر ابله‌های اجتماعی

روزها گذشت سالها پیهم آمدند و رفتند و قرن‌ها سپری شد مگر مردها حاضر نشدند دست از ظلم و تعدی علیه زنان بردارند و معترف گردند که زنان نیز چون مردان در اجتماع حقوق مساوی دارند و این حق ناشناسی هاست سفاکانه در ممالک کم‌رشد آسیا، افریقا و آمریکای لاتین بیشتر به مشاهده می‌رسد.

گرچه سازمان ملل متحد از نیم قرن بدینسو فعالیت‌های را غرض آزادی و حقوق مساوی زنان با مردان برانداخته و سعی و مجاهدت‌های بسیاری در نابرابری‌ها و ظلم و استبداد علیه زنان خاتمه داده و این نیمه از دیگر اجتماع که نیمه دیگر در دامان برعکس فتنه‌های پرورش می‌یابد از یوغ استعمار و استعمار رهایی‌یافته و در نتیجه تساوی حقوق زنان تأمین گردد و مسئله دیگر یکی می‌تواند کلید حل پرو بلم‌ها و مشکلات زنان در جوامع باشد اینست که بایست توجه زنان را جهت ساختمان جامعه نوین جلب نمود و شرکت فعالانه ایشان را در امور حیاتی حتمی دانست زیرا استفاده همه جانبه از کار زنان

در تولید اجتماعی یکی از شرایط آزادی اجتماعی زنان است و زما نیکه زنان در کار تولید همراه با مردان تشریک مساعی می‌نمایند آنگاه است که وضع زنان با مردان یکسان می‌شود که البته درین صورت خواسته‌ها و آرزوهای زنان خود بخود برآورده خواهد گردید.

اما با وجود این همه تو جهات سازمان‌های دیمو کراتیک و ترقی پسندان نهضت‌های زنان با زعم بیش از پیش احساس می‌شود که تبعیض پسندان در فکر آنند تا زنان را موجود طفیلی، باروش مرد و جز لوازم و اشیای غیر مؤثر منزل شمرده و زحمات مؤثریت قدرت و استعداد شگرف زن را در امور زندگانی خانواده گم، فامیل و اجتماع بشری بدیده بی‌اعتنایی نگردانند و از شخصیت برانزده و خلاق او چشم‌پوشند و به اساس همان مفکوره قرون وسطی و تلقیات سیاه که میراث دوران بی‌دانشی است به او به‌دیده تحقیر نگاه کنند.

اما باید اذهان نمود که در حقیقت زن محور است که خانواده، جامعه و حتی تمام بشریت در اطراف آن می‌چرخد، نقش زنان در عدا یست و تعیین سر نوشت ملت‌ها اهمیت حیاتی دارد. با پیشرفت علوم و

ممالک دیگر آزادی‌های ایشان حدود روشنی ندارد و با محدودیت‌های پرو بلم‌های زیادی مواجه می‌باشند. مگر متأسفانه بشکل فور مو لته در همه جا و همه نقاط جهان چه در ممالک متمدن و چه در کشورهای روبه انکشاف از آزادی زنان نام برده می‌شود و گفته می‌شود فرصت آن رسیده تا زنان به حقوق اجتماعی و انسانی خویش نایل گردند مگر بایک عمیق نگرانی مختصری دیده می‌شود که تا اکنون هیچیک از سازمان‌های جهان موفق به چنین امری نگردیده‌اند.

اما بر زنان آگاه و پیشگامان نهضت‌های دیمو کراتیک و روشنفکران است تا بادرک مسئولیت‌های ایمانی در یک صف قرار گیرند و برای استحکام صلح و سلم گیتی از هیچ گونه سعی و مجاهدت دریغ نوزند و برای حقوق اجتماعی و انسانی خویش که یک امر طبیعی است به مبارزه بیکسر و دوامدار آغاز نمایند تا باشند که به پیروزی نایل گردند و هم تحت شعار انکشاف صلح و مساوات برای بلند بردن سطح آگاهی خود و هم‌تو عان خود کوشیده

و درین سال بین‌المللی زن و تحت شعار سترگ مساوات شاهد پیروزی رادر آغوش گیرند و در پناه صلح همیشگی و در سایه دیمو کراتی واقعی که ضامن همه پیروزی‌ها است زیست نمایند.

تکنالوژی دنیا با سرعت زیاده‌ای به پیش می‌رود و به پیروی از زمان و مکان تغییر یافته، زنان نیز باید نقش دنیا میک را درین جهان بازی کنند باید یاد آور شد که برای آورده شدن اهداف و مقاصد سال پس سال المللی زنان تنها با فعالیت طبقه انات امکان پذیر نخواهد بود و برای حصول مو ثر اهداف تعیین شده شرکت فعالانه همه روشنفکران اعم از زن و مرد ضروری محسوب می‌شود تا باشند که بر اثر تشریک مساعی و احساس مسئولیت مشترک زنان و مردان و بادرک مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی در نو سازی و بهسازی جوامع بشری گام‌های مفید ارزنده برداشته شده و رسالت تاریخی خویش را منجیت مشعلداران اجتماع بشری فرا موش نکرده و از هیچگونه سعی و مجاهدات دریغ نوزند.

با وجود تمام گفته‌ها و نظریات و کوشش‌های جوامع بین‌المللی تاکنون آزادی زنان منحیت موضوع حل نشده در اکثر ممالک جهان مطرح بحث می‌باشد و در برخی

دمنت بار ژباړه

دمینې سوغات

دوهمه برخه

لکه چې دبانک دمدير فکر هم نه دی شوی، هغه به پولیس ته اطلاع ورکړي وای او یا به یې په تېلفون کښې ورسره تماس نیولی وای چې زه تاسې غلا کړی يم. ښاغلی ریکو زما موټر پیژني او ګاونډیان می زما په دغه کرونده باندې خبردی او کولی شي چې پولیس ته مستند راپورونه وړاندې کړي.

داړه مار و خندل اووه یی و پیل: په داسې خبرو باندې زړه مخوشالوه کله چې مونږ په بانک باندې حمله وکړه غیر دبانک دمدير اویو ګار کونکي نه بل سړی هلته نه و مونږ هم ددوی خولې، پټې او لاسونه ور وټول او په میز پورې مو وټول، نوڅکه مونږ دا ویلي شو چې چا ستا موټر نه دی لیدلی.

سوفی ورو سوې اسویلی وویست ځکه چې ددی ټوله امید واری یې ځایه وه.

ځوانه نجلی دخوړڅو ټکلیفونه وروسته دزیاتو نا آرامیو سره مخامخ شوی وه او داسې معلومیده چې خپل خوب ته ضرورت لري نو ځکه یې زیار ایست چې په هر ترسېبوی ځان بیدار او وینس وساتي خو دوی ویره ورسره مو جوده وه چې دوینستیا قدرت یې له لاسه وځي او خوب ورباندې غلبه کونکي دی. «سوفی» دخپل سالون یوه خنده دخپل ځان دناستی دپاره غوره کړې وه یو «غل» چې ددی دحالاتو څارنه به یې کوله کله به یې په دروغو سره سترګې پټولې او کله به یې «سوفی» ته کتل.

دخه مختصرې غذا خخه وروسته چې «سوفی» په نازکولاسو جوړه شوی وه ددایره مارانو خپټی ډکي شوی او «سوفی» دلویښو ډیریو لڼو په چارو بخته شوه خو دا چې ورته په دغو شپو ورځو کښې یوه خطرناکه ناروغی هم پیدا شوی وه نودناروغی سره سره به یې شپې او رځې په شوګیر باندې سرته رسولی خو له بلې خوا ددایره مارانو سره هم ددی ویره وه که په روښانه ورځ «سوفی» په تعمیر کښې وگرځي نو خلک به یې وپیژني او به دی توګه به یې دقانون منګولو ته وسپاري، خو دا چې له یوې خوا هوا ډیره توده وه نو ددی خیال نه کیده چې څوک دی په توده هوا کښې په تګ راتګ باندي دمزاحمتو نو وسیلې ځانته برابري کړي. «سوفی» چې زیات سکوت ډیره بی حوصله کړې وه زودپوه دایره مار څنګ ته ورغله او په قهرجنه لېجه یې ورته وویل:

— کولی شم چې دومره پوښتنه وکړم چې تاسې له دی ځای نه کله ځئ؟

داړه مار خپله سترېا وویستله او په موسکا یې ورته وویل:

هرکله چې مونږ ته ددی ډاډ پیدا شو چې کوم خطر را ته نه منو چې کپړي او دا کار هم په خپل ذات کښې زیات وخت نیسي او تاسې باید دخپلې میلمه بالنی علاقه زموږ نه کمه نه کړي که تاسې رادیو ته غوږ کښېږدي او اخبارونه ولولي نو ډیر خلک به مونږ پسې گرځي او زموږ په لټه کې

دی هغه علامې او مشخصات چې زموږ دبانک دمدير له خوا پولیس ته وړاندې شوی پټ او مبهم دی او هغوی نه شي کولی چې په دغه ارزښتوعلامو مونږ پیدا کړي داځکه چې مونږ دغلا او ډاږې په وخت کښې خپل مخونه په نیلوني جرابو کښې نه باسو.

سره ددی شک نه شته چې دزیاتې بی احتیاطي نه به مو هم کاراخیستی وي او مونږ کولی شو چې ستا سې موټر دځان سره واخلو او په سملاسي توګه له دغه ځایه لاړ شو او کله چې ستا دکور نه ووځو نو ښه به داوی چې ستا خوله، لاسونه، او پښې ټینګې وټپو او هرڅه چې درباندې راغلل راغلي به وی لکه څنګه چې مونږ ته ثابت شوه تاسې په یوازېوالي سره ژوند کول غواړي اولتر اوسه پورې و خپله نا مراده مینه له پام نه نه ده ایستلې نو په همدغه علت داسې فکر نه کوم چې دهغه چا په یاد کښې پاتې شي چې دهغه دبی وفایې په واسطه مو دومره زجر په ځان منلی دی.

او له بلې خوا به ګرانه وی چې ستاسې او دبانک په موضوع باندې دی څوک خبروي او یادی اطلاع پیدا کړي «سوفی» ته ثابت شوه چې هره لحظه په ویرې او وار خطایې باندې زیاتوالي منځ ته راځي ددایره مار سره توضیحات ددی سبب شوی وو چې دخپل ژوند دناوېو دولو دپاره لاس په کار کړي دخو لحظې سکوت نه وروسته دایره مار په لوړ آواز وخنډل او ویی ویل:

— پوهیږم چې څه فکر کوي او غواړم چې په دی برخه کښې خپله بزرګواري درته ښکاره کړم تاسې تر اوسه پورې زیاته میرانه اوشجاعت ښکاره کړې دي او په ما باندي میرنی خلک ډیر ګران دي که بیا ستاسې غوندې جذاب او ښکلی هم وی زه که یو غل یم خو انسانان می نه دي وژلي او له دغه عمل نه کرکه کوم که باورنه کوي نو ښه به داوی چې خپلې خبرې ثابتې کړم، له هغه وروسته دایره مار خپل ټوپک را واخیست او «سوفی» څنګ ته ورغی سوفی ته ثابت شوه چې دژوندانه دوروستنیو شپو ورځو به سختو شرایطو کښې ولاړه وه نو خپلې سترګې یې پټې کړې همدغه لحظې وی چې ورته ثابت شوه چې دایره مار دزیاتو مؤدیو خبرو څخه کار اخلی داوولنی پر خورده نه را په دیخوا یې هغی ته د «تاسې» خطاب کړی دی خو دا ددی دلیل نه شي کیدلی چې په

زیات ادب او نزاکت کښې دی د «سوفی» دژولو قصد ونه لري. سوفی خپلې سترګې په هغه شان تپلې وی او دمرګ په انتظار کښې به یې لحظې او دقیقې شمیرلې ددوهم ځل دپاره یې ددایره مار خنده ترغوږ شوه اوسوفی ته معلومه شوه چې لیونی شوی دی سترګې یې خلاصې کړې خو دایره مار ټوپک ور وړاندې کړه او ورته یې وویل: — واخله ویره مه لره داتوپک هیڅ خطر نه لري دایوازی دکوچنیو ماشومانو دلویو ټوپک دی چې دبانک مدیر هم ورته نه دی متو جبهه شوی.

سوفی په خلاصو سترګو باندې ټوپک ته وکتل او په چرت کښې شوه چې په دغه ټوپک باندې یې څومره اطاعتونه په ځان منلي او یایې څومره تکلیفونه په ځان کاللي دي. «سوفی» ته ثابت شوی وه چې په دغه مشکلاتو کښې یې خپل «مین» «پرتو» هم پسې هیر کړي دی دماشو مانو دټوپک نه یې سترګې پورته کړې او هغه دایره مار ته متوجه غوندې شوه چې مخامخ ورته ولاړ و کله چې هغه ته هم «سوفی» نا آرامی ثابت شوه نوپه کټ کټ یې وخنډل او دو مړه یې وخنډل چې دسترګو نه یې او ښکې روانې شوی دشپې خبرونه یې چې واوریدل نو دشپې ډوډی یې وخوړله پولیس ته لاتر اوسه پورې ددوی پته نه وه معلومه خو یوازی ددایره مارانو هغه موټر یې چې دبانک په منځ کښې ولاړ و لاس ته وروپړی و چې هغه هم په تیره شپه کښې دغلو په واسطه غلا شوی و چې دبانک دغلو یې پېژندنه کښې یې کوم رول نه شو لوبولی. خو لحظې وروسته «جو» ډګر وهلو دپاره دکوټی نه باغ ته ووته په دی ځل هم سوفی دځوان دایره مار سره یوازی پاتې شولسه سوفی دوخت څخه دګټې اخیستلوپه نوم دایره مارسړی ته وویل:

— ولی بانک ته خپلې پیسې بیرته نه ورکوي. ددی کار دپاره لا اوس هم وخت لري ستاسې وسله یوه دروغجنه وسله وه او زه دی ته چمتو یم چې ستاسې په ګټه شهادت ورکړم داځکه چې زما سره مو نا وړه سلوک نه دی کړی سړی خپل سر وڅو ځاوه او ویی ویل:

— په دی برخه کښې هیڅ بحث مه کوي زه دی پیسو ته احتیاجات لرم داوولنی او آخرنی واردی چې زه په غلا باندې لاس پورې کوم او یا ترینه ګټه ترلاسه کوم تاسې هم به یې

خایه توکه زما دقانع کولو دپاره هلی
خلی مه کوی . هیڅ قدرت نه شی
کولی چه زمانه دی پیسی واخلی یعنی
څنگه ؟

— زه به دیوی بهانی نه کار واخلم
اووه به وایم چه په دی پیسو باندی
دخپلی زهیری مور تداوی کوم تاسی
به دی مه راضی کیږی چه دپند او
نصیحت له لیاری ما پدی کار راضی
کړی زه دهر څه نه زیات په ښواوېدو
پوهیږم خو دا چه زه هم مجبوریت
لرم نو باید خپلو ضرورتونو ته
ځواب ور باندی ووايم . زه په دی
هم پوهیږم هغه پیسی زیات ارزښت
او اهمیت لری چه په شرافتمندانو
توکه لاس ته راغلی وی څنگه همداسی
نه ده ؟

— ولی نه همداسی ده . . .
— ډیره ښه ده په دغو پیسوباندی
به باند نیو هیوادونو ته سفر وکړم
او خپل راتلونکی ژوند په آسوده
حالی او آرام ژبه سرته ورسوم که
چیری می دغه پیسی دتندی په خولیو
لاس ته راوړی وای نو مجبور وم چه
کالونه می رېږونه کاللی وای نوهیله
کوم چه په دی برخه کښی راته نوری
خبری ونه کړی .

نیمه شپه وه چه سوفی په ناڅاپی
توکه دخوب نه را پاڅیدله داسی
معلومیده چه کوم آوازی اوریدلی دی
خپلی جامی پی واغوستلی او به لوڅو
ښو باندی دزینی نه راښکته شوه
داړه ماران په لوی سالون کښی آرام
ویده وو «سوفی» دهغی روښنایی نه
چه دکړکی نه سالون ته را لویدلی
وه دجوکیو په منځ کښی راتیره شوه
ددی احساس ورته هم پیدا شوی ؤ
چه ددغو داړه مارانو په موجودیت
پیا هم دنیګمرغی ا وامنیت احساس
کوی او داله هغی سبب نه وو چه
دداخلیدو دروازه نه قفلک کیدله
کوټی ته دننوتلو په وخت کښی
سوفی ټول خایونه لټولی وو چه
«کلی» پیدا کړی خو په پیدا کولو پی
نه وه بریالی شوی نو غلو به زور
باندی دسالون دروازه خلاصه کړی
وه او په نتیجه کښی قلف هم مات
کړی و ښایی چه کلی دسوفی دلاس
ته هغه وخت لویدلی وی چه داړه
مارانو په زور موټر ته پورته کوله.
همدغه راز به تیاره کی روانه وه او
ښی پی به څه شی باندی و لکیده
او له دردنه پی چیغی شروع کړی
ښایی په ګود حال باندی به دیوال
لاس کښیښوده ډېر ښا سوچ پی
ومیند او جرا غونه پی روښانه کړل

«سوفی» به دی فکر کښی وه چه
دجراغو نو په روښانولو به داړه ماران
بیدار شی او یا خو به لږ سترګی
خلاصی کړی خو چا دخپل ځای نه
ټکان نه وخوړ خو کله چه سوفی
ښه ورته متوجه شوه کوزی چه
هیڅوک به سالون کښی نه لیدل
کیږی وروسته پی به هغه کاغذباندی
سترګی وښتیل چه دمیز به سر
باندی ایښودل شوی ؤ «سوفی»
نژدی ور غله کاغذ پی دمیز دسرنه
راواخیست چه داسی پکښی لیکل
شوی وو .

— ما زیات جرت ووايه او په پای
کښی دی نتیجی ته ورسیدم چه له
دغو پیسو څخه صرف نظر نه شم
کولی او دغه راز کار غیر ممکن دی
او داچه تاسی زیار وویسته چه ما به
نیکه لپاره سم کړی ستاسی نه زیات
تشکر کوم او کور ودانی درته وایم .
دا به ښه وی چه ته په خواږه خوبا
ویده پی موټر درنه لاړشو .

سپارنی لحظی وی چه «سوفی»
دموټر دغره اواز واورید خو کله
چه ورته متوجه غونډی شوه کوزی
چه موټر د «سوفی» دکور په لور روان
دی . سوفی دخوښی نه په کالیو کښی

نه خایده او دا ورته ثابت وه چه ددی
دژوندانه ستن «پرتو» ور پیسی
سر گردانه شوی دی . سوفی ځان
ویده وچاوه او «پرتو» خپل کړندی
موټر ورته ددروازی په مخکښی
ودراوه او په چیغو و هلو پی شروع
وکره .

— سوفی . . . پورته ښه خوب به
دی پوره شوی وی زه همدا اوس خپل
هیواد ته راغلی یم او غواړم چه
درسره وګورم .

«سوفی» به چالاکی سره دزینی
نه راښکته شوه کوزی چه «پرتو»
ددروازی په مخکښی ولاړ دی خوداچه
«پرتو» هم دخپلی «سوفی» په مینه
کښی دزیدلی و نو ورته پی وویل:
— کوره چه ستا دپلورنځی پسه
مخکښی می څه شی پیدا کړی دی
دا می دزنخیر نه و پیژند له چه ستا
دکوټی کلی ده . دا ځکه چه زنخیری
مادر ته په سوغات کښی در کړی
ؤ لکه چه په یاد دی نه دی ؟ کله چه
می ومیند له نو سملاسی راته داسی
فکر پیدا شو چه ته بی له کلی نه
طاقت نه شی کولی نو ځکه می بی
دځنډ نه حرکت وکړ او ځان می درته
راورساوه برون می کار در لوده او

درته ونه شوم رسیدلی ؟
سوفی لږزی واخیستله او دځان
سره پی وویل که «پرتو» پروډ راغلی
وای نو څه به ورباندی تیر شوی وای .
رښتیا ددی نه علاوه «پرتو» پروډ
دسوفی دپلورنځی په مخکښی څه
کول ؟ دا هغه سوال دی چه خپله

«پرتو» ځواب ورکړی دی .
— پوهیږی . . . ما په تیرو باندی
ښه څغلند فکر کړی دی او په خپلو
اشتبا هګانو باندی وپوهیدم . زما په
زړه کښی یوازی او یوازی د«سوفی»
مینه پرته ده او توری مینی پکښی
نه شی خائیدلی رښتیا دغه ځای
خومره آرام او هوسا ځای وی په دی
ځای کښی که ټولی ستړیا وی لیری
کیږی نو دمیښی او محبت دپاره هم
ډیر ښه او په زړه پوری ټاټوبی
ګرځیدلی شی زه نور قول درکوم چه
تیری خاطری به تکراری توګه منځ
ته نه وی راغلی اوزه او ته دواړه په
مینه سره دژوندانه ټولو غوښتنو ته
ځوابونه ووايو «سوفی» که په ناڅاپی
توګه به کټ کټ باندی وځنډل نو په
زوره زوره پی هم وژړل د«پرتو» په
منځ باندی هم دا ښکونکی سیلاب را
پاتی په ۴۸ مخ کی





ای به ساوینه در فلم « خانم وسگ ملوس » اثر چخوف

ترجمه : زلیخا نورانی

هم ژور نالیست

هم هنر پیشه

در اولین فلم قهرمان یکی از داستان های چخوف و در فلم دیگر خواهر چخوف بود



چخوف تهیه شده بود، گرچه ای به ساوینه یک هنرمند پرورش نداشت نبود اما از عهده نقش مشکلی که درین فلم به عهده اش گذاشته شده بود چنان موفقانه بدر شده که توانست توجه عمیق بیننده ها و بخصوص رؤسای رابخود جلب نماید، درین زمان (پانزده سال قبل از امروز) وی در یوهنتون ماسکو مصروف تحصیل در رشته ژورنالیزم بود. ارتباطش با هنرداران زمان فقط ایفای نقش های کوچکی بود در نمایشنامه های تئاتر آماتور محصلین رولان بیکوف رؤسای معروف اتحاد شوروی در همین تئاتر محصلان به استعداد ای به ساوینه پی برد، زیرا سرپرستی آن تئاتر کوچک را در پهلوی سایر مشاغل خود به عهده داشت.

ای به ساوینه بصورت خیلی تصادفی با الکسی بتالوف (هیروی فلم لك لك هاپرواز می کنند) و رؤسای معروف «فمارباز» اثر «داستایوفسکی» آشنا شد.

اتفاقا «خفیتسه» رؤسای که میخواست از روی داستان چخوف (خانم وسگ ملوس) فلمی بسازد دنبال هنر پیشه ای برای ایفای نقش (آنا سرگی وینا) میگشت.

بتالوف به رؤسای مذکور پیشنهاد کرد تا وی این نقش را برای ای به ساوینه بدهد. این نقش را ای به ساوینه گرفت و در نتیجه ثابت شد که بتالوف و رؤسای فلم قطعا در انتخاب خود اشتباه نکرده اند.

استقبال گرم تماشاگران و تبصره های مساعد منتقدین فلم باعث آن گردید که اجرای نقشی در یک فلم دیگر از آثار داستایوفسکی (گنهار) بسوی پیشنهاد شود.

در فلم سوم نقش خواهر چخوف را در فلم (سوژه برای يك داستان كوچك)، و در فلم (آنا کارینینا) نیز نقشی را بازی می نماید.

درین اواخر ای به ساوینه در نقش يك جراح ظاهر میگردد. این کرکتر رانیز ساوینه موفقانه تبارز میدهد و دلچسپی علاقمندان سینما را نسبت بخود دوبار میسازد.

گرچه درین پانزده سال ساوینه نقش های زیادی را بازی نکرده است ولی قدرت هنری او چنان ویرانگر زبانها انداخته که شهرتی نظیر معر و فترین هنرمندان سینمای شوروی بهم زده است. یکی از منتقدین دوباره وی نوشته است: (ای به ساوینه ممکن است برای اجرای هرگونه نقشی مساعد باشد و بتواند کرکتر های مختلف را تمثیل نماید، ولی وی تا حال بیشتر نقش زنان پاك لطیف و بی دفاع را بازی کرده و در همین تیپ چنان موفق بوده است که تماشاگر را دچار شکفتی نموده و خود را بیحیث هنرمند ایده ال مردم در دل عاجا داده است.)

ای به ساوینه به اثر پیشنهاد بتالوف در فلمی که از روی يك داستان چخوف تهیه میگردید نقش را بازی کرد، همین او لین گام اوبا موفقیت توام بود و بسوی شهرت رهسپارش کرد.

زن محبوب ؛ لطیف بی دفاع و کم حرف ؛ کرکتر ایدال ای به ساوینه

در فیلم (خانم و سگش) وی زنی است طناز
خجالتی ، خاموش و زودرنج .

در فیلم (آناکارینینا) ای به ساوینه در نقش
(دالی) ظاهر میشود ، در نقش يك زن خانه دار
و مشوش که همیشه بخاطر فرزندان خود در
هراس دائمی بسر می برد . این زن در پهلوی
سایر مشکلات خود رنجی دارد از شوهری
که بوی خیانت میوزد .

در نقش (ماریا پولوا) خواهر چخوف در فیلم
(سوژه برای داستان کوچک) کرکتر خواهر
چخوف را هنرمندانه تبارز داد .

ماریا پولوا خواهر فداکاری بود که زندگی
خود را وقف برادر نویسنده اش نموده بود .
ای به ساوینه در فیلم (خوشبختی آسیه)
نقش آسیه را بازی میکرد . آسیه دختر زیبا
و پاکدلی است که باتمام قدرت خود عاشق
میشود ، دوست میداشته باشد ولی به معشوق
نمیرسد .

بالاخره میتوان گفت که ای به ساوینه تمام
نقش هایش را خیلی طبیعی و هنرمندانه بازی
نموده است .

ای به ساوینه معتقد است که هر هنرمند بایست
با وجدان پاکي در خدمت مردم باشد و همیشه
دنبال حقیقت بگردد . مفید بودن يك حقیقت
است و همیشه این حقیقت را بایست جست .
انسان خوب کسی است که صبر و حوصله داشته
باشد ، ببخشد و بداند که بدون عشق زندگی
کردن ناممکن است .

ساوینه و تیاتر :

فعالیت هنری ساوینه به سینما محدود
نمانده عشق و علاقه اصلی او بازی در تیاتر
است او از چند سال به اینطرف در تیاتر
(موس سویت) بصفت هنرپیشه کار می کند .
در نمایشنامه ای که از روی داستان (مجازات
و مکافات) داستایوفسکی در تیاتر مذکور تهیه
و بصحنه گذارده شده است ای به ساوینه نقش
(سونیا مارملادوا) را بازی مینماید در نمایشنامه
(وجدان) وی نقش (والیا) را با موفقیت چشمگیری
ایفا نمود .

در درام (مس سرویچ) اثر باتریک در
نقش (فری) ظاهر شد .

ای به ساوینه با وجودیکه بیشتر اوقات
خود را در سینما و تیاتر میگذراند به هیچوجه
شغل اصلی خود (خبرنگاری) را فراموش نکرده
و گاهگاهی به نوشتن مقالات برای روزنامهها
می پردازد و در نمایشنامه های تلو یز یونی
بحیث رژیسور کار میکند .

چون این هنرمند ورزیده در يك لامپیل
بر جمعیت و دهقان دنیا آمده تواضع و بردباری
خصوصیتی است که از زمان کودکی در نهادش
سرشته شده است .



ای به ساوینه در عکس با لا با
الکسی بتالوف در فیلم « خانم و سگ
ملوس »
در عکس وسط در نقش خواهر
چخوف
و در عکس پائین در نقش سوینا
مارملادوا دیده میشود .



هدایات ارزنده

اگر میخواهید ساسچ را بدون پوستش بخورید برای جدا کردن پوست آن ناراحت نباشید. بهترین روش برای جدا کردن پوست ساسچ اینست که آنها را در دستمال مرطوب پیچانده مدت پانزده بیست دقیقه بگذارید پوست آن پس از این مدت به آسانی جدا میشود.

برای شب مهمان دارید و این مهمان عزیز غذای کم نمک میخورد درحالیکه شما نمک دیگ را کمی هم بیشتر نموده اید. چاره چیست؟

دست و پاچه نشوید. یک کچالو واپوست گرفته به ورقه هابرید و در غذا پیاندازید و مدتی بگذارید بجوشد تا نمک اضافی را جذب کند.

جذب و یا ذخیره گردد رفع میشود. ویتامین آ:

ویتامین (آ) یکی از عوامل موثر بینایی است. این ویتامین بافتهای پوششی (قرنیه، مخصوصاً شبکیه) چشم را محافظت مینماید.

این ویتامین عامل رشد سلولهاست و در لطافت و شادابی جلد فوق العاده موثر میباشد. کمبود این ویتامین باعث میگردد تا پوست طراوت و تازگی خود را از دست داده زخمی و درشت گردد. برعلاوه کمی این ویتامین در بدن، عوارض دیگری را نیز بار می آورد.

مثلاً تولید سنگ مثانه، دیر جوش خوردن زخم عضوی از بدن، کم شدن نور چشم و امثال اینها از کمبود این ویتامین در ماشین جسم است.

چکر، روغن ماهی، کشمش، پالک، کاهو، زردک، کاسنی، زردآلو، بادنجان رومی، پوست اکترمیوه های رسیده، مرغ سرخ تازه، چربی های حیوانی مثل مسکه، سرشیر، قیماق و زردی تخم مرغ از منابع سرشار این ویتامین میباشند.



زندگی امروز



بروز و اتفاقات تراژیدی به هر یک ما از امکان بعید نمی نماید

* حوادث و اتفاقات ناگوار طبیعی و مستعمل نمی شناسد. ناگهانی بروز می کند، هردی را خواست میکوبد و هر محلی را بغواهدتیه میسازد.

* موسسات و مراکز خیریه خود را مجبور و موظف میدانند تا در چنین مواقع و بروز همچو واقعات تراژیدی به کمک و یاری مصیبت دیدگان بشتابند.

بشر با وجود این همه پیشرفت و انکشاف

روزافزونی که در قسمت سیانس و تکنولوژی نصیبش شده تا هنوز نتوانسته از مصائب و بلاهای ناگهانی طبیعی که عایدش میگردد جلوگیری کند و هزاران هم نوع و برادر مصیبت دیده خویش را از کام آن برهاند و بدیاریان برساند.

بلا مصیبت بی خبر و ناگهانی آمده در منطقه یا مناطقی کمین میکند و در یک چشم برهم زدن تعداد کثیری مردم را بی خانمان میسازد. در گوشه ای زلزله قدم می نهد، زمین چون ازدهای بی سروپا دهن میگشاید و زندگی تعدادی را میبلعد و تعدادی را هم به خاک و تباهی میکشاند.

توفان نقطه دیگری را انتخاب مینماید، مردم را ناگهانی غافل گیر میکند، خانه هارا ویران میسازد، تهاول و درختی باقی نمیگذارد و با سرعت سرسام آورش عده بیشمار را بیچاره و آواره مینماید.

خشیم و غضب سیلاب نیز کم از آنها نیست. سیلاب نیز با آواز مهیت و بوی زننده اش غرشکنان و موج زنان با سرعتی چون بسوق نواحی مورد نظرش رابه نابودی دعوت میکند. دستگیری نماید.

موسسات و مراکز خیریه در اکثر ممالک این حوادث همه نوری و ناگهانی آمده و با

آیا ترس ذاتی است؟

- * امروز این دیگر ثابت شده است که احساس ترس در هر فردی نهفته است و اگر شخص ادعا کند از هیچ امری نمی هراسد، ادعایش دروغی بیش نیست .
- * ترس بجاوبه موقع نه تنها بی مسورد نیست بلکه مفید هم است .
- * احساس ترس دیگر از حد معمولی بگذرد ریشه روانی دارد .

وقتی طفلی تازه پایه جهان میگذارد و ترس باخود همراه دارد، یکی ترس از افتادن و آن دیگری ترس از صداهای ناگهانی ، ناخنجار و بلند. اینها مواردی اند که ترس ذاتی انسان را تشکیل میدهند. ترس های گوناگون دیگری که در آدمی ایجاد میشود همه اکتسابی است که در طول عمر و در سالهای پس از تولد بتدریج بوسیله حوادث مختلف بر انسان مستولی میگردد .

ترس از تنهایی ، ترس از تاریکی، ترس از حیوانات ، ترس از خزندگان و خلاصه همه ترس هایی که انسان دارند آن است هیچکدام ذاتی نبوده، بلکه ترس هایی اند که طفل از محیط می آموزد و توسط والدین و اطرافیان به کودک تفهیم میگردد .

بخش آشپزی



خوراک زبان بادنجان رومی

مواد لازم برای چار نفر :

یک عدد زبان گوساله ، نیم کیلو بادنجان رومی، یک عدد پیاز بزرگ، یک عدد زردک دو قاشق بزرگ آرد، گشنیز، مرچ و نمک به قدر ضرورت ، مقداری هم روغن .

طرز تهیه :

زبان را در دیگ محتوای آب و نمک بخار دهید تا خوب نرم گردد. بادنجان ها را از ماشین گوشت بکشید. روغن را در ظرفی بالای آتش داغ کنید و آرد را با آن اضافه کرده شور دهید. آب بادنجان رومی را که قبلاً آماده کرده اید

با آن افزوده بگذارید بجوشد ، گشنیز، زردک و پیاز ریزه شده را در طرف جداگانه محتوای آب و نمک بپزید وقتی نرم شد ساس بادنجان رومی را که قبلاً آماده شده با آن افزوده با زهم کمی بجوشانید . زبان را پوست گرفته به ورقه های نازک ببرید و با ساس مخلوط کرده در دیش بریزید .

خوراک زبان با سبزیجات

مواد لازم :

یک عدد زبان گوساله، چار عدد پیاز متوسط ، ۲۵۰ گرم زردک ، ۲۵۰ گرم کچالو، یک دسته نوش پیاز ، یک دسته کوچک نعنا.



این مدل ها از آخرین مدها و مخصوص این فصل است. اگر ضرورت داشته باشید میتوانید همانند آنها بدوزید.

راز هفت رنگ خورشید و تاثیرات آن

طوریکه میدانیم آفتاب اشعه رنگین دارد و بطور کلی دارای هفت رنگ است . هرگاه منشوری را مقابل نور آفتاب گیرید این رنگینی را بخوبی مشاهده میکنید هر کدام از این رنگها رازی دارند مثلاً :

رنگ سرخ نور آفتاب ، محرك اعصاب است . لذا این نور سرخ رنگ در معالجه اشخاصیکه به فقر الدم یا کم خونی مبتلا هستند مفید است ولی برای اشخاص الکولی و پر خون فوق العاده مضر میباشد . آنقدر مضر که ممکن است آنها را به خود کشی وا دارد. همچنان این رنگ گذشته از آنکه سر درد آور طرز پخت :

زبان گوساله را در آب محتوای کمی پیاز، نوش پیاز، نعنا و زردک بپزید تا نرم گردد . زردک ها و کچالو ها را جوش دهید و پوست گرفته حلقه حلقه کنید. پیاز های باقی مانده را در روغن داغ سرخ کنید و زردک و کچالو جوش داده شده را بالای آن اضافه کنید بگذارید بریان گردد. سپس زبان نرم شده را پوست گرفته به ورقه ها ببرید و بالای آن بچینید . بعد از چند دقیقه غذا آماده است .

بروز نموده اند اما وحشت ناکترین حادثه ای که بشر نظیر آنرا تاکنون ندیده است امروز آتشفشا نیست که در جزیره (کراکتوا) در انتهای غربی جاوا بوقوع پیوسته، این واقعه دلخراش را چنین تعریف کرده اند:

در سال (۱۸۷۷) آتش فشان (کراکتوا) بعد از دو صد سال خاموشی اعلام کرد که پس از دو روز فوران خواهد کرد زیرا آوازهای مویی از آن بگوش اهالی جزیره کراکتوا میرسید. اما هیچ کس گمان نمی کرد که فوران آن یکی از شدیدترین فوران های تاریخ خواهد بود. آواز های دلخراش آتش فشان مدت پنج سال دوام کرد و بالاخره در شب ۲۶ اگست (۱۸۸۳) فوران های عظیم و وحشتناک که آواز آن از مسافت سه هزار میلی به گوش میرسید پشت سر هم صورت گرفت، سنگ های بزرگ، سنگچل ها و خاک به ارتفاع بیست میل به هوا پرتاب میگردد، به قدری مقدار خاک و سنگریزه ها فراوان بود که حتی صد میل اطراف جزیره کراکتوا به گورستان تاریکی مبدل گشته بود. وحشت همه جا را فرا گرفته بود قریه های یکی بعد دیگری نابود میشدند. انسان ها مانند پارچه آهنی در کوره ذوب جان شانرا از دست میدادند. سر انجام این آتش فشان تباه کن بعد از ۳۶ ساعت فعالیت روبرو خاموشی گذاشت اما چیزی که از خود بجا گذاشت از بین رفتن سه صد قریه و نابود شدن (۳۵۰۰۰) انسان بود.

آتش فشانیها فعالیت همیشگی ندارند ازینرو آنها را به سه نوع تقسیم می نمایند: آتش فشانیهای فعال، آتش فشانیهای خوابیده و آتش فشانیهای خاموش. در قسمت آتش فشان های خاموش باید گفت که اکثر آتشفشانها رخ میدهد طوری که فکر میشود آتش فشان بکلی خاموش گردیده و دیگر حادثه بروز نخواهد کرد اما بعضا دیده شده که این گونه آتش فشانیها فوران های مجدد و شدیدی بار آورده اند. ناگفته نباید گذاشت که مواد مذابه محصول آتشفشانها بنام لایا یا می شود. پس از آن نظریه خصوصیات لایا آتش فشانیها را به سه کتوری تقسیم می نمایند. کتوری لایایی کتوری گازی و انفلاقی و کتوری مخلوط. در کتوری لایایی رول مهم رالایای مایع بازی میکند این کتوری به نوبه خود به سه نوع دیگر تقسیم میشود:

ساحه ای که تاکنون حادثه از این نوع دیده نشده. نوع دوم آن درزی میباشد که در سال (۱۷۸۳) در سکا پتر واقع ایسلند حادثه ای از نوع فوق بوقوع پیوست. نوع سوم آن بنام هاوایی یاد میشود که مخصوص جزایر هاوایی در منطقه بنام (گیلاوا) میباشد. حادثات آتش فشانی مربوط کتوری گازی و انفلاقی تاکنون در چندین منطقه کره زمین بوقوع پیوسته چنانچه در سال (۱۸۸۳) در اندونزی، در همین سال در جاپان، در سال



آتش فشان که از بالای طیاره عکاسی شده است

تبع و نگارش از:

میر صفر علی (دماوند)

آتش فشان

جزیره بوگوسلاو در امریکا

از بروز آتشفشان زاده شد

هرگاه سنگد هایکه بالای این گودال ها قرار دارند در اثر کدام عوامل درز و یا شکستگی پیدا نمایند اینجاست که مواد مذاب و سنگ های آتشی به فشار زیاد توام با لرزه ها به بیرون پرتاب میگردند که باعث فروان آتشفشانها بر روی زمین میشوند پرتاب نمودن مواد فروزان و آتشی گازاتی که در مواد مذاب قرار دارند کمک زیادی مینمایند. این گازات ترکیبی از گازات مختلف میباشد. موادی که توسط فوران آتش فشان به سطح

یکی از حادثات طبیعی که انسانهای ادوار مختلف خاموش فراموشی ناشدنی از آن دارند بروز آتشفشانهاست.

حال باید دانست که فوران های آتشفشان چگونه بوجود می آید: طوری که همه میدانند در تحت فشار زمین مواد نسبت حرارت فوق العاده زیاد بحالت مذاب و آتشی قرار دارند که گودال های بزرگ آتشی را تشکیل میدهند.



حلقه آتش فشانی در کره زمین آتشفشانی جاپان می باشد.

الکاهل از قسمت وسطی بحرالطلس گذشته آتش فشانیهای فعال آن در جزایر واقع اند که

در شمال از جزایر یان ماین شروع و از جزایر آیسلند، آئروز، پیکو، مادیر گذشته و به جنوب امتداد دارد.

تعداد آتشفشانیهای فعال حلقه اطلس (۷۹) میباشد.

علاوه بر آتش فشانیهای سه حلقه فوق الذکر یک تعداد زیاد آتش فشانیهای فعال و خاموش در افریقا (مدگاسکر)، استرالیا، هندوستان و جزایر وجود دارد.

در وطن عزیز ما آتش فشانیهای فعال وجود ندارد اما آتش فشانیهای خاموش زیادند.

آتش فشانیهای وطن مادر غرب شپور غزنوی، دشت ناور، در نزدیکی هلمند در محلی بنام خان نشین و همچنان در حصص جنوبی هشت تاده آتشفشان که جوانترین آن در پسابند است موقعیت دارد.

رادر بر میگردد و بالاخره حلقه دوباره به جزیره نمای کمچکا ختم میشود.

حلقه دیگر آتش فشانی در کره زمین حلقه آتشفشانی مدیترانه - اندونیزیا می باشد.

امتداد این حلقه به جهت شمال غرب یعنی از نزدیکی استرالیا شروع تا بحرالطلس میرسد.

آتش فشانیهای فعال در دو انجام انتهایی آن واقع است. مثلا در جزایر اندونیزیا (جاوا و سوماترا) آتشفشان بزرگ (کره کتاو) وجود دارد.

باید خاطر نشان کرد که در اندونیزیا (۱۲۳) آتشفشان قاره یی و پنج آتش فشان تحت البحری و در اطراف مدیترانه (۱۳) آتشفشان قاره یی و پنج آتشفشان تحت البحری

موقعیت دارد. امتداد حلقه آتشفشانی مدیترانه - اندونیزیا رادر امریکای وسطی حلقه آتشفشانی بحرالکاهل قطع میکند.

تمام آتشفشانیهای این حلقه به (۱۷۵) میرسد. سومین حلقه آتشفشانی حلقه آتشفشانی

بحر اطلس میباشد که برخلاف حلقه بحر

زمین خارج میشود و بالاخره در دوره سوم که بنام (پوست و لکانیکی) یاد میشود خروج لایحه گردیده مجرا و درزهای فرعی گازات بخارات و بعضی اوقات جریان آب گرم صورت میگیرد.

گازانیکه بعد از عمل آتش فشان خارج میشوند بنام (فومارول) یاد میکنند که عموما فومارول هارا چار نوع میدانند:

فومارول خشک که فاقد و یاد دارای کمی بخارات آب بوده در ترکیب خود سودیم، پتاسیم منگان، مس و فلور را داراست.

فومارول تیزابی که تیزاب گوگرد و بخارات آب شامل آن میباشد. فومارولهای قلیوی و آمونیاک دار که اکثر اوقات در ترکیب آن آمونیاک، هایدروجن سلفاید و بخارات آب شامل اند.

نوع چهارم فومارول هارا بنام فومارول سرد که درجه حرارت باینتر از صدمه سانتیگراد داشته و دارای سلفر و گاز کاربونیکی است یاد میکنند.

جریانهای آبهای گرم بعد از فعالیت آتش فشانها بقسم چشمه ها خارج میشوند که خروج مسلسل ویا وقفی دارا بوده و وقفه آنها بطور عموم پنج تاده دقیقه رادر بر میگیرد. این جریانها در ترکیب خود نمک های کلسیم منگان و کاربونات رادارند.

در جهان پهنای یک تاده کی میکنیم تا بحال ۲۵۰۰۰

عمل آتش فشانی صورت گرفته است که (۸۳) آن تحت البحری و باقی قاره یی بوده.

مراکز آتش فشانی در کره زمین مساویانه تقسیم نشده. اکثریت آتش فشانیها در سواحل

ابحار و جزایر موقعیت دارند. در براعظم عاتش فشانیهای فعال به ندرت دیده شده

حتی در براعظم استرالیا هیچ وجود ندارد، در آسیا و اروپا فقط در سواحل بحیره مدیترانه

و جزیره نمای کمچکا، در امریکای شمالی و جنوبی در سواحل بحر الکاهل و در افریقا

نزدیک به منشاء دریانیل تعدادی از آتش فشانیها موقعیت دارند.

اگر ما بطور عموم آتش فشانیهای کره زمین را مطالعه نماییم در میابیم که سه حلقه

آتش فشانی در این کره خاکی فعالیت داشته و یاد دارند.

یکی از این حلقه ها حلقه آتشفشانی بحرالکاهل است که امتداد این حلقه در سواحل غربی

بحر الکاهل یعنی کمچکا، جزایر کوریل و جزایر جاپان میباشد. جنوب این حلقه بدو

قسمت جدا میشود حصه شرقی آن مشتمل از جزایر بونین، ولکانو، هارنیک و قسمت غربی

آرا جزایر یوکیو، تایوان و جزایر فلیپین در بردارد. در شرق استرالیا حلقه بطرف جنوب

امتداد داشته از جزایر شاتلند جنوبی به راس جنوبی امریکای جنوبی رسیده سواحل غربی

امریکای جنوبی، وسطی و امریکای شمالی

(۱۹۰۲) در جزایر انتیل کوچک واقع امریکای مرکز و بالاخره در سال (۱۹۱۳) در (الاسکا) دیده شده است.

بروز آتش فشانیهای کتگوری مغلوط که در آن لایه های مایع، گازات و مواد جامد حصه دارند چندین بار در ایتالیا صورت گرفته که آتش فشان سپر (پومپی) ایتالیا نیز از همین کتگوری بود.

تا حال بحث مادر باره آتش فشانیهای بود که در خشکه بوقوع می پیوند باید علاوه کرد که آتش فشانیهای تحت البحری نیز وجود دارد که محصولات آنها بروی سطح ابحار مقدار زیاد سنگ پاو خاکستر و لکانیکی و در عمق بحر لایه های مایع میباشد. وقوع آتش فشانیهای تحت البحری توام با گازات و انفلاطات صورت میگیرد و باعث تشکیل امواجی در روی بحر میشوند که بنام (سونامی) یاد میشود.

یکی از حادثات دیگر تاریخی پیداشدن جزیره است که علت بوجود آمدن آن وقوع آتش فشان تحت البحری بود. بلی درست

(۱۵۴) سال قبل از امروز بومیان جزیره (اونه لاسکا) که یکی از جزایر میان الاسکا

و آسیای شمالی است. متوجه غیاری روی آب شدند که درجهل میلی جزیره مذکور قرار

داشت. این غبار حتی در روزهای آفتابی نیز از بین نمی رفت، سرانجام یکی از بومیان

و ادان برین شده که به محل مذکور رفته علت را معلوم نماید.

این شخص بعد از برگشت در حالیکه احساس وحشت می کرد خبر داد که دریا در حدود

غبار می جوشد و غبار ابر مانند که همیشه در آن منطقه وجود دارد همانا بخار است که از روی

آب جوشان بر می خیزد.

چند هفته بعد ازین خبر آواز دلخراشی همراه باتکان های شدید زلزله و باریدن ذرات خورد

و بزرگ به ارتفاع خیلی زیاد بومیان اونه لاسکا رابه هراس در آورد بومیان متوجه شدند که

همه این اتفاقات از منطقه ایست که غبار در آنجا مشاهده شده بود. بلی در این قسمت

آتشفشان تحت البحری در فوران بود. پس از توقف و ریزش ذرات گردو خاک در ناحیه

آتشفشانی بومیان اونه لاسکا با تعجب و وحشت جزیره جدید تشکیل که شکل

بیشوی راداشت دیدند.

عجیب است فوران آتش فشان زمینی تازه رابه وجود آورده بوده که بعدها این جزیره

تازه را بنام بوگوسلاو یاد کردند. که اکنون هم همین اسم رادارد.

بطور عموم در مرحله آتشفشانیات چند سیکل جداگانه صورت میگیرد که این دوران هانسیب

به وقت یکسان نبوده از چندین سال تاده ها سال رادر بر دارد.

در دوره ابتدائی لاوا از مخزن بلند رفته و گازات خارج میشوند. در دوره دوم لاوا به سطح



مدل اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم میشود

حبیب الله حبیب فرهمند

اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم می شود

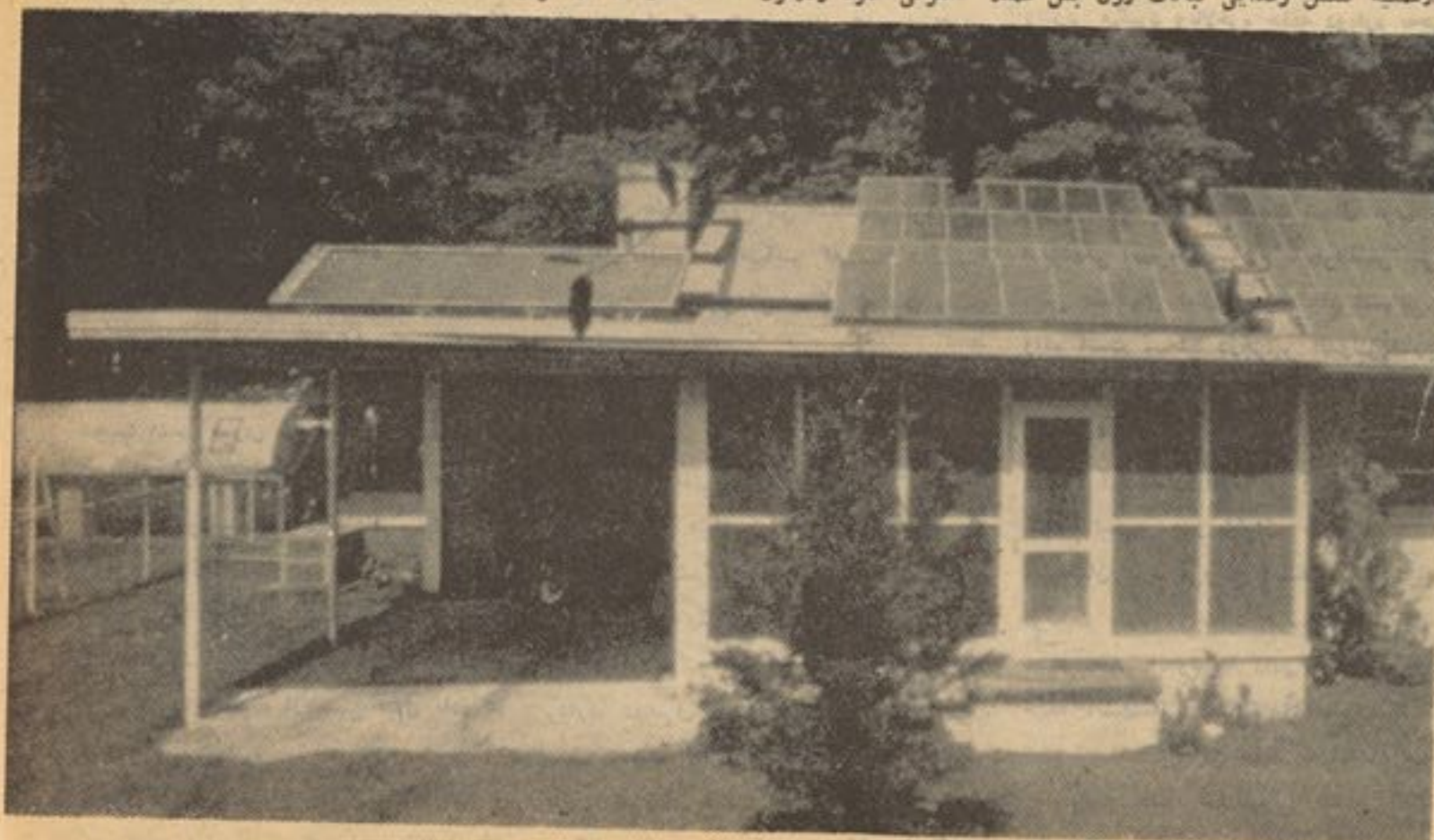
در بهار سال ۱۹۷۵، اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم میشود در شهر آخن جمهوری فدرالی آلمان ساخته شده است. این خانه دارای مساحت ۱۲۰ مترمربع بوده و متعارف آن به ۸٫۹ میلیون مارک میرسد. هانس نات، هوور وزیر تحقیقات علمی و تکنیکی آلمان غربی درین گفت که تولید برق بانور و حرارت آفتاب امروز، ممکن است اما از لحاظ اقتصادی، آنقدر مفید نیست. اگرچه در پرواز های کیهانی، تولید برق، بانور و حرارت آفتاب، احتیاج سفینه های کیهانی را رفع می کند اما اگر بخواهیم در آلمان، از نور و حرارت آفتاب، برق تولید نماییم، قیمت هر یک کیلووات برق آفتابی سه هزار مرتبه بلند خواهد بود که امروز یک خانواده برای یک کیلووات برق می پردازد. از جانب دیگر در آلمان غربی، هر سال، بطور اوسط مدت شش ماه، آسمان از ابر پوشیده می باشد یا ابری و آفتابی است و زمانی که آفتاب در عقب ابرها پنهان باشد، نمیتوان از نور و حرارت آن بقدر کافی برای تولید برق بوسیله بطری های آفتابی، استفاده کرد بنابراین بعوض آن در آلمان خانه هایی را که در فصل زمستان بانور و حرارت آفتاب گرم شود، ایجاد می نمایند. نور و حرارت آفتاب را از شیشه یا پلاستیک عبور میدهند و یک صفحه المونیم منعکس نموده و در بین صفحه و پلاستیک تل آبی را جریان میدهند که تل مذکور خانه را گرم می سازد.

احصائیه نشان میدهد از ماه اپریل تا اکتوبر ۹۵ فیصد برقی که در منازل به مصرف میرسد برای گرم کردن، سرد نمودن و آب گرم بکار میرود. در دسامبر و جنوری ۲۰ تا ۲۶ فیصد و در مارچ ۸۶ فیصد. بنابراین ساختن خانه هایی که با نور و حرارت آفتاب گرم شود، صرفه جویی و کمک در مصرف برق می کند. در ایالات متحده امریکا اکنون ۴۵ منزل با انرژی آفتاب گرم میشود و گفته می شود که تا سال ۲۰۲۰ اضافه از یک سوم منازل توسط انرژی، نور و حرارت آفتاب گرم و سرد خواهد شد. از اواسط سال شصت در نواحی کوه های پیرنه فرانسه، آزمایش های جهت استفاده از نور و حرارت آفتاب انجام داده شده است تا ۳۸۰۰ درجه سانتیگراد حرارت نیز بدست آمده است. استفاده از انرژی آفتاب سابقه طولانی دارد. نور و حرارت آفتاب کره زمین را گرم میسازد در عملیه تنفس و غذای نباتات رول پس عمده



تولید انرژی از نور و حرارت آفتاب در کوه های پیرنه فرانسه

دارد. در سالهای ۲۱۲ و ۲۱۴ قبل از میلاد که از انرژی آفتاب برای چرخاندن ماشین آریسمیدس دانشمند یونانی، انرژی آفتاب را استفاده میکرد. در سال ۱۹۱۲ در قاهره معرفی نمود و در قرن ۱۹ انسان فا در گردید بقیه در صفحه ۵۷



این خانه در فلو ریدا تمام حرارت مورد احتیاج خود را از طریق لوحه هایی که در پشت بام نصب شده از خورشید می گیرد

واکسین

وادامه حیات

داشتن معلوماتی درباره بسرخی امراض

واکسین های مربوط يك امراضی میباشد. که درین جاپور اختصار بحث مینمایم :

۱- واکسین توپرکلوز :

توپرکلوز مرض ساری و خطرناکی است که عامل آن بسیلوس توپر کلوز میباشد. میکروب مذکور میتواند نواحی مختلف جسم را و خاصا شش ها را متاثر سازد. این مرض در حیوانات و انسان هایافت میشود.

۲- واکسین محرقة نیفوئیس.

مرضی است که در آن انساج لمفاوی امعاء التهاب نموده و طحال (تلی) بزرگ میشود. علاوتا حرارت جسم مریض زیاد میگردد. عامل محرقة بقیه در صفحه ۶۰

برای کسب معافیت به مقابل مرض توپرکلوز واکسین بی-سی-جی .

تزریق میگردد. معمولا قبل از دانستن اینکه شخص مورد نظر بمقابل میکروب توپرکلوز معافیت دارد و یا خیر؟ ماده ای را بسنام

واکسین های دیگری از قبیل واکسین محرقة یا تیفوئید کولرا، حمای لکه دار، تب زرد و پلاکو نیز وجود دارد که نباید از واکسین نمودن آنها چشم پوشی نمود.

زنان حامله نباید برخی از واکسین ها را در موقع بارداری تزریق نمایند.

طوریکه قبلا ذکر شد. تزریق عده ای از واکسین ها به تمام افراد يك جامعه يك امر لازمی بوده و خصوصا بر مادران است که اطفال خود را به مقابل امراض مدعش، واکسین نموده و از بروز حوادث ناگوار حتی الامکان جلوگیری نمایند. باید اضافه نمود که علاوه برواکسین های ضروری - عده ای از واکسین های نهن روئینی دیگری نیز وجود دارند که در حالات به خصوصی مثلا در مواقع بروز مرض در يك منطقه (مثل مرض چیچک و یا کولرا و غیره) و یا مواجه شدن با میکروب مربوط (مثلا گزیدن سگ دیوانه) - به اشخاص تزریق میگردد.

در ممالک روبه انکشاف واضح است که بنابر بلند بودن درجه ای بیسواد، محیط زیست انسان ها بدرستی کنترل نگردیده، مدفوعات و بقایای مواد عضوی که منبع مهم امراض مختلف اند، از بین برده نمیشوند. از جانب دیگر عدم مراعات حفظ الصحة و نداشتن معلومات کافی درباره طرق انتقال امراض - باعث آن میگردد که در طول سال امراض مدعش عده ای کثیر چنین جوامع را معیوب و یا از بین برد. بهمین دلیل است که

برای بوجود آوردن معافیت کلی، باید سه مرتبه واکسین تکرار گردد طوریکه فاصله بین هر واکسین ازدوالی چهار هفته تجاوز نماند. واکسین چهارمی بوسیله یکسال بعد از واکسین آخرین در طفل تزریق میگردد.

برای اینکه والدین مواقع صحیح واکسین نمودن اطفال را بدانند طور خلاصه جدول ذیل را تحریر مینمایم :

جدول تعیین اوقات مناسب واکسینیشن اطفال :

سن طفل	نوعیت واکسین
ماه اول	اولین واکسین ضد سیاه سرفه
ماه دوم	اولین واکسین دی-پی-تی.
ماه سوم	۱- دومین واکسین دی-پی-تی.
۲- اولین واکسین پولیو (فلج اطفال) - از طریق دهن.	
ماه چهارم	۱- سومین واکسین دی-پی-تی.
۲- دومین واکسین پولیو.	
ماه پنجم	۳- سومین واکسین پولیو.
ماه دهم	۱- دوازدهم - واکسین چیچک.
ماه هفده و هجدهم	۱- واکسین بوسترا دی-پی-تی.
۲- واکسین بوستر پولیو.	
۳- واکسین رو بیولا.	
۴- واکسینیشن علیه مرض رو بیولا میسل	

عامل این مرض یکتو و ویروس بوده و علائم آن عبارت از ظهور تب، سرفه و بخارات جلدی میباشد.

دونوع واکسین برای این مرض ساخته اند طوریکه در واکسین اولی ویروس های غیر فعال واکشته اند ولی برخلاف در واکسین نوع دوم ویروس ها زنده میباشد. واکسین های مذکور معمولا در جاهای خیلی سرد نگهداری میگردند این واکسین را به اطفالی که اضافه تر از یکسال عمر داشته باشند، تزریق می نمایند.

ناگفته نباید گذاشت که تمام واکسین های فوق الذکر از جمله واکسین های مهم بوده و بانیست اشخاص بالغ و اطفال توسط آن صحت خود را از امراض مربوط وقایه نمایند.



ستاره گان

افسانه‌ها و حقایق

پورت‌ترین جهان موسیقی

معروف یکی از مردان زن د و ست جهان بشمار می آید. در پانزده سالگی ازدواج نمود و در ۲۲ سالگی ازدواج دوم او اتفاق افتاد. او در میان زنان و ستارگان شهرت خاصی داشته و آنقدر که از هر گذر شناسائی زنان معروفیت دارد از جهت حرفه و مسلک خود ندارد. «بار بار» وقتی از شوهرش «هنری کود» جدا شد، بلا تکلف آشنائی با «جان» پیدا نمود. در حالیکه جان فقط از روی بازی های هنری و صفحات آوازش او را میشناخت.

«جان پیت» در مورد اینکه بچه علتی بدامن بار بار چسبیده است گفته: آرایشگری حرفه بول آور است که او را به بول و شهرت رسانیده و با پسنیاری از زنان زیبا آشنا نموده است بطوریکه گاهگاهی در یک هفته تا حدود دو صدو پنجاه هزار مارک آلمانی میتواند حاصل کند از این رو اگر تصور شود که با بار بار بخاطر عایداتش ارتباطی قائم شده این یک قضاوت غلط و نادرست و دور از انصاف خواهد بود.

«جان پیت» وقتی که «لزل آن» ستاره فیلم های امریکائی را طلاق داد در آستانه شهرت و محبوبیت بود و لی با این وجود هم او را ترک گفته و رسماً از وی جدا شد ولی وقتی با «بار بار» آشنا گردید دیگر شهرت او تدریجاً بسوی دحمة گمنا می میرفت و لی «جان پیت» باهتمام و تلاش بی پایان خود یکی از لانک پلی های او را بمصرف شخصی ریکاردینگ و بازار کشید. با این امید تا کسی چشمان خود را در برابر واقعیت ها نبندد و قبول نماید بطوریکه او بار بار را شناخته و دیگران نشناخته اند.

«جان پیت» آرایشگر معروف با لیود، در آغاز هر حله بر خورد با «بار بار» استراحت می کند و آواز خوان معروف، وضع متفاوتی نداشت فقط موهای او را مرغوله میساخت و گاهی اشکالی در موهای او پدید می آورد که موافق بفرمایش و خواسته اش می بود ولی تدریجاً بار بار ستاره ۳۳ ساله سحر بی کاربرد که پیتر اسیر حلقه های موهای خرمائی او شد و با و صف اینکه پیتر پنج سال خورد تر از



بار بار میگوید «من به سلمانی و میکاژر خود عشق جاودان و ابدی دارم»



دکتور راج آند از جهان طبابت به سوی هنر شتافت

«پیت» گفته است با این حرکت خود میخواست ثابت کند که قسمیکه او بار بار را شناخته دیگر دوست داران در حق او ریاکاری و تظاهر نموده و حق هنر او را مغرضانه پامال نموده اند زیرا بار بار یک پورت ترین موزیکال در جهان موسیقی میباشد.

دكتور راج آنند به پرسش يك سوال گفت: او قبلا در امريكايك فلم داکونتری نقش فعالی را ایفا نموده و از مدت‌ها باینطرف این شوق در و جودش مشتعل بود که رو زی بحیث هیرو در فلم‌ها ظاهر شود و حال که این موقع میسر آمده برای خود حیث میداند که از آن نادیده بگذرد.

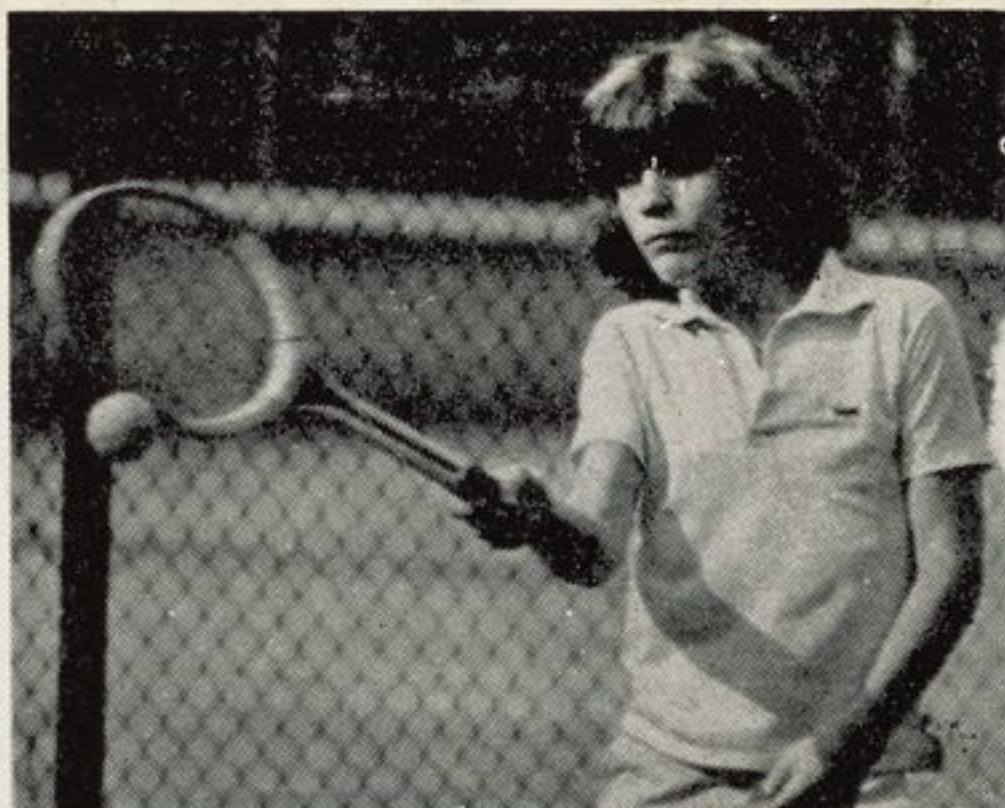
او گفت: او در حال حاضر کاندید بازی نقش سه فلم است ولی باید پرو دیو سرها موقعیت او را درک نمایند و مقابل او رادها سلوچه را برای همبازی انتخاب نکنند والا از بازی در فلم معذرت خواهد خواست.

شکاری چهارده ساله:

«جون‌جان» پسر چهارده ساله خانم ژاکلین اناسیس اخیرا مو رد توجه خاص قرار گرفته و گفته می‌شود بزودی بروی برده‌فلم ظاهر خواهد شد این پسر بچه زیبا که صاحب چهره زیبا و ملایم و چشمان سیاه و ابروان ضخیم و بیو سته است یکی از حر به‌های برای یک‌هفته از پرو دیو سران خوانده شده که برخی از روزنامه نگاران هنری آنرا شکار کننده پول لقب داده اند. او در حال حاضر در شهر نیویارک در یکی از خانه‌های اناسیس زندگی میکند و قسمت وقت خود را وقف بازی تنیس می‌کند. او در جواب این سوال که در جهان سینما چه خواهد کرد جواب داد آنچه دائرکتر بگوید و آنچه او در این دایره بتواند.



جان پتیر میگوید که با حرفه خود بازان زیادی آشنایی پیدا کرده‌ام



جون جان شکاری چارده ساله

حقیقت راه نداشت. این داکتر «راج آنند» نام دارد که دیپلوم طب خود را از امریکا حاصل و در همانجا به‌شغل طبابت مصروف بود. اما همینکه «رادها سلوچه» را در یکی از ضیافت‌ها دید عاشقش شد و وقتی باو پیشنهاد از دواج نمود، جواب توافق آمیزی دریافت که سر انجام منجر به نامزدی آن شد.

این رویداد در ماه‌های اخیر سال ۱۹۷۴ - اتفاق افتاده بود ولی چندی قبل داکتر راج رانند که به منظور ازدواج وارد بمبئی شد طی يك ملاقات با خبرنگار شمع حقیقت نامزدی خود را با رادها سلوچه اعتراف نمود اما از اینکه بعد از این موضوع صرف نظر نموده آنرا گونه‌ای جرئت‌های اخلاقی خود خواند.

علت انصراف از دواج خود را با «رادها سلوچه» توضیح نکرد اما در مورد اینکه دیگر با امریکا بر نخواهد گشت و با ترک شغل طبابت بجهان سینما روی خواهد آورد يك سلسله مطالبی را اظهار نمود.

يك خانم مجسمه دوست بود وقتی او از «آلن» خواهش نمود که مجسمه‌ای از دختر هفت ساله او بسازد، آلن بعد از صرف چهارده ساعت کار مجسمه «ایما» دخترک هفت ساله را ساخت که در حدود پنجاه سانتی متر از تقاع داشت.

بعد از این اندیشه در او قوت گرفت که بعد از این دیزاین‌های خود را با استفاده از وجاعت طبیعی اطفال بمیان آورد. داوطلب در این دایره خیلی زیاد است و «آلن» بعد از چهارده ساعت کارششصد مارك آلمانی حق الزحمه دریافت میکند اینک والدین اطفال حاضر میشوند که با کمپنی‌های گدی‌سازی موافقه دهند یا خیر برایش بی تفاوت است منتها در صورت موافقه يك مقدار پول اضافی نظر به تعداد فروش بوی تعلق خواهد گرفت.

دکتوری که بسوی هنر روی آورده:

چندی قبل شایع شده بود که «رادها سلوچه» ستاره فلم‌های هندی در هنگام مسافرت تش با امریکا با یکنفر دکتور طب رسماً نامزد شده بود که در این خبر تکلفی جز يك

معادل پانزده هزار افغانی در چهارده ساعت:

«آلن بیگز» آمریدیسار تمنست نقاشی و مجسمه سازی کالج بروکن هدرس انگلستان اخیرا بيك ابتکاری دست زده که در حال حاضر سخت طرف توجه قرار گرفته است. او برای یکی از فابریکه‌های گدی‌سازی يك سلسله دیزاین‌های عرصه نموده که بعلت توافق نزدیک به عینیت و طبیعی بودن صد در صد دیزاین به واقعیت جداً مورد پسند واقع شده است.

«آلن» مردسی و چهار ساله انگلیسی که مجسمه ساز توانا و نقاش مقتدریست در مورد چنین ابراز نظر نموده است:

تاکنون تمام دیزاین‌های که برای فابریکه‌های گدی‌سازی تحویل داده شده رو به‌مهرفته کم‌مایه‌ویی عرضه بوده است و دلیل قوی این گفته اینست که آنان از جلوه‌های طبیعی چشم‌های خود را انحراف داده و دیزاین را طوری ترتیب نموده اند که نه در آن تخیلات بدیع که مستلزم يك اثر براننده است در آن بکار رفته و نه عینیت و کلیت طبیعی در آن مشهود بوده است. ما بارها و بدفعات جلو واقعیت‌های مسلم و تابناک قرار گرفته ایم ولی دريك لحظه آنرا بس دست فراموشی سپرده ایم. با ری‌دیزاین میان از پدیده‌های ثابت حیات استغاده صورت گرفت که نتیجه آن قانع کننده افتاد.

منشای تحرك این عمل اندیشه



اینهم لانگ و پلی بار بار که باهتمام جان پتیر تکمیل شده است



پیوسته بگذشته

فریادهای مرگ

(مستر کلمنت! از اینکه بیشتر از این نمیتوانم منتظر شما بمانم متأسفم اما...)

جمله ناتمام مانده و چنان بنظر می آمد که خط بادستپایی لرزان انشای شده است.

مفتش با افتخار غرید: وضع کاملاً روشن است. پرو تیرو نشسته مشغول نوشتن نامه بود، دشمن به آرامی از درب شیشه‌ای وارد گردیده او را بقتل رسانده خوب، دیگر چه میخواهید؟

ولی من میخواهم مطلبی را توضیح بدهم دوباره مفتش تهرزد: لطفاً به پرو پای ما نجسید. کنار بروید تا ببینم اینجا پل بابی هست یا خیر. سپس در حالیکه روی زانوان خود می خزید بطرف درب شیشه‌ای حرکت کرد. من بالاجت دگر باره شروع کردم:

چیزی هست که شما حتماً باید آنرا بدانید...

مفتش از جا بلند شده بالعنی قاطع گفت: این مطلب را بعداً صحبت خواهیم کرد. حالا اگر از این اتاق خارج شوید ممنون میشوم. لطفاً بیرون بروید.

مثل بچه‌هایی که حرف شنو هستند و آنها را از خانه بیرون میرانند، اطاعت کردیم و بیرون رفتیم. بنظر من ساعتاً از این جریان می گذشت یعنی گذشت وقت خیلی سریع شده بود در حالیکه تازه یک ربع از ساعت ۷ می گذشت.

بایدونک گفت:

هر موقع این احمق خود خواه سراغ مرا گرفت، خودش را به معاینه خانه ام بفرست. فعلاً خدا نگهدار.

درین موقع ماری روبروی من پیدا شده گفت: خانم تشریف آوردند.

تقریباً پنج دقیقه قبل.

گریز لدا را در اتاق پذیرایی یافتیم. چنان می نمود که هم ترسیده و هم به هیجان آمده است. جریان را به او تعریف کردم. با دقت زیاد گوش فرا داد و در آخر متذکر شدم که در آغاز نامه پرو تیرو ساعت ۳:۳۰ قید شده بود.

گریز لدا سر جنبانیده گفت: مگر تو به آنها نگفتی که پرو تیرو عادت داشت همیشه ساعتش را یک ربع پیشتر عیار میکند؟

جواب دادم: خیر، زیرا مفتش بوسن فرصت ابراز این مطلب را نداد و هر چه سعی کردم بخرج او نرفت.

گریز لدا در حالیکه با حیرت ابرو ها را بالا می برد، اظهار داشت:

اما لن، در این صورت این کار رنگ عجیب تری بخود میگیرد. مثلاً ساعت او نشو و نیست را نشان نداد، در حالیکه وقت صحیح نش و پنج دقیقه بود.

در هر صورت مطمئناً پرو تیرو در ساعتش و پنج دقیقه اینجا نبوده است.

مدتی من و همسرم روی مسأله ساعت مذاکره و بحث کردیم اما بیک نتیجه قطعی نرسیدیم. گریز لدا تأکید کرد که هر طوری

شده باید این موضوع یک ربع ساعت پیش بودن ساعت پرو تیرو را باید به مفتش گزارش بدهم ولی با تعجب زیاد از زبان ماری اطلاع یافتیم که وی اتاق مرا قفل و مهر کرده و چند لحظه قبل منزل مرا ترک گفته است.

گریز لدا گفت: سری به قصر قدیمی بزنم ببینم آن پرو تیرو باید خیلی بد حال باشد. شاید من بتوانم کمکی برای او بکنم.

این نظر او را من هم پسندیدیم و گفتیم اگر بمن احتیاجی احساس کردند فو را تلفون کنند.

پس از رفتن گریز لدا، دنیس بمنزل آمد. گویا از بازی تنیس برگشته بود. از اینکه جنایت در منزل ما اتفاق افتاده خیلی خوشحال شد و گفت: همیشه آرزو میکردم با یک حادثه جنایی رو برو شوم. راستی پلیس اتاق کار شما را چرا قفل کرد؟ آیا کلید دیگری به آن درب جور نمی آید؟

به او گفتم که من اجازه نخواهم داد درب آن اتاق را باز کند. وضع بیخیال و خوش نسر د دنیس واقعا به اعصاب من برمی خورد و لی بعد تر فکر کردم برای یک دختر ۱۶ ساله حادثه قتل نمیتواند مفهوم بسیار عمیق و مشغول کننده داشته باشد. برای دنیس این حادثه، بیش از حادثاتی که در یک رومان پلیسی رخ میدهد، اهمیت نداشت.

گریز لدا، یک ساعت بعد مراجعت کرد. آن راپس از آنکه حادثه را پلیس به وی اطلاع داده بود، دیده بسود. مفتش پس از آنکه مطمئن شده بود که آن شوهرش را در ساعت ربع کم شش در راه دهکده دیده و بیش ازین از جریان اطلاعی ندارد، تصررا ترک گفته و متذکر شده بود که لدا برای صحبت مفصل تر بر خواهد گشت. در هر حال نسبت به (آن) وضع او مؤدبانه بوده است.

پرسیدیم: برخورد خانم «آن» با این حادثه چگونه بود؟

خاموش و آرام نشسته بود و لی او معمولاً اینطوری است.

سراست است. حتی من بخاطر نمی آورم که آن پرو تیرو کمترین شوک عصبی در عمر خود دیده باشد.

البته در اول از شنیدن واقعه نکان خورده است و این از وضع او معلوم می شد از آنکه من سراغ او رفته بودم، از من تشکر کرد و در عین حال گفت که هیچ نمی دانم چکار کند.

لیتس چه؟

ساورد جایی بازی تنیس مشغول بود، و هنوز بخانه برگشته بود. گریز لدا یک لحظه خاموش شد و بعد دوام داد: میدانی لن، وضع آن خیلی به نظرم عجیب آمد. خیلی عجیب!

شاید خیلی ناراحت بود.

ساری ممکن است و لی راستش از وضع

او این ناراحتی پیدا نبود بلکه چنان بنظر م آمد که خیلی مضطرب شده است.

ساری ممکن است وی راستش از وضع او این ناراحتی پیدا نبود بلکه چنان بنظر م آمد که خیلی مضطرب شده است.

یعنی ترسیده است؟

ساری، سعی میکرد از ظاهرش این اضطراب معلوم نشود و لی در چشمانش حالتی عجیب آمیخته با احتیاط و محاذ فله کاری پدیدار بود. آیا او حدس میزد چه کسی باید شوهرش را کشته باشد؟ مگر او از من سوال میکرد آیا پلیس نسبت به کسی مشکوک است یا خیر؟

متفکرانه گفتم: که اینطور؟

ساری، طبعاً «آن» زنی مسلط برخوردار است ولی بغوی پیدا بود که ازین جریان بشدت تکان خورده است حتی مافوق آنچه تصور میکنی. البته آن به شوهرش زیاد علاقه مند نبود حتی یکروز بمن گفت که از پرو تیرو بشدت متنفر است.

گاهی مرگ می تواند سبب تغییر حیات آدمی بشود.

بهر صورت...

دنیس همچنان زده داخل شد و گفت روی یکی از کرد های گل در حیاط پل پایی کشف کرده است و مطمئن بود که چون پو لیس این راز را کشف نکرده وی می تواند با تعقیب این پل پا، راز تمام معمارا بکشد.

شب ناراحتی را سپری کردم. دنیس خیلی زودتر از ساعت معین صرف صبحانه بیدار شده دنبال آخرین خبرها و انکشافات بیرون رفت.

مع ذلک همچنان انگیز ترین خبر آنروز صبح را او نه بلکه ماری بها داد.

درست موقعیکه ما مشغول صرف صبحانه بودیم این دختر مثل توپ به داخل اتاق پریده در حالیکه رخساره هایش از فرط هیجان گل انداخته بود، با همان وضع لاابالی همیشگی خود گفت: آیا خبر دارید؟ ناوهم اکنون بمن گفت: مستر ری دینگ را توقیف کرده اند.

گریز لدا مثل اینکه بگوش های خود اعتماد نداشته باشد، فریاد زد:

لئورانس را توقیف کرده اند؟ غیر ممکن است و این اشتباهی احمقانه است.

ماری بمقتضای عادت به خوشحالی گفت:

خیر خانم، اشتباه نیست. مستر ری دینگ خودش دیشب نزد پلیس رفته و در حالیکه تیانیچه خود را روی میز می گذاشتند اعتراف کرده است که من مرتکب جنایت شده ام.

ماری این را گفته در حالیکه نگاهی پیروزمندانه بمن و همسرم می افکند، بیرون رفت و من و گریز لدا باتگاهی حیرت زده بهمدیگر خیره ماندیم.

گریز لدا گفت: این نمیتواند حقیقت داشته

باشد. غیر ممکن است. سپس چون من جوابی ندادم پرسید: ای، آیانو این مطلب را باور میکنی؟

من نتوانستم اظهار عقیده ای بکنم و همانطور بغاموسی ادامه دادم. همسرم گفت: لئورانس دیوانه شده. حتما او باید دیوانه شده باشد. یائینکه او پروتیرو مشغول تماشای تپانچه بوده اند و سلاح خود بخود فیر کرده است.

- این غیر ممکن است.

- اما صدد صد حادثه باید اتفاقی باشد. هیچ دلیلی وجود نداشت که لئورانس درصدد قتل پروتیرو برآید. چرا باید لئورانس او را به قتل برساند؟

من میتوانستم بطور قاطع باین سوال جواب بدهم، اما متوجه بودم که تاحد ممکن سعی کنم پای (آن پروتیرو) به این قضیه کشانیده نشود. لذا گفتم: فراموش نکن که آنها چندی قبل دعوا کرده بودند.

- میدانم بغاطر تصویر با مایوی لئیس درست ولی هرچه باشد خیلی مسخره است. اگر لئورانس ولئیس مخفیانه نامزد هم میبودند. باز هم این نتیجه بهمان نمی آمد.

- ولی این راهم بغاطر داشته باش که من اورادر نزدیک درب حیاط دیدم. حالتی مثل دیوانگان داشت.

- آری، ولی باز هم غیر ممکن است.

- ساعت راهم بیاد بیآورد. اینوضع تقریبا مسأله ساعت راهم توضیح میکند. لئورانس شاید بغاطر اینکه در موضوع قتل نسبت به او مشکوک نشوند وقت رابه شش و بیست دقیقه تغییر داده است. بین سلاک مفتش چگونه فریب خورده و این قضیه را باور کرد. - اشتباه میکنی لن. لئورانس از اینکه ساعت پروتیرو همیشه یکربع پیش است مطلع بود. و همیشه میگفت که پدر مقدس پیش از سایرین سر وعده حاضر میشود. شخصی مثل لئورانس با پیش بردن یا پس کردن ساعت، هرگز چنین اشتباهی را مرتکب نمیکردید و وقت بهتری را تثبیت میکرد. مثلا ساعت رابیع کم هفت می ساخت.

- شاید رسام از اینکه پروتیرو درجه ساعتی بملاقات من می آید، دقیقا اطلاع نداشت. یا شاید هم قضیه پیش بودن ساعت را بغاطر نداشت.

پیش از آنکه گریز لدا جواب بدهد سایه ای روی میز صبحانه افتاد. و صدائی بغایست ظریف شنیده شد: امیدوارم شما را ناراحت نکرده باشم. خیلی بیخشیید اعداد برابر این حادثه تلفخ...

تازه وارد همسایه مامیس مارپل بود. در اثر تعارف مودیانه ما ازدرب جانب حیاط وارد گردید و من يك چوکی برای نشستن به او تعارف کردم. رخساره های پیروز سرخی خفیی نشان میداد و خیلی هیجان زده بنظر میرسید. بی مقدمه:

- اتفاق وحشتناکی است، مگر نه؟ بیچاره

آقای پروتیرو. شاید آدم خوبی نبود و کسی هم که او را دوست داشته باشد، سراغ نمیشد. اما در هر حال حادثه فجیعی است. شنیده ام او را در اتاق دفتر شما بقتل رسانده اند.

- آری.

میس مارپل خطاب به گریز لدا پرسید:

- ولی تصور میکنم پدر مقدس در آنساعت در خانه نبودند؟ من جریان را به او شرح دادم آنگاه میس مارپل نگاهی به جوانب خود افکنده پرسید:

- آقای دینس، امروز صبح تشریف نداشتند؟

گریز لدا جواب داد:

- دینس نقش کار آگاه آماتور رابه عهده گرفته. بغاطر پل یائی که در یکی از کردهای

کل کشف کرده، خیلی به هیجان آمده و غالباً رفته است تا این موضوع رابه پلیس گزارش بدهد.

میس مارپل گفت:

- قضیه پیچیده ایست، نیست؟ گویا آقای

دینس تصور میکند قاتل را شناخته است. در هر حال همه مادر این باره فکر میکنیم که گویا قاتل را شناخته ایم.

گریز لدا سوال کرد: آیا اینقدر آشکار است؟

میس مارپل جواب داد:

- خیر عزیزم. باین سادگی نیست من فقط آمدگپ را گفتم. محققا هرکس در مورد شخص جداگانه ای احساس سوء ظن میکند ولی باید در دست شخص مدعی دلایل کافی موجود باشد. مثلا من مطمئنم که قاتل را می شناسم ولی اعتراف میکنم که حتی يك

دلیل هم علیه شخص متهم در دست ندارم. انسان در قبیل موارد بحرانی که میزند، باید زیاد دقت کند در غیر آن بجرم مفتی محاکمه خواهد شد. بعلاوه میدانم که بافتش سلاک باید خیلی محتاطانه صحبت کنم زیرا بمن خبر فرستاده بود که صبح امروز سراغ من خواهد آمد ولی عجب که بعدا در تلفون بمن گفت: احتیاجی باین ملاقات باقی نمانده است. - البته بعد از توقیف متهم دیگر ضرورتی باین ملاقات باقی نمی ماند.

- بعد از توقیف؟ من از اینکه کسی را توقیف کرده اند اطلاعی نداشتم. رخساره های پیروز از فرط هیجان قرمز شده بود.

(باقی دارد)





به اطفال تان رموز محبت و صمیمیت را بیاموزید

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تجه و ترتیب از: د.ر

نوشته معصومه (رونده)

مادر

باقدسیت ذاتی اش

خداوند را فرید تاجیهان تاریک و ظلمانی مرد را روشن سازد تا او را از رنج تنهایی رهایی بخشد تا بگوشتش نفقات و شادی و سرود زندگی را زمزمه بکند تا مرد داسر شاد از زندگی و سعادت گردند اما این برای زندگی کافی نبود زیرا زن و شوهر آرزو داشتند تا محصله این کانون گرم را که ارمغان شروع سعادت شان هست بدست بیاورند.

لذا زن انتظار میکشید تا کودکی را که خودش و در خودش پرورش داده است از شیر و عصاره جانی ترکیب او را ساخته است پا بر عرصه وجود گذارد و مردم هم همینطور انتظار داشت تا کلمه پدر به او اطلاق شود زن اضافه ترمی گوشت تا نوزادش سالم و نیرومند بار بیاید و مردم هم همینطور با امیدواری و غم انتظار دقایقی را می کشد که صدای موجود کوچک و اما زنده ای را بشنود که محصله ازدواج شان بود.

و مردم در این راه نگران بود تا آسایی به

میرود، فضا خانواده با موجودیت این طفل صمیمی و پراز سرور میگردد پدر مصروف تر از هر وقتی می گوشت تا وسایل بهتر زندگی را برای همسرش و طفل نوزادش فراهم بسازد و زن از پستانش عصاره جانش را ارمغان طفلک خود میسازد سرود و لایای مادر در دل شب با گریه طفل مزج میشود و هر دو موجود مقدس بخواب می روند تا فردای بیداری شان بشیان کن تیره گی های زندگی باشد مادر باقدسیت ذاتی اش طفل را تیمار می نماید در دل کودکش هزاران نوید زندگی و سعادت را پرورش می دهد و روح او را سرشار از زندگی میسازد،

از زندگی فردای که در انتظار طفلک است باخته های ملیح طفل دماغ دل مادر شگوفان میشود پایا کودک را در جاده های حیات قدم رو میسازد وقتی طفلش بزمین می خورد بو سه های گرم مادرش درد طفل را از ناحیه صدمه دیده می زداید مادر همان گونه در گوش طفلش سرود پیروزی، سرود عشق و محبت و سرود های نوید بخش حیات را می خواند و او را در مقابل سختی های زندگی بدبختیهای که تا آن دم مادر و پدر را آزار میداد عیار و آمساده میسازد، او هرگز امید همراه کننده شادپای مسموم شونده را در طفلش انکشاف نمیدهد به طفلش میگوید بدبختی ممکن است از هر طرف به استقبالش بیاید اما فرزندش تا بتواند زنده بماند نباید با بدبختی ها پشت گرداند بلکه او را برای ستیز و مبارزه در راه از پسین بزدن آن دعوت کند حماسه مادر حماسه درد های مادر سر انجام سر نوشت کودک را بسوی تکامل فرا می خواند و کبوتر آزادی طفل را بسوی خاکدام بزرگ گیتی رهنمایی میکند طفل روز به روز هو سیار تر و نیرو مند تر می شود مادر با دیدگان همیشه بیدارش و با روح همیشه هوشیارش و با قلب مملو از آرزو هایش تغییرات طفلش را روز بروز می نگرند در سختی ها وقتی طفلش زمین می خورد به باری پدرش او را بیا استوار می سازد و لغزش هایش را با ناتوانی هایش که نتیجه اشتباهاتش است به او حاشا می سازد تا او مرد نیرو مندی در کارگاه حیات بشود.

اکنون طفل دیروز نبال بارور رسیده امروز است مادر همه چیزش را زندگی و جوانی اش را وقف پرورش این نبال کرده است. نبال که بارور میشود و نمره آن برای مادرشادی آفرین است.

ما در باجهره ای که از رنج و حوادث زمان پیر شده است در مقابل نبال بارورش می

بقیه در صفحه ۵۹



طفل یگانه موجودیست که دماغ دل پدر و مادر را شگوفان می سازد و رشته محبت و صمیمیت را بین زن و شوهر محکمتر گره می زند و ایشان را به هم نزدیکتر میسازد.

په کونړ و نو کبکی دښخو

وضعې ته یوه کتنه

فرشته

دفتی و مرد در دل امید وار من
از آسمان خاطر اندویدار من
کز خون نور میدهد امید زندگی
تا بدامید جلوه خورشید زندگی
باشد که چلچراغ شب افروز با غزل
شاید که برده دل زبیرش دختر بهار
کانیم بسان چهره عاشق خزان بود
شاید که چون شکسته دلان ناتوان بود
کز فیض اوست نیروی در جان مردوزن
فرزند نیک پرورد از مادر وطن
کز سیم ناپ تاج به فرق زمین نهد
با آن سریکه سجده بجان آفرین نهد
جز نورانش یاس نباشد چراغ هیچ
چیزی دیگر نداشت بجز درد و داغ هیچ
دور از تو من به کلبه ظلمت سرشت خویش
اندیشه میکنم بتو و سرنوشت خویش
کز کعبه نیاز بسوی تو رو گنم
هر دم ترا به عرش خدا جستجو گنم
کزوی جهان سبز طبیعت بدلبوست

مادر قسم مرا که به جز تو دیگر همه
خورشید یاد تو نکند هیچکس غروب
مادر قسم مرا به صفای طلوع صبح
اندر سپهر یاس دل از گوشه شفق
مادر قسم مرا بشکوه شکوه ها
آتش نمانست جلوه هر شاخ ارغوان
مادر قسم مرا بر رخ زود بر گها
بر پیکر برهنه آن تکدوخت ها
مادر قسم مرا بخدای غرور و عشق
جان میدهد به عزم فلکناز انقلاب
مادر قسم مرا به سر انگشت روزگار
سوگند من بکوه و پشت و ستاره هاست
شب های بی فروغ به ظلمت سرای من
از بهر زندگانی من حد به روزگار
تنها نشسته ام بخدا گر به میکنم
آیا که بیتی چون گذرد زندگانی
مادر تو آن فرشته رویایی منی
تا وارسد بدامن فیض تو دست من
مادر قسم مرا به دل انگیزی بهار

طفل امیدوار دل غنچه ام هنوز
محتاج دلنوازی از مهر مادریست

سال بین المللی زن

کامل قابل شده است پس می بینیم که یکی
از بزرگترین مزایا و افتخارات دین مقدس
اسلام اینست که در روزگاری که جهل و
تاریکی سراسر جهان را فرا گرفته بود،
آموختن و فرا گرفتن علم را در ردیف ضروریات
بشر منظور کرد و کلیه افراد و طوایف را بدون
استثنا و تبعیض از نعمت دانش بر خوردار
داشت و تعلیم و تعلم را فرض شمرده ز نان
را در استفاده ازین حق با مرد نیز سهیم
مساوی داد.

اسلام برای زن آزادی افکار و عقاید را قابل
شده است.
زن از آزادی های حقوق مدنی برخوردار
بوده و صلاحیت عقود را از قبیل خرید و
فروش، رهن و ودیعت توکل و و کالت،
اجازه وضاعت و ازدواج و نکاح مانند مرد دارا
می باشد.

زن می تواند در قسمت حقوق سیاسی نیز
با مرد سهیم مساوی داشته باشد. همچنان
که مردمکلف است بیعت کند و تابع مقررات
موضوعه باشد، زن نیز مکلفیت دارد از اوامر
دین اسلام و مقررات دولت پیروی کرده مانند
مردان تذکره تابعیت بگیرد و در هنگام رای
دادن دوش بدوش طبقه ذکور حقوق مساوی
داشته باشند.

هدف اساسی مجمع عمومی ملل متحد از
تعیین سال ۱۹۷۵ بنام سال زن اینست تا
جهان را متوجه سازند که زنان در هر زمینه
دارای مساوات بوده و حق دارند در موارد
اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و سایر
شئون زندگی از مزایا و امتیازات معادل آن
با مردان بهره مند گردند و سهم آنها در خدمات
اجتماعی فرهنگی و تامین صلح از همه وقت
بیشتر باشد.

سال بین المللی زن، زمینه را مساعد
می سازد تا مقام زن و ارزش او در دنیا بیشتر
مورد مباحثه و توجه قرار گیرد و جهان
را متوجه محرومیت هایی سازد که زنان بسیاری
از کشور ها متوجه به آن مواجه بوده و با
صد ها معضله دست و گریبان می باشند.

درین سال از مقام ارزنده زن تجلیل
بمعل می آید و به این ترتیب کوشش می شود،
حیثیت و مقام زن در جامعه بین المللی حفظ
شده و زن به بحث بخش بزرگ نفوس دنیا
و بهمان آورنده نوابغ و بزرگان در سراسر
جهان شناخته شود.

چون دین اسلام برای زن و مرد دراصل
و منشاء و در ماهیت و شخصیت بشری مساوات

بخوا تردی چه دښخو نهضت په
نننی بڼه زموږ هیواد ته راشی
کونړ یو ښخو دژوندانه په ټولو چارو
کبکی دخپلو وروڼو، پلرونو او میړونو
سره اوږه په اوږه کار کاوه اود
ورځنی ژوند چاری یی به مخ بیولی
او اوس هم دغه سلسله جاری ده.
کونړی میرمنی دگارینه سره یو
ځای دکرکيلی په ساحه کبکی، دغرو-
نوخه د لرگیو دیتودراوړو په برخه
کبکی او سر بیره په دی په مالدا زی
کبکی دیادونی وپه برخه اخیستی بلکه
په ځینو چارو کبکی تر نارینه هم
دمخه دی. دوی دنارینه څخه پدی
دمخه دی چه پرته ددغودرندو کارونو
کارونو څخه چه دکرکيلی په ساحه
کبکی یی دلوونو او غوبلو په وخت کی
کبکی دیرو ټیو اوستریو جلول د
اهار په غرمو یادمنی په سرو بادونو
کبکی دمیړونو، وروڼو او پلرونو
سره په اوږه ستړی چلوی اودراند
پیتی په ښځینه تنکیو سر و نو-
پاندی وړی، دکور کارونه لکه، دودۍ
پخول، کالی بریمنخل او تر ټولو
زیات داوولا دونو روزنه او نور د
دوی دنده گڼل کیږی.

ددی ټولو درنو کارونو سره سره بیا
هم ښخو ته لکه څرنگه وړ وی دیو
انسان په ارزښت نه قا پلیری.

نوریا



بکوشید تاژن باوفا برای شوهر و مادر مهربان برای اطالانان باشید

دغیور ترجمه

داتلیکی لوبو تورنمنت



تورنمنت خزانې ورزشکاران پوهنتون کابل آغاز گرديد

بېرک دوی زینه بادنجاني قرار داشت. این سه نفر از برابر تماشاچیان گذشتند و به تعقیب آن یکدسته دختران که شامل ده ورزشکار بود، از مقابل تماشاچیان گذشتند. سپس با ترتیب ورزشکاران پوهنځی ادبیات و علوی بشری بایرک زرد، پوهنځی اقتصاد بایرک ارغوانی، پوهنځی انجیرې با بېرک نارنجی، انستیتوت پولی تخنیک بایرک آبی پوهنځی فارمسی بایرک زرد، پوهنځی حقوق بایرک آبی تیره، پوهنځی سیاس با بېرک بادنجانی، پوهنځی شریعت بایرک آبی، پوهنځی طب بایرک لیمویی، پوهنځی زراعت بایرک سبز و پوهنځی و تفریح با بېرک کلابی مراسم رسم گذشت و انجام دادند.

مراسم رسم گذشت با کشف زدنهای تماشاچیان بدرقه گردیده و احساسات تماشاچیان زیاده تر احساس می گردید.

بعدا رئیس پوهنتون ضمن بیانیه پیرامون ورزش سخنرانی کرده و از اقدامات که از طرف ریاست پوهنتون برای انکشاف بیشتر سپورت در پوهنتون بعمل آمده است یادآوری کرد. و از تشکیل کمیته ورزشی که در آن روسا و استادان پوهنځی هائمولیت دارند، تذکرات داد.

سپس رئیس پوهنتون بانواختن سرود ملی و برافراشتن بیرقهای ملی و پوهنتون تورنمنت خزانې ورزشکاران پوهنتون را افتتاح کرد. این مراسم تا ساعت پنج عصر دوام نمود و به تعقیب آن مسابقه دوستانه باسکتبال بین تیم های منتخب پوهنتون و منتخبه پوهنځی انجیرې صورت گرفت که مسابقه به نفع انجیرې پایان یافت.

تورنمنت خزانې ورزشکاران پوهنځی های پوهنتون کابل عصر روز یکشنبه ۲۱ میزان توسط رئیس پوهنتون کابل درجه نازیم آن پوهنتون افتتاح گردید.

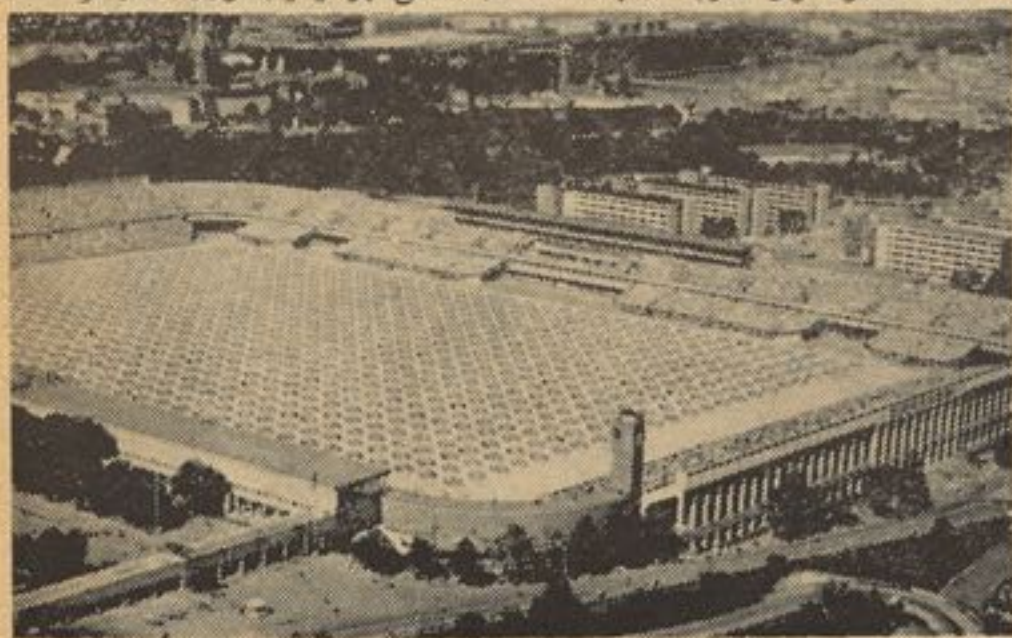
درین تورنمنت که تا اخیر عقب دوام میکند چار صد و پنجاه ورزشکار از یازده پوهنځی پوهنتون اشتراک ورزیده که در شش رشته ورزشی روزانه سه مسابقه اجراء خواهند نمود. این مسابقات که به سیستم د بسل ناک اوت اجراء می گردد، شامل فوتبال، والیبال، باسکتبال، اتلیتیک، ریسمان کشتی و پینگ پانگ می باشد.

خبرنگار ورزشی ژوندون مراسم افتتاح این تورنمنت را چنین گزارش میدهد:

(جمنازیوم پوهنتون باردیگر جمعیت انبوه از محصلان و علاقمندان ورزش را جذب کرده بود. آنروز روز یکشنبه ۲۱ میزان از ساعت سه بعداز ظهر علاقمندان یکی به تعقیب دیگر گروه، گروه و فرد فرد، از دروازه عقبی داخل جمنازیوم می شدند، علاقمندان با گذشت لحظات تعداد آنها در داخل جمنازیوم بیشتر گردیده و در دندانه ها قرار می گرفتند.

درست ساعت ۳:۳۰ دقیقه شخص موظف جمنازیوم عقب میکروفون قرار گرفته و سخنانی پیرامون فعالیت های جمنازیوم و این تورنمنت اظهار کرده و بعدا آواز موزیک بلند شد. به تعقیب آن با آواز موزیک از دروازه سمت راست (شمالی) جمنازیوم بیرق پوهنتون نمایان گردید که توسط ورزشکاری حمل می گردید و در عقب بیرق دو ورزشکار دیگر قرار گرفته بودند. (نشان پوهنتون بالای

تمرینات تو دودی اوپرا ختیا دپاره هم غوره امکانات تر گو توشی. ددی دپاره چه لکه دآسیا بی لو بو به خیر دالمپیک دراتلونکو بین المللی لوبو دپاره منتخب تیمو نه و تا کل شنی د ۱۹۷۳ کال دشروع خخه راپدی خوا داروپایه دواړو برخو کښی د فوټبال او خغاستی په گډون دیورزیات شمیر لوبو دسر ته رسولو دپاره نوی جمناز یمونه اوسپورتی پرو گرامونه طرح شوی دی. د ۱۹۷۴ کال په اوږدو کښی دبالقان او مر کزی اړو پساد ورزشی خانکو خخه د رارسید لو نتیجو د په نظر کی نیو لوسره ددی امکان شته دی چه د میونخ، د وروستیو بین المللی لو بو په نسبت د اړو پایو هیوادو ورزشکاران دزیا تو مدالونو په لاس ته راوړلو بر یالی شی. د ۱۹۷۵ کال داتلیتیکي لو بو دسر ته رسولو خخه وروسته د (شمالی بوهمیا) ورزشکارانو ته



په ۱۹۷۵ کال کی داتلیتیکي لوبو دغادی تمریناتو یوه څڼه

موقع ور کړه شی چه دمر کزی اروپا بیلوبیلو هیوادونو ته سفر وکړی او په مقدماتی ډول دخپلو نورو اړو پایو ملگرو سره په یوې دوستانه مسابقو لاس پوری کاندی. لکه چه دمسکو، خخه وروستیو رارسید لی راپورونو ښودلی ده، ددی امکان شته دی چه دالمپیک راتلونکی بین المللی لو بی په مسکو کی وشي.

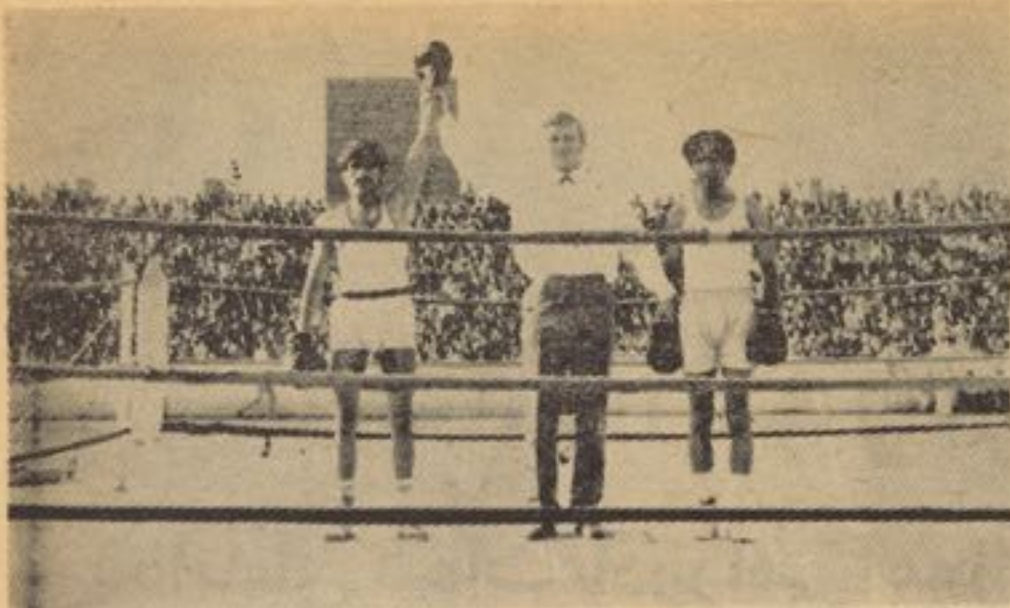
په جاپان، مکسیکو، او میو نیخ کښی د وروستیو ورزشی لو بو خخه داخیره هم ثابت شوه چه دنړی دبیلو بیلو هیوادو او په تیره دالمپیک د بین المللی فدراسیون دغو هیوادونو ترمنځ د ډول کلتوری او فرهنگي تړونونه او تبادلوی تماسو نه به دواړو محلی او بین المللی ساحو کی دیر ارزښت او اهمیت لری.

پداسی حال کی چه په آسیا بی راتلو نکو لو بو کښی دزیا تسو مدالونو د لاس ته وروړلو دپاره دبیلو بیلو آسیایی هیوادو د ورزشکارانو له خوا زیاتی هلی خلی روانی دی گورو، چه په پرمختیایی هیوادونو کی تر هر خه دمخه دفوټبال د جام او پسه اتلیتیکي لو بو کی دنوو مدالو نو د گټلو په برخه کی د ورزشکارانو ترمنځ یوې مسابقی او تمرینات دوام لری، له بلی خوا باید وویل شی چه دالمان داتحادی جمهوریت ورزشی ما هران هم چمتو شویدی چه په راتلونکو اتلیتیکي لو بو کښی دزیاتو مدالونو د لاس ته راوړلو دپاره ددریمی نړی دهیوادو د ورزشی ټولو او اتلیتیکي خانکو سره مرسته او همکاری و کاندی. په اروپا او به تیره په ختیځو اروپایی هیوادونو کی د فوټبال دجام دپاره دچکوسلواکیا په گډون دمر کزی اروپا اودبالقان

دحوزی دبیلوبیلو هیوادونو ترمنځ هلی خلی روانی دی اودادی پدی وروستیو وختونو کی دچکوسلواکیا د ورزشی لوبو د فدراسیون له خوا (چه په عین حال کی ددغه هیواد دخوانانو، د ورزشی چارو دتنظیم اوانسجام وظیفه هم په غاړه لری) تجویز نیول شوی دی چه د ۱۹۷۵ کال تر پا په پوری دراتلونکو اتلیتیکي لو بو دیساره د ورزشکارانو دوه تیمو ته چه دشلو او پنځه دیرشو کلونو به شاوخوا کی عمر ولری تر روزنی لاندی ونیسی ددغه کار خخه مرام او هدف دادی چه له یوې خواخوانو و ورزشکارانو ته دمدال او بین المللی شهرت د گټلو زمینه برابره شی او له بلی خوا د ورزشی لوبو او بدنیزو زونسی د

کلب آریانا

بوکسر ها بعوض غرور تواضع و برده باری را سرمشق کار خود سازند. سازمان و وسایل عصری را هنوز در دسترس بوکسر های ما قرار نگرفته .



دیگری پیروزی استاد بوکس کلب آریانا با بلند کردن دستش اعلان مینماید.



شیاغلی غلام جیلانی مدال موفقیت را بعد از انجام مسابقه نصیب گردید.

سازد. همچنان از چهره های جدید که انرژی کافی داشته و آینده درخشانی نصیبش خواهد شد قراریکه مشاهده گردید از جمله تمام مسابقه دهندگان چهره سیبورتی که خیلی خوب درخشید و تماشاچیان همه شاهد مسابقه اش بودند عبارت از شیاغلی شهاب الدین متعلسم صنف دوم لیسه حبیبیه که هنوز خیلی جوان و درست هژده سال دارد بایکی از بوکسرهای سابقه دار شیاغلی عزیز عزیزی روبرو شده و برنده گردیده دیده میشد که شیاغلی موصوف بطور باحریفش در داخل رینگ مشت های برق آسا حواله و باحمله عالی و ضربات پیهم با تخنیک و تکنیک درست بوکس بطرف مقابل غلبه آورده بود. فکر میکنم که هرگاه این جوان تشویق شود در آینده یگانه بوکسر با قدرت و توانایی کشور خواهد بود.

از اینکه در جریان مسابقات اخیر ریاست المپیک از روش اساسی بین المللی تا جای استفاده نموده بودند کاری بس خوبی است و از شروع این مسابقات تقریباً پیش می رفت اما متأسفانه که ریفری های دور رینگ (جدج) های افغانی مابه سیستم جدید آشنایی کامل نداشته و تنها يك نفر متخصص هند وستانی بود که راستی شیاغلی موصوف خیلی خوب قضاوت میکرد و از طرفی چون به یکی از بوکسر

رینگ که بخارج بود . چنانکه اکثر سیبورتین ها از جریان واقف هستند بدون تمرین توانست حریف خویش شیاغلی عزیز و کیلی را در دو دقیقه اول و شروع روند دوم ناک اوت



همه روزه در کلب آریانا جوانان به تمرینات بوکس می پردازند.

صحبتی داریم با شیاغلی غیاث الدین فخری آمرکلب آریانا پیرامون ورزش بوکس در کشور .

شیاغلی فخری که خود از ورزشکاران سابقه دار کشور است کنون در کلب آریانا که خود از جمله کلب های دارای عمر نسبتاً درازی میباشد وظیفه رهنمائی ورزشکاران را به عهده دارد .

شیاغلی فخری در مورد کلب آریانا چنین گفت :

در سال ۱۳۴۵ کلب آریانا از طرف رئیس المپیک وقت افتتاح و به عضویت دائمی المپیک پذیرفته شد که تا کنون در جاییکه از طرف ریاست المپیک برای کلب تدارک شده به تمرین خود دوام داده است . اعضای فعلی این کلب بیشتر از ۲۰ نفر میباشد . از ابتدا تا کنون بیشتر از چهار صد نفر بوکسر در این کلب تربیه شده و حالا اکثر خود استاد هستند که هرگاه به دقت ملتفت شویم تمام این کلب ها از کلب آریانا منشاء گرفته اند زیرا بعد از کلب معارف کلب بوکس آریانا یگانه کلب قلمداد شده میتواند.

اعضای کلب آریانا مسابقات زیادی انجام داده اند که از جمله در مسابقات که در پولی تخنیک و ادیتوریم پوهنتون که از طریق کمیته پالندون بین کلب های آریانا و پولیتخنیک و اختری و غیره صورت گرفته بود کلب آریانا اشتراک نموده بود که نتایج آن ۹۰ فیصد به

اساسات آموزش لغت

آیا اطفال کلمات مادر را می آموزند و یا این موهبت فطری است؟

شاید بزرگترین قدرت و توانایی که انسان در اختیار دارد، توانایی و دست رسی به آموختن لغت و زبان مادر باشد، آموزشی که در خلال سال های اول زندگی دست میدهد.

وقتی انسان حوادث و پیش آمد های مادی و محسوس را، برآموز و افاده های لفظی و لغوی ترجمه میکند، موقع می یابد بسا از امور و مسایل رادر ذهن و فکرش بچرخاند و سلوک و روش هایی را که او را در انتقال بسوی جهان نامریی، کمک میکند، بخاطرش جابدهد.

دانشمندان علم النفس و لغت از دیر باز، به آموزش این موهبت تلاش و مساعی بخرج داده اند، ولی این تلاش ایشان بی ثمر نماند و بالاخره با علم جدیدی آشنا شدند که نامش را سایکولوژی لغوی، گذاشتند و اکنون ماکه درصدد بحث ازین موضوع هستیم، بایستی قبل از کنجکاوی و تحقیق درباره و پیش از بحث پیرامون کیفیت و چگونگی آموزش لغت، این سوالات را مطرح نماییم که: لغت از چه بوجود می آید؟ و چگونه تشکل میکند و موجود میشود؟ از نگاه ظاهر، لغات انسانی در حدود ونحوه های گوناگونی جلب نظر میکند، ولی این نظر تانظریک فرد سایکولوژیست لغوی، تفاوت مینماید بدین معنی که او بدون اندیشه و تردد میداند که در میان این لغات برخی از صفات و خصایص عامه تقسیم گردیده است، بنابراین بحثی که حسب آتی دنبال میشود، هر چند مستند به آموزش جاری در لغت و زبان انگلیسی است، ولی بدلیل آنکه مبادی عمومی بر همه السنه و لغات، قابل تطبیق میباشد، لذا بران می پردازیم:

مستوای تحلیل لغوی:

از میان خصوصیت های عامه ای که در همه السنه و لغات انسانی، شایع است، وجود بنای اساسی لغوی، و وجود يك منظومه بنایی است که متدرجا از واحدهای صوتی بسیط، به وحدت پیچیده فکری، میرسد و انسانها در زمینه فهم و درک کلام يك سلسله دلالت ها و اشارت ها، درمستوای ها و سویه های از هم متفاوت، اعتماد و اتکا مینمایند و از پهلوی این دلالت ها باین

تنظیم لغوی، پی می برند که اکنون این موضوع رادر مستوای فونولوژی، نحوی و دلالتی، مورد بحث قرار میدهم:

فونولوژی (علم وحدت صوتی):

در فونولوژی، وحدات اساسی صوتی که مجرای کلام را تشکیل میدهد، مورد اهتمام بیشتر قرار داده میشود، زیرا (فونیمه) یعنی وحدت صوتی اساسی یکی از لغات، نوعی از اصواتی است که متکلمین يك لغت، بخاطر آنکه در آن برخی از صفات ممیزه نسبت بسایر لغات موجود است، آنرا بر تری و امتیاز میدهند و در حقیقت، این صفات ممیزه، يك لغت را از دیگر لغت، جدا و مجزا میسازد.

چنانچه صوت، در حرف (س) غیر صوتی است در حرف (ث) و حرف (ص) و در عین زمان، این موضوع با ثبات رسیده که انسان نمیتواند بدون از فرق میان وحدت صوتی، به فهم و درک لغت کلام، موفق گردد و در حقیقت فهم لغت مشروط است به برقراری تمیز و جدایی میان وحدت صوتی، و کودکان و اطفال نیز در پیشرفت خویش بسوی نموی تدریجی مطابق به همین قاعده و فورمول، گامهای تدریجی به پیش برمیدارند که تجارب نمو و رشد ایشان این حقیقت را روشن ساخته است.

مستوای نحوی و دلالتی:

در مستوای نحوی، در میان تشکل کلمه و حرکات و اعراب آن، تفریق بعمل می آید و این از آن جداساخته میشود، در لغت انگلیسی وحدت صوتی با هم ترکیب می یابد و وحدت کلامی (مورفیم) يك صد هزار بالغ میگردد. وحدت کلامی که عبارت از خورد ترین وحدت کلام معنی دار است، گاهی يك کلمه را تشکیل میدهد و گاهی نمیتواند کلمه را بسازد، چنانچه می بینیم کلمه (حب) یعنی محبت، يك وحدت کلامی است، اما کلمه (حبی) یعنی محبت من، دو وحدت کلامی را تشکیل میدهد، به طوری که از کلمه (حب) و حرف (ی) نسبتی، بوجود می آید.

کلمه عبارت از يك تنظیم اساسی است که از حروف (بصری) و یا اصوات (سمعی) بوجود

می آید و در عین زمان، بخش عمومی اشیاء، حوادث و فعالیت ها و غیره رادر خود تمثیل مینماید. بعضا کلمات، پرچیز معین و خاصی دلالت میکند از قبیل کلمه انسان در حالیکه قسمت اعظم کلمات، بريك بخش وسیع اشیاء دلالت مینماید و برای مثال از کلمه (قهر) نام می بریم که شامل معانی متعددی میباشد. کلمات، مطابق به قواعد و اصول نحوی، در جمله ها و عبارات، بطور وسیع تری تجمع میکند و این قواعد، چگونگی اتصال و پیوند يك کلمه را با کلمه دیگر و نظم و ترتیب آن را حد بلندی و تنظیم مینماید تا بدین وسیله جمله مفیدی تشکل کند و بوجود آید.

یکی از دانشمندان این رشته، در سال ۱۹۷۵ سنجدیده بود که عنصر اساسی عبارت از جمله ایجابی بسیط است و نیز این جمله اساسی بسیط، مطابق به قواعد و فورمول های نحوی اشکال متعددی را بخود میگیرد، چنانچه جمله (احمد خورد) را میتوان بحث مثالی از جمله اساسی بسیط، متذکر شد و هم ممکن است این جمله را با تغییری اندک درین اشکال بخوانیم که: خورد احمد، احمد نمیخورد، احمد بسیار خورد و یا اینکه: احمد نخورد، و امثال اینها.

قواعد اساسی، طبعاً از يك لغت تالفت دیگر متفاوت میشود و هم این قواعد و تغییرات آن در برابر همه لغات، يك نسبت عمومی و بدون از امتیاز دارد.

بعضا حوادث و رویداد های لغوی، معنی دار میباشد ولی برخی از آن فاقد معنی بوده معنایی در آن سراغ نمیشود و آموزش معانی لغات را بنام (علم دلالات الفاظ Sewatics یاد میکنند.

بعضی از کلمات و یا مجموعه ای از کلمات، معنی دار میباشد، زیرا توسط آن صورت های معینه، مستحضر میگردد، و برخی دیگر کلمات آن معنی را ندارند که بطور مصطلح در آن جا داده شده و شکل اصطلاح را بخود گرفته است و بلکه برخی از کلمات و هم مجموعه ای از کلمات وجود دارد که معانی آنرا از خلال ارتباطات و پیوند های عاطفی و با عقلی آن،

میتوان درک نمود.

همچنان درک معنی کلمه، وابسته به سیاق و رانندش آن، و هم وابسته به لهجه و طرز ادایی میباشد که در الفاظ صورت می گیرد. برای مثال، برخی از کلمات معانی متعددی را افاده میکند و هرگاه در استعمال اینگونه کلمات سیاق تلفظ و لهجه گفتار و آدا، بخوبی مراعات نگردد، مخاطب نمیتواند معنی خاصی را که متکلم از میان مدلولات متعدد کلمه، در نظر دارد، درک کند و عکذا جمله (صبح شما خوش) گاه گاهی با لهجه خاصش، در برابر وظیفه داری که ناوقت سرکارش حاضر شود، معنی توبیخ و سرزنش را میرساند.

واقعیت سایکولوژی تحلیل لغوی:

آیا این وحدت و مستویات و قواعد، حامل واقعیت سایکولوژی، برای متکلم و سامع خواهد بود؟ و آیا خواهد توانست يك واقعیت سایکولوژی را بالفعل، نسبت به گوینده و شنونده بازگو نماید؟

علمای سایکولوژی لغت، برای جوابی باین سوال، به تغییر دادن يك عنصر لغوی واحد، دست زدند و بعد، نتیجه و اثر آن را بروی تجربه، تحت ملاحظه و دقت قرار دادند.

فونولوژی (علم اصوات کلامی):

آنها بیکه در مستوای فونولوژی، به بحث و تحقیق، دست زدند، موفق شدند تا خصوصیت های مادی صوتی رادر داخل حدودی معین، قید کنند و درک و فهم آنرا نیز ممکن و میسر سازند، و هم دریافته اند که برخی از اشکال جسدی که با هم تشابه کامل دارند، همانند وحدت صوتی از هم متفاوت، درک میشود، چنانچه این موضوع در نسبت Da و Ga و بخوبی صدق میکند، در حالیکه اینها وحدت دیگری نیز وجود دارد که بتمام معنی از هم متفاوت قرار دارند، چنانچه در نسبت بین Da و Ga این واقعیت، بمشاهده میرسد.

حقیقت مسلم عبارت از عدم وجود تشکل جسدی واحدی است که با درک هر وحدت صوتی، موازی و همگام پیش میرود که این وحدت صوتی را برای مثال در حرف (دی) می یابیم، این دانشمندان آنچه را که مایه حیرت و تعجب میداند موضوع کیفیت تشخیص دادن شنونده است وحدت صوتی واحد را از مجرای کلام.

Morphewics

علم وحدت کلامی در لغت انگلیسی، وحدت کلامی در جمع نمودن باشکال سه گانه میباشد و این نیز بحسب وحدت صوتی اخیر اسم، صورت می گیرد بطوریکه حرف (اس) در پهلوی يك کلمه مثل



Trick و همچنان حرف (زید) (z)
 با کلمه ای مثل Brid و نیز حرف
 zi بایکبار کلمه هاز قبیل کلمه
 افزوده میشود .

و در عین حال، میتوان قواعد د قبی برای
 استعمال هر صیغه در حالات معینه، تعیین نمود
 و لکن باید پرسید که آیا آنها بیکه بزبان و لغت
 انگلیسی حرف میزنند، این قواعد را شناخته
 اند؟ و یا می شناسند ؟

به اساس تجاربی که (بورگو) در سال
 ۱۹۵۸ بر یکصد و هشتاد و پنج نفر از
 شامل صنوف ابتدایی مکتب بودند، انجام داد،
 این مطلب واضح گردید که اطفال و مخصوصا
 شاگردان صنف اول ابتدایی، به تفریق حالات
 معینه صیغه، توانایی دارند .
 و این نکته نیز درخور توجه و یاد آوری است

که «بورگو» اسمای فاقد معنی را در تجربه خود
 مورد استعمال قرار داده بود و هرگاه کلمات
 معنی داری از قبیل Trick و Brid
 را استعمال میکرد، در آن صورت، سوال بدینگونه
 مطرح میگردد که : آیا اطفال قواعد را میفهمند
 و یا آنرا با اساس سمع و شنیدن، تطبیق مینمایند؟
 و علاوه بر آنچه بنام (شناخت قاعده کلامی)
 یاد میشود عبارت از داشتن قدرت و توانایی،
 در استعمال آن قاعده به شکل صحیح آن نیست
 و بدین طریق، تجربه دلالت واضح دارد بر اینکه
 اطفال، این قاعده را می شناسند، زیرا ایشان
 این قاعده را در مواضع و مواقف های جدیدش،
 تطبیق نموده اند .

تفسیر آموزش لغات :

بقیه در صفحه ۴۸

نویسنده : نورمان. م. بوینس

ترجمه : صدري

حسادت

دیگر حسادت بحث يك عقده روانی جایی برای خود باقی نگذاشته است . علمای روانشناسی درین مورد چنین ابراز نظر میکنند: امروز در دنیای غرب آزادی های اجتماعی آینه احساسات مردم آسمان را مگر ساخته و در معاشرت بین زن و مرد بی بند و باری هایی را رونما گردانیده است . چون احساس حسادت در گذشته از جمله عکس العمل های ساده و خوش آیند و بخشنودنی بشمار میرفت امروز قدیمی شده و در شرف از بین رفتن است .

یکی از علمای اجتماعی بنام رابرت بلود نداشتن حسادت سلیم را ضایعه پنداشته میگوید: که از آوان آزادی و مساوات بین زن و مرد، حسادت در بین مردم رويه زده شده است . رابرت بلود را عقیده بر آنست که باید با حسادت های بیجاوی مورد مجادله شود و از تبارز منفی این احساس جلوگیری بعمل آید .

چندی قبل مصاحبه بایک تعداد کثیر مردم اعم از جوانان و کهن سالان صورت گرفت که صحبت ها تنها در مورد حسادت بین زن و مرد و دلدادگی عانی بوده بلکه حسادت بین اعضای فامیل، دوستان، همقطاران و رفقای که با هم آمیزش همیشگی دارند مورد مطالعه قرار داده شد . بعضی از جوانان اصلا به جواب سوالات نمی پرداختند زیرا فکر میکردند که بالای همچو يك موضوع قدیمی حرف زدن زاید بوده

و پسمانی روحی شخص شانرا نشان میدهد . یکعده مصاحبه کنندگان حسادت را تایید نموده از موجودیت و لزومش پشتیبانی کرده ضرورتش را برای اجتماع مفید میخواندند و میگفتند که حسادت زاده تمایلات انسانی و دوستی و علاقمندیست .

علمای نظریه طرفداران حسادت را تایید کرده و میگویند : اگر همچو احساسات از بین برود موثریت بیشتر خواهد داشت . زیرا حسادت سلیم جزو تمایلات انسانی بوده و فقدان آن خالیگاه روانی بوجود می آورد .

طی مصاحبه ای که بایک معلم جوان بعمل آمد . موصوف حسادت را چنین توضیح نمود که موجودیت حسادت دوستی و تمایلات را تثبیت و تایید میکند و بین انسانها فضای صمیمی را ایجاد می نماید . البته عکس العمل های شدیدیکه باعث از بین رفتن دوستی ها شود جائز نیست . احساسات باید طوری رهنمایی

و زیربوم عکس العمل افکار خود انسان بوده سرچشمه آن در «من» خود انسان نهفته است و نمایانگر توقعات شخص حسود از دیگران میباشد .

چنانچه احساس یکدرد جسمی زاده مریضی يك عضو بدن است حسادت هم زاده يك برابرلم و عقده روانی میباشد برای توضیح بیشتر این مفکوره سرگذشت یکی از مصاحبه کنندگان را بطور مثال می آوریم :

يك خانم ۲۳ ساله بنام لیندا بر شوهر خود خیلی حسود بود . شوهر لیندا وکیل دعوی بوده و در دفترش چندین سگرتی کار می کرد که یکی از آنها کاتی نام داشت و عروسی نکرده بود .

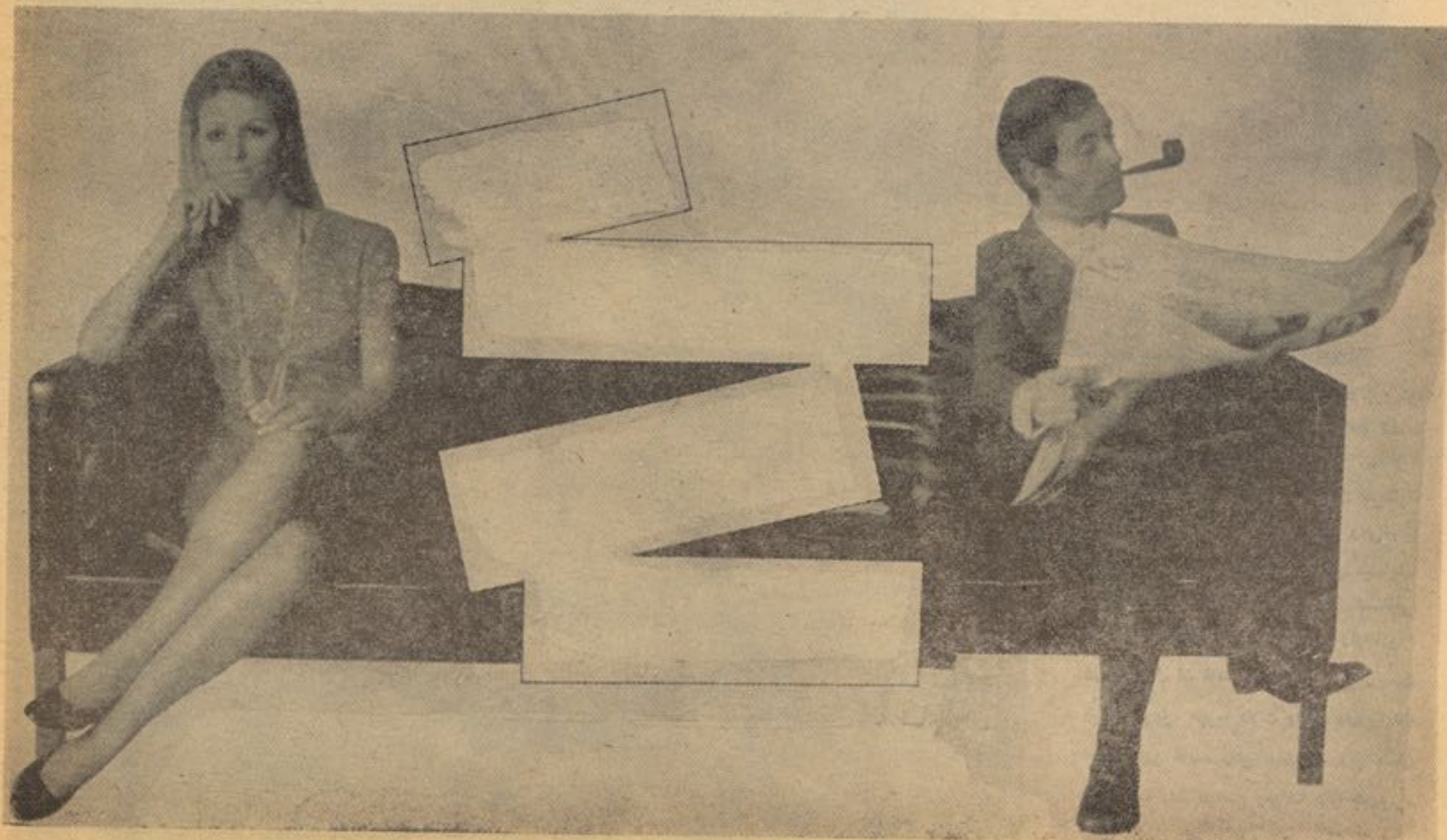
چون کاتی در امور دفتر داری خیلی استعداد داشت شوهر لیندا گاه گاهی از او یاد می کرد و تعریفش را مینمود تا بالاخره مفکوره حسادت در لیندا ایجاد شده و باعث مشکلات روانی وی گردید .

بالاخره در يك دعوت لیندا و کاتی با هم مواجه شدند . و معلوم میشود که شوهر لیندا اصلا به زنانی مثل کاتی و امثالش علاقه مند بوده نمی تواند . لیندا بی طرفانه بالای موضوع فکر میکند و نقص را در وجود خود جستجو مینماید .

چون استعداد و ذکاوت کاتی از طرف شوهر لیندا دوباره تایید میشود شوهر لیندا تعجب میکند که خانمش تمایلات یالا وی را غلط بقیه در صفحه ۵۹

مردد که باعث ایجاد بدبینی ها شود . دانشمندان روحیات این نظر را تایید میکنند و به اشخاصیکه حسادت را عتیقه و قدیمی میدانند توصیه میکنند که روان آنها سالم نیست زیرا حسادت از تمایلات و دوستی عمیق بین انسانها سرچشمه میگیرد اگر این احساس در انسانها موجود نباشد قابل تشویش است . بعضی از علمای میگویند که حسادت وقتی بروز میکند که عقده پیدا شود در آن صورت انسانها مجبورند که عکس العمل های خود را با تعمق تحلیل و ارزیابی نمایند لهذا باید موضوع حسادت بیطرفانه و بدون قضاوت قبلی مورد مطالعه قرار گیرد و کوشش شود تا منبع و منشأ حسادت تثبیت گردد . و جوانب منفی و مثبت آن ارزیابی شود .

یکرا از علمای روانشناسی میگوید که احساس حسادت بطور عموم زاده تخیلات انسان است





مارگر کینیا تا د ختر کینیا تا تجارت عاج را اداره میکند.

خانواده زیرنام های خارجی می باشد که
بزرگترین آن کارنیودو پرادیس نام دارد .
همچنان صنایع تهیه و توزیع فیلم بدست
این خانواده می باشد .

یگانه موسسه‌ای که باذقت هرچه بیشتر وضع کینیا باراً بررسی می‌گردد موسسه بین‌المللی کار، شعبه‌ای از موسسه ملل متحد می‌باشد. در گزارش که این موسسه در سال ۱۹۷۲ به‌تشر سپرد گفته میشود که خلاء بین گروه نخبه در کینیا و مردم هرروز بیش از پیش زوفا تر می‌گردد. يك روزنامه مربوط به کلیسا در کینیا نوشت که :

(باوجود پیشرفت های چشم گیر، زندگی مردم فقیر در شهروده بدتر شده وگسروه کوچکی بر تمام ثروت کینیا چنگ انداخته اند) به این ترتیب نمی توان انتظار ثبات بیشتر را داشت .

بتاریخ ۸-۱۰ پریل امسال عیاره جت پونتک
۷۰۷ که عاج بیش از ۲۶۰ فیل را بارداشت
از میدان عوایی نایروبی علی الرغم اینکه
صدور عاج بقتاج منع است، پرواز کرد .
این عاج مبلغ ۵۰ هزار پوند ارزش دارد و

به این ترتیب این خانواده برغول تجارت
گنجا دست یافتند .

جلسه مقامات پارک ملی دو برابر یک پول پرداخت نشده قرار گرفتند. پارک های کیشیا بیش از ۴۰ تا ۵۰ هزار فیل دارد. هنگامیکه فیل هایمیرند مقامات پارک های ملی عاج آترافروخته و این یک منبع عظیم درآمد رابرای اداره پارک هایم سازد.

مشکل ناشی از آن بود که ما انگینه کینیاتا، زن کینیا تا مبلغ ۱۱۰ هزار پوند عاج خریده و پول آنرا نپرداخته بود.

کینیا چهار منبع درآمد دارد. که عبارت
از زمین ، سیاحت، تجارت و فروش حیوانات
وحشی است .

در هر کدام این رشته عواید، عضوی از خانواده کیشیان با استفاده از نفوذ دولتی سلطه قدرتمندی داشته و بزرگترین سندیکای سوداگری افریقای شرقی را بدست دارند .

بتاریخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۴ کینیاتا سا ح
۱۳۳۶ اکڑ زمین رادر ناپروبی خرید .

۱ ماه بعدتر ۳۶۰۴۷ اگر دیگر در ایالت
کیامبو واقع شمال نایروبی به آن اضافه
شد .

همچنان اینان در تجارت سنگ های قیمتی و گرانپا نفوذ زیاد دارند. هنگامیکه جان ساول و دیگر زمین شناسان امریکایی معدن بزرگ یاقوت را در کینیا کشف کردند. نکته به آن علاقمند شد و می خواست ۵۱ فیصد در آن سهم داشته باشند ساول این پیشنهاد را رد کرد و او را در ظرف ۲۴ ساعت از خاک کینیا بیرون گشیدند.

کینیا تا ۴ بار ازدواج کرد. بار اول دختری ازقبیله اش را بنام گراواهو بزنی گرفت . این زن برایش دو طفل بنام های میومانی و مارگرتا که هر دو اکنون خیلی ثروتمند اند دنیا آورد .

زُن دوشی مَراسِ ادنا بِکِ دخترِ انگلیسی
است که در زمانِ ماگانا پسرِ این زُن بیشتر
عمرِ خود را در انگلستان بسر می برد .

ازدواج سومش هنگام باز گشتش به گینیا
روی داد که طی آن دختر یکی از دوسای قبایل
متغذ را از زن گرفت .

ازدواج چهار مش که در هنگام پیروی صورت گرفت نگینه نام دارد که امروزه آن درجه ثرونی دست یافته که وضع ثبات سیاسی حکومت شوهرش را بخواهد انداخته است. این زن در ظرف ده سال به چنان ثرونی دست یافت که باور کردنی نیست.

این زن پر تعام شبکه تجارت و سیاحت
کمیادست دارد. طی امسال بیش از ۲۶ میلیون
پوند از راه آمدن سیاحان بدست آورد. این
کار بسیاری مواقع زیر پرده نام کمپنی ها ی
خارج مستور می گردد .

همچنان قمارخانه های بزرگ بدست این



منظره از گشتن فیل بخاطر بدست آوردن پول
۱۵۴۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

بقیہ شمارہ گذشتہ

ترجمہ: رشید

دزدیر آبهای آرام

در کینیا توفان دگرگونی هادر خروش است

طی دو هفته در بهار گذشته دو حادثه
ظاهر بهم نامربوط در کینیا وقوع پیوست.
تاریخ ۲۵ - اپریل روزنامه های گاردین و
این دو واقعه ظاهراً بهم ارتباط ندارد ولی
همین دو جریان دست یافتن جموکیانارا
بر نروث کشور مسجل گرد.

فاینشل تایمز نوشتند که کمپنی انچک دارایی کمپنی انچک یکی از بزرگترین کمپنی های سوداگری در شرق افریقا است . دارایی آنرا خود را در نابرویی بفروش رساند .

بتاریخ همدی در نایروبی جلسه پرتشویشی
از مقامات رسمی که امور اداره پارک های ملی
که شریعت بن الملک دارد، تشکیل شد.



مامانگینه زن چهارم گنیا که به ثروت بیگرانی دست دارد

شماره ۳۱

شعر

در یاد دل

دور از تو هر شب تاسحر، گریان چو شمع محفلم
تا خود چه با شد حاصلی، از گریه بی حاصل

چون سایه دور از روی تو، افتاده ام در کوه تو

چشم امیدم سوی تو، وای از امید با ظلم

از بسکه با جان و دلم، ای جان و دل آمیختی
چونبخت از آغوش گل، بوی تو خیزد از گلم

لبریز اشکم جام کو، آن آب آشفام کو
و آن مایه آرام کو، تا چاره سازد مشکلم

در کار عشقم یار دل، آگاهم از اسرار دل
غافل نیم از کار دل، و زکارد نیا غافل

در عشق و مستی داده ام، بود و نبود خویشتم
ای ساقی مستان بگو، دیوانه ام یا عاقل

چون اشک میلرزد دلم از موج گیسوی، رهی
با آنکه در طوفان غم، دریا دلم دریا دلم

از نهایت تاریکی

ای با امید آمدنت سر سبز

باغ نگاه زرد پرستو ها

از چاه

از نهایت تاریکی

بیرون ای

- با گونه ای فراخور خورشید صبحگاه -

درد سیاه چشم رسولان را

- در لحظه های تلخ،

در انتظار جاری -

با سرمه ای به روشنی (نیل)

میل سید نقطه پایان کش

ناصر امیری

ناکام

از خرم گل عطر ترا وام گرفتم
دیوانه و توفان زده ای ساحل امید
چون موج، در آغوش تو آرام گرفتم
سر گشته تراز باد صبا بودم و چندی
در سایه عشق تو سر انجم گرفتم
خوشبوی ترا ز یاس و گل یاسم تا
پروانه صفت از لب تو کام گرفتم
بایاد تو از دست غمت جام گرفتم
دور از تو میندار که هشیار نشینم
من راه تویی دانه و بی دام گرفتم
ای وحشی از دام گریزان به چه الفسون
داد دلی از گردش ایام گرفتم
با آنچه آزادگی و سر کشی آخر

از (بدر) گذشت و سرت ایلدوست سلامت

من دامن از توبه ناکام گرفتم

از: ترویج

لرغونی ادب

دعشق اور

شولی دوه سترگی می ستایه نور خلور اوس
خکه سر تندی وهم گدیم په شور اوس
ویری تیری مدام ستا په درگی پروت یم
یو وار نه شوم یاره ستایه مینه مو اوس
همیشه داستا په لوری منتظر یم
که نه راشی تور اوربل په ویغو خبو اوس
ستاله لوری ډیر پرظلمونه په ماخواردی
ودی سومه بی گناه د عشق په اور اوس
که په کم گفتار د زپه را خینی بد وی
په ویلیو توب نه وایم نور اوس
واره عمومی تپاه شه ستا په غم کی
خکه زاپم په نارو گدیم په شور اوس
زه احمد ستا په ماتم کی اوس حتمه
سینه سوی تشنه لب گدیم په شور اوس
احمد خبران

مینه

مینه خه د . مینه اور دی
 د مین په زړه کی شود دی
 مینه ژوند بختی انسان ته
 پورته بیا یی بی آسمان ته
 مینه خومره ښه مفهوم دی
 چی خوبی بختی جهان ته
 مین هر چا سره ورور دی
 د مین په زړه کی شود دی
 مین ښه دی چی صادق وی
 محبو با لره واسق وی
 که دانه وی خوشی زور دی
 د مین په زړه کی شود دی
 چی مین غوږ په وطن وی
 ورته گران له خان مسکن وی
 سر و ماله خنی تیر و ی
 نور خه نه دی بس عاشق وی
 نور خه نه وینی په سترگو

سپیده عشق

آسمان همچو صلیحه دل من
 روشن از جلوه های مبتابست
 امشب از خواب خوش گریزانم
 که خیال تو خوشتر از خوابست

غیره بر سایه های وحشی بید
 میخزم دو سکوت بستر خویش
 باز دنبال نغمه ای دلخواه
 مینهم سر بروی دفتر خویش

تن صدا ترانه میرقص
 در بلور ظریف آوایم
 لذتی ناشناس و رویا رنگ
 میلود همچو خون بر گهایم

آه گوئی زخمه دل من
 روح شبگرد مه گذر کرده
 یانسیمی درین ره متروک
 دامن از عطر یاس تر کرده

بر لبم شعله های پوسه تو
 میگویند چو لاله گرم نیاز
 در خیالم ستاره پر نود
 میدرخشد میان هاله راز

ناشناس درون سینه من
 پنجه بر چنگ ورود میساید
 عمره نغمه های موزونش
 گویا بوی عود میاید

آه ، باور نمیکنم که مرا
 باتو پیوستنی چنین باشد
 نگه آندو چشم شود افکن
 سوی من گرم و دلنشین باشد

بیگمان ز آن جهان رویایی
 زهره بر من فکنده دیده عشق
 مینویسم بروی دفتر خویش
 «جاودان باشی ، ای سپیده عشق»

دایشیا افتخار

ای زموږ ښکلیه وطنه !
 ای دلوۍ افغان مسکنه !
 ته خانکو دمیر نویی !
 ته ټا بوبی دزموږ یی !
 روز نځای دتوریالویۍ !
 دمیرویس ، احمد مدفته
 ای زموږ ښکلیه وطنه !

هغو بونه دی باللی
 تاریخونه دی چوپ گری

غلیمان دی خپل دټلی
 ای دلوۍ عظمت څښتنه !
 ای زموږ ښکلیه وطنه !

تابه ستایو ، تابه پالوژموږ خانه
 افتخار دایشیای زموږ گران افغانستانه
 ترخپل مال و سر به تیر شونه له تانه
 په سر ووینو په دی ساتوژموږ تنه !
 ای زموږ ښکلیه وطنه !
 ای دلوۍ افغان مسکنه !

(شپین)

رسوا تر از من

ای در طریق عاشقی شیدا تر از من
 شعر لطیف سا دهات زیبا تر از من
 در عشق شورا نکیز ، من رسوا تر از من
 اماتویی ای نازنین رسوا تر از من
 چشم هو سبار تو گو ید رازمستی
 لعل لب جانپور ت کو یا تر از من
 خواندم بشوق وصل شعر د ل نوازت
 گفتی که تنها بی تو و تنها تر از من
 گر را ست میگو یی قدم بر چشم مانه
 بگذار بار باره ای با لا تر از من
 آغو ش بگشا لعل شیر یمن بر لبم نه
 در عشق اگر با شی تویی پر وا تر از من
 در بستری ینها ن شو یم از چشم اغیار
 لکن تو گردی محو وفا پیدا تر از من

د «عقيليه کلي بشپړ وړان شوی دی. موږ وينو چه په منظمه تو گه داسرا ييليانو له خوا بمباري شوی دی. خود دغه کلي د شپاړس زرو پنځه سوه تنو استو گنو څخه يی يواځی اوه زره تنه بيرته راستانه شول. پداسی حال کی چه شپاړس زرو پنځه سوه تنو دغه کلي پر يښی و. پرون موږ ته تلفون وشو اودهغه په ترڅ کی يی موږ ته ويل: «ستا سو له رپوټ څخه تشکر په عقيليه کښی ټول وړانو ونکی عمليات بندشویندی وړانی او تخریب بند شوی وڅو هغه خلک چه بيرته را ستانه شول پرته له کنډوالو څخه يی بل څه ونه ليدل. دا وحشت او وحشيگری ده...»

هغه بيا د ۱۹۶۷ کال د جولای د دويمی ورځی په خاطرو کی وايی: «وروسته تردی چهما هغه ماشومان چه د بمونو په وسيله ټوټی ټوټی شوی او وژل شوی و، وليدل، اوس ماشو مان اونارينه خپلو کڼو والو ته هک حيران پاتی دی داور شيلم زړی او له خاطرو څخه دکی ډبري تردی وروسته ماته هيڅ رنگت او مفهوم نلری. نه هن دعسبي هديره اونه ديوال اونه هغه جو مات ...»

زه يواځی په هغه ډار او وحشت بانندی فکر کوم چه په ټولو با نندی حکم چلوی اود ټولو غو نی سپڅ شويدي. زه دبنيا دمانو په مرگ با نندی فکر کوم يی لیدی چه فکر وکړم هغوی څوک دی. اوس اوس موږ دلته دهغه څه شاهد يو چه اسرا ييلی مقامات نه غواړی موږ يی ووينو يعنی، دری عربي کلي چه دهوس په اساس اوبخيل سربيه دينا ميتو بانندی وړان شویدی، اود اسرا ييلی ټانکو نو تر څنځيری او څيرو ازابو لانندی په اړت ميدان بانندی بدل شويدي. او يوځی تراکتورونه چه بيره لری دغه عربي خاوری د خپلو پخوا نیو ټولو څخه پنځلس کيلو متره، ور يوری ونيسي اوویي کړی او په اسراييلي گروندو کی يی گډی کړی. ښاغلی مايکل آدامس په خپلی مقالی کی چه عنوان يی دی، «په عربي آواره گانو بانندی د زور اوستم حکومت» او په گاردين کی خپره شويده ليکی، «ماخلور کاله په آلمان کی ديوه يوځی بندي په تو گه تير کړیدی. او ډبري همکی ټپتی می

هغه څه چه پدی کو چنی جزيره کی يی رپوټ ورکړی شو يدی يو شمير جنايتو نه دی چه صهيونيستي استعمار يی په فلسطين کی کوی او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيزم دی نژاد پالنه. قهر او ترور يزم.

اود ځمکو پراختيا غوښتنه. تاريخ دانسان د ژوند له لومړی سره تر اوسه پوری د ډيرو غمجنو پيښو څخه کیسی کوی او فلسفین لدغو غمجنو پيښو څخه يوه پيښه ده چه موږ يی اوس دسر په ستر گو وينو. دا حقيقت لری چه د فلسطين مساله له هغو گڼو مسالو څخه يوه مساله ده چه امير ياليزم منځ ته راوړی ده، خو سره لدی به هم دغه مساله په هغه فاجعی څخه ډک دريځ کی چه داستعمار په تاريخ کی يی موندلی دی، ايکی يواځی او منحصر په فرد پاتی شی.

د فلسطين مساله په خپل اصل کی دخلکو دبی کوری، شړل کيدو او دهغه داصلي او سيدو نکو دلالها نده کيدو مساله ده. اودغه لالهانندی او بی کوری، د

دالف، الف ژباړه

دويمه برخه

خو چه خس ټول کړو

مسيحي خور ماری ترزدخپلو هغو خاطرو په ترڅ کی چه ۱۹۶۷ کال دجون دمياشتی په نهمه پوری اړه لری، بيا ليکی: «موږ جنازی په يوه کراچی کی هديری ته لير دوو او کله چه د هديری درشل ته رسيدو نو د لاریو يوکاروان موځی ته راځی چه چه موشی دایان او لویي اشکول او نور اسراييلي مشران پکی ناست دی.

زه د هغو جنازو له مخه ځادر لری کوم چه په کراچی کی برتی دی اوبه ښځو او ماشومانو پوری اړه لری په همدی شيبه کی يو اسراييلي سپاهي چه ماشيندار وړ سره دی په مابانندی برید کوی او چيغه کوی: «په جنازو او مړو بانندی ځادر بير ته وغورځوه.»

زه بيرته په جنازو بانندی ځادر غورځوم. ددی دپاره نه چه دعسکر امر می په ځای کړی وی، بلکه دجنا ژود درناوی او احترام دپاره. اوددغه غير، خيره او دويي طرز د ۱۹۴۰ کلو نو ته بيا ورکاږی.

ماری تر ز به خپلو هغو خاطرو کی چه د ۱۹۶۷ کال دجون په ۱۵ پوری ورځی په خاطرو کی ليکی:

فلسطين اصلي خلکو ته پخپل کور او خپل ټاټوبي کې پېښه ده. او له هغوی څخه يې کور، سره له مليته اخیستل شويدي. دغه طرحه چه د فلسطين خلک دی بايدله خپل ټاټوبي څخه لالمانده او وشړل شي دلومړی ځل دپاره داما لازارو س له خوا وشوه چه په ۱۸۴۹ کې زېږيدلی او په ۱۸۸۷ کې مړ شويدي، صهيو نيستی مشرانو دغه شعار په واقعيت باندی بدل کړ او د خپل نهضت دسرلوحی په څير يې داستفا دی وړ وگرځاوه. اودا شعار داميريا ليزم له اعما لو سره اور گانيک پيوند لری.

دغه وروستی واقعيت په روښانه توگه په هغه ليک څرگند شوی دی چه داکتر وايزمن ۱۹۲۱د په جولای کې چرچيل ته ليکلی دی. هغه پدی ليک کې ليکی:

..... که مادا باور نه لرلای چه په فلسطين کې دانگلستان اوصهيو- نيزم دگټو ترمنځ وحدت او يووالی يوطبيعی اتحاد لری اوس به می دغه ليک تاسو ته نه ليکه...

په هر حال صهيو نيزم دما هيت او طبيعت تحليل او له امير يا ليزم سره يې اور گانيکي اړيکي ددغی ليکنی په چوکاټ کې چه هدف يې دصهيو نيزم داعمالو له څيری څخه دپردی لری کول او په عمل کې دهغه ښودل دی، نشی را تللی.

صهيو نيزم د خپل کار له پيل څخه وروسته ترما دی دنوح تو فان پېښ شی» روش په مخکېښی نيولی دی.

دصهيو نيستو برېښانده مشرانو څخه يې په خپلو هڅو کې يو هم پدی فکر کې نه و چه راتلو نکي پېښی او وروستی عواقب به څه وی. او پدی توگه صهيو نيستانو ددی دپاره چه خپلی سکي په چلند کې وا چوی هغه وخت چه په فلسطين باندی ير غل وکړ داميره نکره چه يوه دپاندورا قوطی دهغی له ټولو عجایبو سره له ځان سره راوړی. دپاندورا دقوطی څخه هدف ديونانی الهی دپاندو راافسانی ته اشاره ده چه وايی مرضونه په يو ی قوطی کې له آسمان څخه څمکی ته راوړل شوی اود قوطی دسر پوښ له پورته کيدو سره په څمکه باندی خپاره شول) بی کوری، مرگ او مړينه، هغه کلی چه بمونو ورباندی الو ځول شوی، د اصلی هستو گنو بی کوره کول او شړل، کسات او غچ اخیستو نکي

عمليات او په ډله ايز ډول دخلکو وژل اونشت کول دفلسطين پو ځی خلکو ته دصهيو نيستا نو سوغاتونه دی چه له ځانه سره يې راوړی دی. اودا ټول دغچ اخیستلو عمليات دغه مرگ او مړينه، لوبزه اوفقر، کابوس او ترورزمی هغه بد ازمغا تونه اوکر- کجن سوغاتونه دی چه له صهيو- نيزم سره دی خاوری ته راوړل شوی دی. اوبدغی مقدسی سیمی کېښی په خلکو باندی تحمیل کړی شويدي.

دايو حقيقت دی چه په پيو ديانوله نازی قوتونو څخه ډير ستمو نه ليدلی، خو داڅيره او دغه واقعيت په هيڅو چه اسراييليستانو ته دا حق اوواک نه ور کوی چه ديوه معنوی ملی هیواد دمنځ ته راو ستلو دپاره ددیا لس ملیون تنو هغو يهوديانو په خاطر چه په بیلا بیلو هیوادو کې له ډول ډول ملیتونو سره ژوند کوی، یواځی ددری ملیونونو دپاره دنازی کو ماندو گانو په شان دیوه وطن اصلی هستو گن وشړی. بداسی حال کې چه ددغی مقدسی خاوری اصلی خلکو په سوونو کاله په خپل هیواد کې ژوند کړی دی. دا کټ مټ هماغه کاردی چه پنځه ویش کاله وروسته دفاشيزم تر ماتې نن په اسرايیلو کې عملی کیري. په يوه توپير سره، دغه عمليات اوس دنازی

تروريزم دقربا نيانو په وسیله دهغه ولس په مقابل کې تر سره کیري چه ښایي یواځنی ولس وی چه دخپل تاریخ له لومړیو وختو څخه يې تر اوسه پوری نسبت پهو دانو ته ښه اوبخښندوی نظر لرلی دی.

ډيره مسخره او خندنی خبره ده چه اسرا يیل دټولو صهيو نيستانو اود صهيو نيزم دغه يهودی صهيو- نيستی قهر مانانو له خوا دډمو- کراسی ټاټبه خو پدی ده عدالت آزادی او ټول هغه اوچت اصول چه بشریت ورته ددرناوی سر تپ کړی دی اود رښتینکي دپاره يې وینی تویی کړيدي. او مبارزه يې ورته- کړيده نن په اصطلاح همدغه قهر مانان ددغو عالی اصولو مدعیان دی. کله چه د«يهودود ملی خاوری» په خاطر صهيو نيستی تلاشونه، دلو مړی ځل دپاره دبریتا نیاد دپلو ماسی ترپردی شاته دلومړی جهانی جگړی په اوزدو کې پیل شول، صهيو نيستو مشرانو وکولی شول چه هر ځای دا خبره اعلان کړی چه گواکي هغوی داوظیفه لری چه نه یواځی دعرېسو وروسته پاتی سیمو ته تمدن ورولی بلکه خپله ونډه هم دټول بشریت ددعمومی پرمختگ په برخه کې تر سره کړی !!

پدی برخه کې نشی کیدی د- وايزمن هغه خبری رانقل نکړو چه

هغه په يوه ليک کې بریتا نيانه د- (لیدی کرو) لپاره ليکلی او لیر لی دی. هغه ليکی: «موږ پدی واقعيت باندی خبر یو چه خپله ونډه موږ د انسان دپرمختيا په برخه کې تر سره کړيده اوسر کله چه د آزادو خلکو په دود په خپل آزاد هیواد کې ژوند وکړو دغه کارته به په اوچته سويه دوام ورکړي». (دغه ليک په هغه کتاب کې راغلی دی چه نوم یسی دی اسرايیل او منځنی ختیځ چه هاری بالیس ليکلی او په کال ۱۹۵۷ کې دنیو یارک درونالد پرس کمپانی له خوا خپور شويدي. دغه ليک دپورتنی کتاب په ۶۰ مخکی قید شويدي.) هيڅوک نشی کولی له هغه نقش څخه منکر شی چه برېښنا نسده يهودی پوهانو په بیلابیلو هیوادو کې په خپلو مړيو طو زمينو کې تر سره کړيدي. او طبعی ده چه میڅو ددغه حق او واک له يهود یانو څخه نه سیموی خود تعجب وړ داده چه اوس اوس چه صهيو نيستان خپلی هیلی ته رسید لی دی او اسرا نیلیان په «خپل آزاد هیواد» کې ژوند کوی. کومه ونډه يې دانسان دپرمختگ او تمدن په برخه کې سرته رسو لی ده؟ دی لپاره چه پور تنی پو ښتنی ته سم خواب ورکړی شو ښه به داوی چه نظری بحث

نوریا



می باشد. فارم زراعتی غرض استفاده جوانان سیاهپوست فقیر بکار خواهند رفت. مغازه بیک مسجدی که مجبوز بیک باب خیازی، اتاق نانخوری و یک شیرخوارگاه باشد تبدیل خواهد شد.

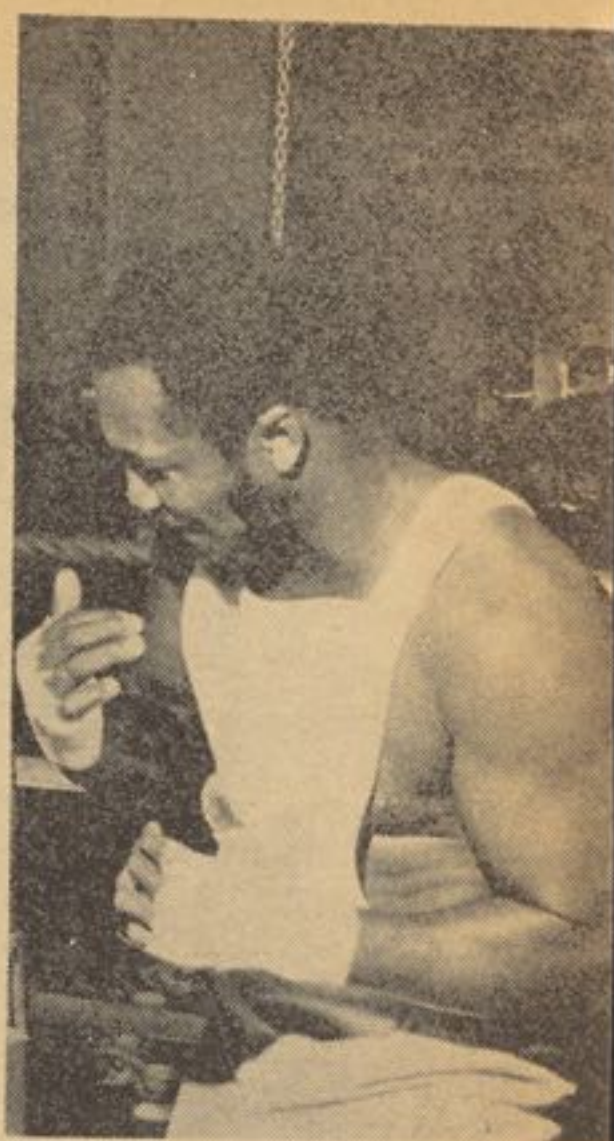
علی میگوید: مفادمن ازدیدن اطفال مکاتب و از تداوی معتادین بدست خواهد آمد. من بیش از این بیول ضرورت و احتیاج ندارم. اما اگر وی کم خرج شود مسابقه مانند مسابقه مانیلابوی حصول ۴۴ ملیون دالر را تضمین میکند. در مسابقه بوکستنگ مانیلا فرایزور دوملیون دالر بدست می آورد.

در مورد علی و فرایزور داستانهایی وجود دارد. هنگامیکه علی لقب قهرمانی راز دست داد و جو فرایزور تاج قهرمانی را بر سر گذاشت، فرایزور در عقب پرده مساعی جمیل به خرچ داد تا علی رادو باره بمبارزه طلبد تا مگر موقف ازدست رفته خود را بگیرد. یکی از انگیزه های این امر، مساله مالی بود. زیرا علی یگانه رفیقی بود که میتوانست به فرایزور وعده حصول پول هنگفت دهد. ولی فرایزور بیش از حد با علی معامله نیک کرد. طوریکه خودش میگوید:

(من با وی بحیث یک انسان معامله کردم). ولی علی اکنون فرایزور را بحیث یک گوریلا مسخره میکند.

در سال ۱۹۷۱ علی با جو فرایزور مقابل شد این مسابقه یک مسابقه بزرگ بود. درین مسابقه اراده ها و شخصیت های بسزورگ سپورتی با هم بمقابله برخاستند ولی فرایزور سرانجام در پانزدهمین روند پیروز گردید. بعد از مسابقه فرایزور برای تداوی تکالیف داخلی داخل بستر گردید و یکسال بعد در مقابل جارج فورمن در روند دوم شکست خورد و بزانو درآمد. این بار لقب قهرمانی بوکستنگ به فورمن تعلق گرفت.

هنگامیکه محمدعلی کلی قرار داد یک



جو فرایزور تاب مقاومت را در برابر کلی از دست داده

محمد علی کلی

بودن در دور یک جنگجوی بزرگ نهایتاً مسرت بخش است. این امر مثل کار کردن فقط بایک مسابقه دهنده نیست، این ملعون خود یک سازمان است.

علی امروز مالک یک عمارت قصر نما در سیکاکو، یک موسسه تعلیمی در پنسلوانیا، یک فارم زراعتی هشتاد ایکری در مشیکان و یک مغازه ۳۵۰۰۰۰ دالری در کلیو لئیس

دمینی سوغات

روان و بی له دی چه یو، بل دی دمینی دراز نه خبر شوی به لپولیو به بی ژول:

دژا به شیبو کنبی به کله به ناخایی توگه مسکی غوندی شوه او دخیل گران «پرتو» نه به بی دغه راز گیلی کولی.

— ماستا به جدایی کنبی دیری نا دودی وگاللی یوه زیاته موده ددازه مارانو به لاس کنبی بندی پاتی وم نه می دگرخید لو واک در لوده اونه دخورلو، ما به به خیلو نازکسو لاسونو باندی ورته دودی تیاروله او دوی ته به می به به مایه مایه کنبی کنبینو ده چه با لاخیره آخر بی به خیله ددی خای نه کوچ وکرو اوزه یوازی او یوازی ستا به زره ورونکی آواز د خوب نه راپورته

«پرتو» منج خیلی سوفی ته را واپاره. او ورته بی وویل:

— زه پوهیروم چه دغه قول مشکلات زما دمینی نه درته پیدا شوی دی که چیری به لومپو وختو کنبی می ستاخاطر نه وای آزار کپی نوداسی د مشکلاتوسره به نه وی مخا منج شوی خو اوس چه مشکلات سرته ورسیدل نو بنه به داوی چه دوازه سره دخیل گم او دایمی ژوند دغوره کولو دپاره له دغه گوینه خای نه حرکت وکرو او دخیل واده جاری به بناری سویه به بنار کنبی سرته ورسوو خنگه؟ — دا هم زما داوژده عمر یوازینی آرزو ده، «پرتو» او «سوفی» ددایمی ژوند دملگرتیا به آرزو دگروندی خخه دمینار به لور روان شول او به دیره مینه بی دخیل واده جاری سرته ورسولی او به دی توگه یو، دبل دژوندانه دایمی ملگری شول.

مسابقه رابا فورمن در کشور زیر امضاء میکرد چانس موفقیت آن آنقدر زیاد معلوم نمیشد. ولی جرج برگشت آنچه را که فرایزور نتوانست با جرات و شجاعت و قدرت زیاد انجام دهد علی آنرا با چال و بدستکاری روحیه عالی صورت داد.

علی در حالیکه بر تناب های رینگ تکیه زده بود با صدا ها و آواز های استیزآمیز صحنه را بر رقیب تنگ ساخته نه تنها انرژی و قدرت وی را از بین برد بلکه بر روحیه وی لطمه شدید وارد آورد. فورمن بیچاره دیگر نتوانست غرور و روحیه از دست رفته خود را ترمیم کند.

علی دیگر قوی شده رفت. باید گفت که حرکات پاهای علی در دوران مسابقاتی که انجام میدهند در اول آهسته میباشد ولی بالتدریج سرعت و قدرت میگیرد و بالاخره دفاعش بوی قدرت آن می بخشد تا با ابتکارات و متانت زیاد نیرو و فعالیت های از دست رفته را تلافی نماید.

جو فرایزور که سی و یک سال عمر دارد دو سال از محمدعلی کلی خوردتر است. هفته گذشته هنگامیکه فرایزور به مانیلا وارد شد بقدر کافی در چهره اش دشمنی بمقا بل علی خوانده میشد. وی سر خود رابا قهرتکان داده با انگشت خود را بر قطعه عکس های اطفال خود کرده گفت: (به بینید پنج پسر مقبول مراست (چطور میشود که من یک گوریلا باشم. ما مجبور نیستیم که برای کسب پیروزی ویا کسب شهرت این نوع توهین بکنیم). ولی فرایزور گمان میکند که علی با این نوع کلمات فقط کسب شهرت نمی کند بلکه اصلا عراسی از لطمه بر حیثیت و کرامت رقیب خود ندارد. از همین لحاظ فرایزور اظهار میدارد که (من نمیخواهم او را ناک اوت کنم. میخواهم او را بگویم و بعدا قدم بیرون کشم و تماشايش کنم. من قلب او را میخواهم).

ولی غالباً قلب علی بدست فرایزور نخواهد

اساسات آموزشی

لغت

حینی که طفل به آموختن لغت مادر شروع میکند لازم است این چیزها در اختیار داشته باشد:

- (الف) — وسیله جسدی برای سخن گفتن و اظهار کلام.
- (ب) — اداره و کنترل سالم سمعی و شنوایی که تغذیه و مواد لازم ضبط و تنظیم صوت های او را در دست گیرد تا او بتواند به شنیدن صوت های دیگران، موفق آید.
- (ج) — دماغی که وظایف خود را بدستی انجام بدهد و حرکات دهن و حلق را ضبط کند و احساسات را در وی ذخیره نماید.
- (د) — داشتن قدرت و توانایی تقلید از کلام و سخن گفتن دیگران، درین حال، الی نمونه های از کلام و حرف های اجتماع میگیرد، زیرا طفل

هنگام مواجه شدن و برخوردش با اجتماع، لغت اجتماع را می آموزد و کسب مینماید.

عده ای از دانشمندان از قبیل (سگن) در سال ۱۹۵۷ و (مورو) در سال ۱۹۵۸ عقیده دارند که لغات عینا مطابق بمبادی ای که طفل توسط آن انواع دیگر سلوک و رفتار را می آموزد، آموخته میشود، پس طفل خوردسال قدرت و توان شناخت لغت را ندارد و لکن به تدریج بروی مهارت های لغوی، آنرا می آموزد که تقلید از سخن گفتن دیگران، وسیله خوبی برای اوشناخته میشود.

اما آنچه بیش از همه، مورد اتفاق دانشمندان واقع شده، این است که قسمت اعظم و بخش اساسی توانایی طفل در مورد آموزش لغت مادر و اجتماع، محصول مواهب فطری و غیر کسی خاصیت بشری او میباشد، همچنانکه لیشبرگ میگوید: (اطفال وقتی وارد مرحله معینی میشوند و نموی جسمی ایشان اندک اندک پیش میرود، پدیده تکلم و حرف زدن هم متناسب به آن، در آنها قوت میگیرد).

ازدوستان

گیاه سوخته

به سیرباغ چه خوانی درین خزان مرا
گیاه سوخته ام ، با چمن چه کار مرا
به بی نصیبی من بین درین چمن که نکرد؟
نوازشی به نگاهی نه گل ، نه خار مرا
مرا شکایتی از روزگار در دل نیست ،
چون نیست چشم امیدی ز روزگار مرا
بروز تیره خودگره ای دم که چرا ؟
نه روزگار دعد کام دل ، نه یار مرا
«غمکین» از من آزرده دل چه می خواهی
دمی بعال دل خوشتن گذار مرا
ارسالی : عبدالصیر «غمکین»

چکیده اندیشه ها

همه به فکر آنده بشریت را عوض کنند اما هیچکس درین فکر نیست که خود را عوض کند .
کسیکه میخواهد خوشبختی دیگران را ضایع کند مسلماً خوشبختی خودش قبلاً نابود شده است .
ناامیدی نخستین گامیست که شخص بسوی گور بر میدارد .
انسان باید به مصایب کوچک مبتلا شود تا قدر مواهب بزرگ داند . (روسو)
شما میتوانید گلی را زیر پای خود گذاشت اما محال است که بتوانید عطر آنرا در هوا محو نمائید .
حیات بشر چون شبیم است که از روی گل نیلوفر میگذرد و می افتد . (بودا)
من تحصیل فلسفه ، حقوق ، طب و حتی دینیات کردم . اینک هنوزم خوشتن را کاملتر و عاقلتر از پیش نیافته ام .
بیم و امید جدائی ناپذیر اند امید بدون بیم وجود نتواند داشت ،
توس همیشه از نادانی سرچشمه میگردد .
ارسالی : نربعان ، ن و منصور واصل

پیوسته به گذشته
سید اکرم صامدی

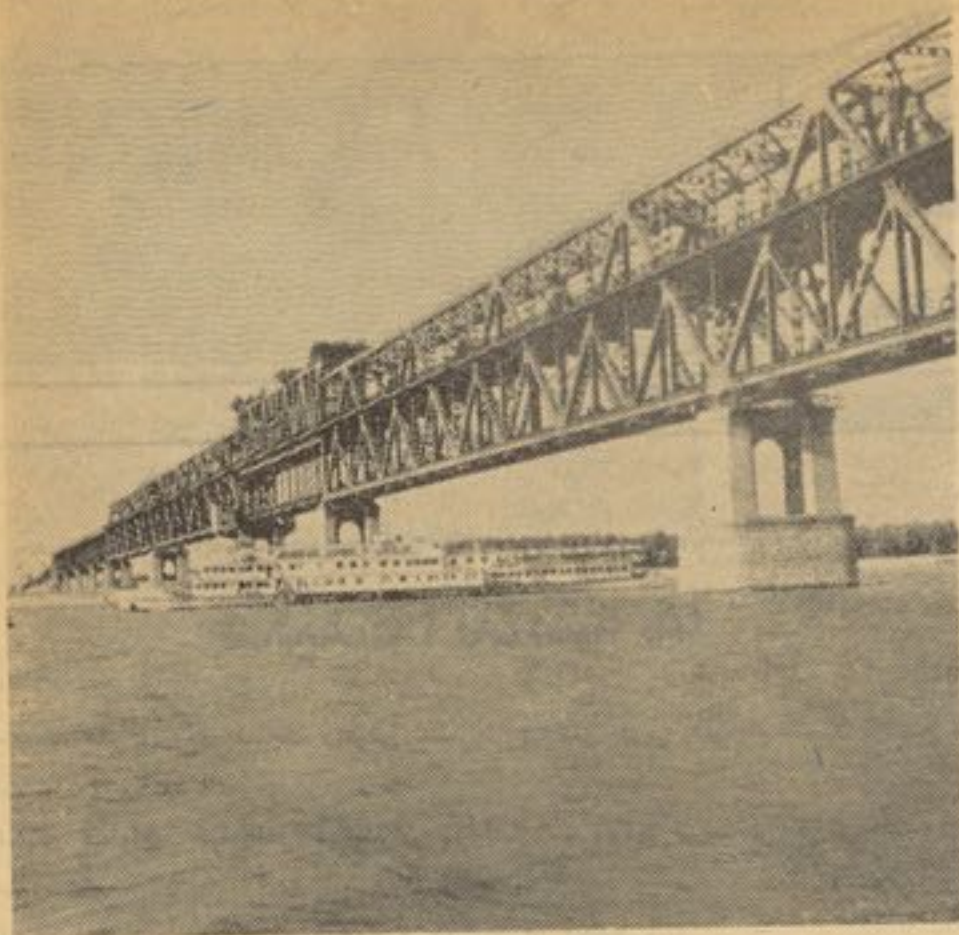
هنگام غروب

بهار روز های آخرش را می بینم
غروب بود آسمان منظره زیبایی
داشت نیمه گلگون نیم نیلگون نقطه
های درخشانی در میان این جا مه
گردون میدرخشید .
من سراسیمه و حیران به موجود
گمشده ام می اندیشیدم ، قدم بر
میداشتم ناگهان موتر گل پویشی از
کنارم گذشت . چشمم به موتر افتاد
درست (او) را دیدم در حالیکه غرق
در گل بود ، او هم مرا دید تکان خورد
ولی چون سرابی بود که نا پدید شد .
درست خودش بود خودش ، آنروز
را پایان هستی و زندگی پنداشتم
در حالیکه (او) زندگی نوینی را
آغاز مینمود .
چنینکه به اتاقم رفتم میخواستم
شمع حیاتم را با دستانم خاموش
کنم . ولی عکس پدرم که روی دیوار
بود گویا به زبان آمده گفت :
« نشه که باد از مه ما درسرسپید

و خواهرت فرشته را تنها گذاشته
دنبال هوسهای بچگانه ات روی .
یک روز که مصروف کار در شعبه
بودم نامه اش برایم رسید . نامه را
گشودم ، نامه را چندین بار خواندم ،
در جایی نوشته بود و این سر نوشت
است که چه ظالمانه من و ترا که
هنوز تشنه ایم به عشق ، از هم دور
کرد نمیدانم تو کجائی ، چه حال داری
ولی بدان که من چون شمع میسوزم ،
من دیگر چون مرغ در قفس افتاده ام
که پر زدن سودی ندارد .
گرمی اشک زاری گونه هایم
احساس کردم ، و دیگر کلمات در
مقابل چشمان اشک آلودم می
رقصیدند .
بیاد آنروز ها شدم که امواج بابی
قرا ری سینه بر سر سا حل می
کو فتند و سرود ابدی خود
را روی سینه خاموش ساحل بخش
می کردند ، غروب روز بود ، رنگ زرد
گون روی امواج لرزان می درخشید
و یک جفت مرغابی سپید دل به امواج
داده زمزمه عشق می سرودند . آتشی
بود نگاهی که از چشمان او شعله
میزد ، دستم را حلقه گردن بلورینش

نیمه گلگون و نیم نیلگون بود . نور
زردگون روی امواج لرزان میدرخشید .
امواج با بیقراری سینه به ساحل
می زدند .
ناگهان (او) با اندام کشیده و زیبا
و گیسوی سیا می که خرمن وار روی
شانه بلورینش آمیخته بود سر از
امواج های لرزان کشیده گفت :
« بیا دستت را بدستم بده ، بیا
مگذار که سر نوشت ظالمانه مرا از
تو جدا سازد ، بیا » .
از جا حرکت کردم اما (او) دردل
امواج ناپدید شد . فریاد زدم ، صدایم
بفضا پیچید و خود را تنها یافتم . فقط
یکجفت مرغابی سپید دل به امواج
سپرده بودند و سرود عشق می
سرودند .
و امشب که سالها می گذرد از (او)
خبری ندازم
یاد گذاشته هادر اندیشه عبار
گرفته ام زنده شد و بر قلبم راه یافت
دریناه نور لرزان و پریده رنگ شمع
روی کاغذ افتادم و قصه زندگی ام ،
قصه عشق نافر جامم را برای تان
چنان که خواندید نوشتم .
« پایان »

سرزمین بهترین گل گلاب جهان

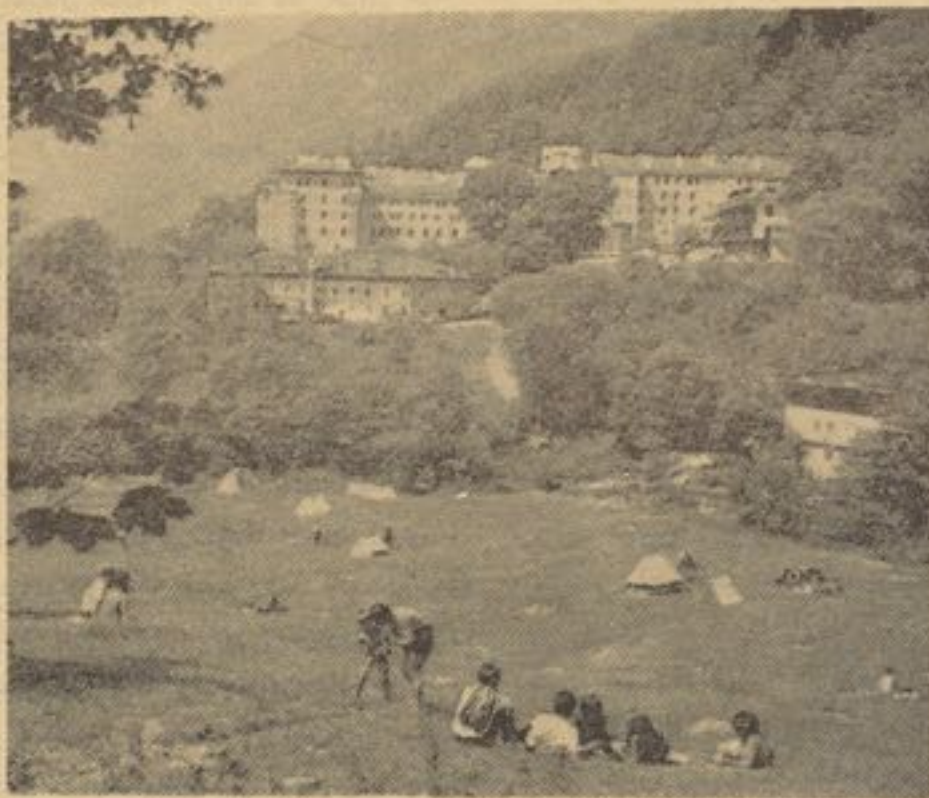


وظیفه باشد تولیدات سالانه نمک بحری به ۲۰ تن بالغ میگردد که بمقصد کارهای تخنیکی فابریکات و خوراکی اهالی بکار میرود بر علاوه در چرمگری، پتروشیمی، ترشی باب و غیره نیز بکار می برند.

ده سال قبل نفوس پاموری به ۵ هزار نفر میرسید ولی امروز جمعیت آن دوچند گردیده است بر علاوه فابریکات نمک، فابریکات واین و گونیای سازی نیز در همین محل تجمع گردانند

باین همه زیبایی ها عیش و نوش، عمارات لوکس و عالی تقریباً ۲۰ کیلومتر از شهر البانای آذری از موضوعات فوق دیده نشده بلکه یک آرامی مطلق حکمفرماست. جاده های خالی و کوچی های قدیمی و فضای آرام آن بیش از ۲ هزار سال تاریخ انچه لوی بلغاریا را بخاطر می آورد. فضای این شهر چون باروخ شاعر بلغاریایی «یافوروو» آمیخته است که در هر قدم خاطره آنرا زنده میسازد و ایمن ساعر نامور بلغاریا قسمتی از عمر خود را وقف این شهر نمود. و امروز مجسمه آن در مرکز پارک این شهر پابرجاست.

پاموری جایست که چندین حوض بزرگ برای نمک بحری در آن ساخته شده است سالانه یکمقدار نمک بلغاریا از همین محل تهیه میگردد این طریق به دست آوردن نمک از دو هزار سال باین طرف در پاموری مروج است در نزدیکی این محل جوییل نمکساری واقعست که توسط کانال با بحروصل شده است که از آنجا آب بداخل حوضهای مرتبهداری رهنمایی و بالترتیب تبخیر میشوند سپس نمک ها را جمع و بسته بندی میگردد و توسط تسمه های ترانسپورتی حمل و نقل آن به محل مطلوب صورت می گیرد مجموعه درین کار ۲۵۰ کارگر مشغول وظیفه اند مدت جمع آوری و تبخیر از ماه جون الی آگست ادامه داشته البته این کار ساده ای نیست که در زیر آفتاب سوزن و از آنوها در آب مشغول



ولی باوجود تولیدات صنعتی مذکور پاموری



عایدات خود را از توریست ها بدست می آورد شهر ملون (مپرونو) که در بالای تپه ای قرار گرفته است امروزیکی از شهر های بزرگ صنعتی، کلتوری و همچنین یکی از مراکز صنعتی صنایع روستایی بلغاریا بوده که صنایع مذکور بصورت صنعتی از قرن ۱۸ میلادی باین طرف در ناحیه مذکور حفظ و رشد نموده است این شهر نه تنها از رهگذر موقعیت آن بالای دریا (اسکیر) و اقوام آسیابواردها بوده بلکه سعادت شهر مذکور بدست مردمان کارکن و زحمکش آنجاست. صنایع روستایی درین شهر مقام اول را داشته ۲۶ مرکز مختلف صنایع دستی بصورت اساسی فعالیت دارند به روزمان تولیدات ماشینی بشمول صنایع دستی آرتستیکی از اوایل قرن ۱۹ درین شهر پیشرفت زیادی اختیار کرده است اکنون دو بهلوی صنایع ماشینی شهر مذکور رایجی از بهترین مراکز صنایع روستایی بلغاریا گردانیده اند از اینرو سیاحتیکه در بلغاریا وارد میشوند ورود در (گروفو) را شرط اول

مسافرت خود دانسته بر علاوه بازدید از آثار تاریخی آنجا پارچه ای چند از اشیای دست ساخته اهالی آنجا خریداری و منحیث بهترین تحفه بوطن خود باز میگردند از خصوصیات صنایع روستایی شهر گروفو اینست، تماماً مواد که در صنایع دستی آنها بکار برده میشود همه طبیعی میباشد، چنانچه جهت رنگ آمیزی از نباتات خود و و وحشی آنجا و چوب های مقبول استفاده میکنند اخیراً موسسه ای تاسیس گردیده است تا اشیای آنها را خریداری و پول هنگفتی برای آنها بپردازد و قسمتی از تولیدات آنها در دکاگین محل جابجا بفروش میرسند. توریست ها بر علاوه اینکه آثار دستی این ناحیه را چشم درد جستجو و خریداری میکنند آرزو دارند تا حتماً از ورکشاپ های آنها بازدید کنند و ساعت هارا وقف تماشای

که دارای بهترین سفیلژشن امروزی میباشد تنها آثار تاریخی و زیبایی های پلازا آنجا کفایت نکرده بلکه ورود در برفان در سناتوریم معروف آنجا ارزش بیشتری برای این شهر داده است و از همین جاست که دولت دست به ساختمان هتل های عصری و مدرن زده است و امروز در پاموری هتل های عصری و مدرنی با بهترین طرز ساختمانی بناء یافته و هرگونه وسایل راحت و ضروریات مسافرتی در آنجا میباشد در بهلوی هتلها «سولو» که رول مهمی را برای کسانی که جهت گذشتاندن ایام رخصتی در پلازا بلغاریا سیری میکنند ۵۰ متر در بحیره اسود امتداد داده شده است هجوم سیاحتی سال بسال افزوده شده و سرمایه سرشاری به عایدات ملی این کشور افزایش بعمل آمده است. منازل رهاش جویی و کمپینگ های رنگارنگ به امتداد ساحل دیده میشود که مناره عالی را در انظار جلوه میدهد.

مذکور را کوههای بلند و وادیهای سرسبز در
برگرفته است کوه ویسکی با بلندترین نقطه
۲۹۲۵ متر بالفان که بنام موسلا یاد
میشود جهیل های عمیق بعد از یخچالها
در کوه پیرنیا و غیره که همه آنها مناظر
خیلی فشنگ سرسبز و پرگل دارند و سیاحین
وامانند آهن ربایی از اطراف و نواحی جهان
برای استراحت و اسکی بخود میکشاند. خلاصه
این همه کوهها، سخره های عظیم و دره های
شاداب آن، پلهای بلند بالای دریاها، وادیها
و دره های عمیق با انواع گلهای رنگارنگ و

کپیتالستی بلغاریا را دیدن کرده اند و بلغاریا از دهکدر توریزم بلندترین عایدات را دراست حتی گمان آن نمی رفت که باین سرعت اقتصاد تور در این کشور پیشرفت کند در حالیکه اقتصاد کشور مذکور نیز به پیمانه کافی موردیف توریزم ارتقاء یافته است .

بس های مدرن، ترانسپورت منظم و سریع
و هتل های لوکس و بالاخره سطح زندگی مردم
بهر و حیات شهر نشین خوبتر گسردید .
چه چیز باعث انکشاف تو ریژم در ین کشور
گردید؟ جواب سوال مذکور همانا سواحل

در آنجا ساعتی می نشینند و از بو و عطر گل‌های
تنگین پارکها برخوردار میشوند. یکی از
عنعنات شهر گبروفو اینست که اهالی معمولاً
و این خوشترنگی را از بوتلهای میناتورهای
در مقابل گرافون قدیمی باریکاردهای موسیقی
و آواز باستانی نوشیده و بالای گلیم‌های
رنگارنگ و اتاقهای قدیمی و مبلمان‌های که نمایندگی
از قرون ۶ میکند نشسته بخواب می‌روند و ساعتی
ساعتها را سپری می‌کنند.

بلغاریا از رهگذر توریستیکی ده ها سال
بمقیاس سایر کشور های اروپایی بی ارزش

کار آنها کرده از شروع تا انجام مشاهده کنند و از عمل آن حظ برده بعضی ها از جریان کار آنها عکاسی و بعضی نمونه آنها طور یادگار اخذ میکنند بیشتر تماشاچیان در دورا دور دکانین نجارها حلقه بسته خرا دی کاسه، بشقاب و غیره اشیای که از چوب ساخته میشود تماشا میکنند سیل تماشاچیان کارگران و رکشاپ ها را قوت بخشیده منتهای ذوق و سلیقه خود را بکار میبرند . دکانین زرگری و ساختن آلات و زیورات آنجا ممتاز بوده و بهترین نوع دیزاین قدیمی را بکار میبرند که بمجرد تمام شدن



مکروه رقص مخصوص دختران بلغاریا

کارفوراً دست بدست از طرف توریست ها
بامبلغ هنگفتی خریداری میشود .

گذشته از صنایع روستایی اگر نظری به
چهره شهر مذکور انداخته شود آنهم بدات
خود تماشایی است زیرا منازل همه بصورت
عننوی حفظ شده که دارای سقف خشت های
سنگی و بامبارت خاصی بهم چیده شده اند
که از قرن های پرجاست درمیدانها و پارکهای
این شهر چوکی هاویز از سنگ های بزرگ
مقبولی ساخته شده و تا به امروز مردم جهت راحت

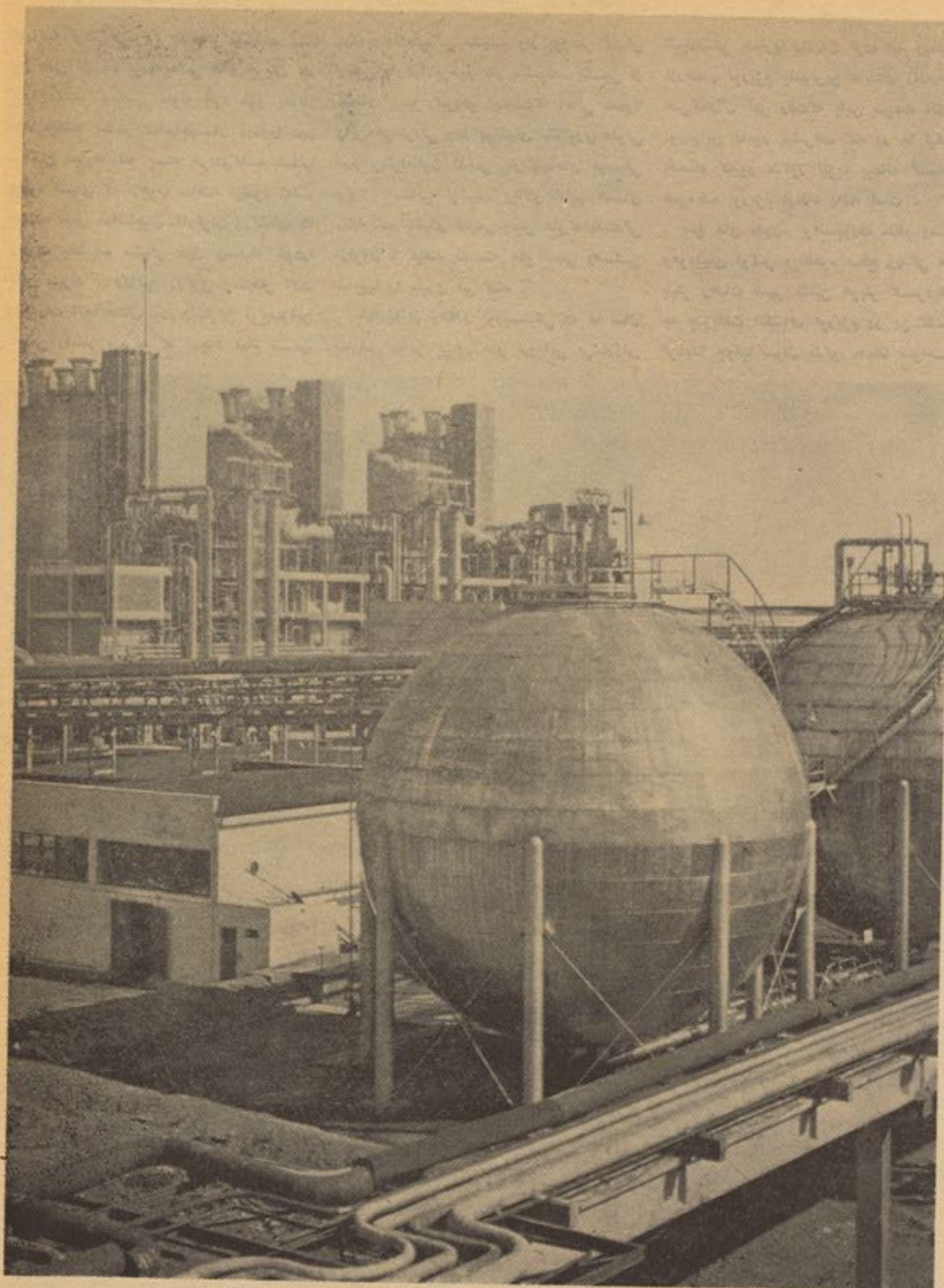
بوده و تقریباً يك قرن بكلی فراموش شده بود ولی در حال حاضر کشور مذکور یکی از کشورهای توریستیکی عصری و مدرنی در قاره اروپا نامدار نموده است و سالانه میلیون ها سیاح خارجی بسوی این کشور گرم و آفتابی سرازیر میشوند کفایت خواهد کرد تا همینقدر گفت که در سال ۱۹۶۰ از بلغاریا ۷۲۰ هزار نفر در ۱۹۷۱ به ۲۷۲۱ میلیون نفر ارتقا یافت بدین معنی که ۱۹۴۴ میلیون نفر از کشور های یوگسلاویستی و ۱۲۲۸ میلیون از کشورهای

بجیره سیاه، کوههای سرسبز، تاریخ درخشان
نجات . بلغاریا بصورت عموم ۳۷۸ کیلومتر
سواحل طلایی و مقبولی دارد که شامل پلاژ
چشمه های معدنی جنگلهای سر سبز و غلو،
مصب دریاها و شهر های نازنین و آواسته با
بهترین طرز ساختن اذقیل سوز و پول
یانسیس بر، آبهای شفاف دارای درجه حرارت
مناسب غسل و آبیازی بحری از اول ماه می
تا اکتبر می باشد .

نه تنها سواحل بحیره اسود موضوع بحث
توریسم بلغاریا بوده بلکه ۲ بر ۳ ساحه کشور

برندگان خوشخوآن و رنگین خود بلغاریا را درجمله بهترین کشور های توریستی درآورده و برای مشتاقان طبیعت محلی است حتمی و دیدنی . درحال حاضر برای توریست هادلچسپ تروچالب ترازهمه سواحل زیبای بلغاریاست ولی اینرانیز نباید فراموش کرد که باوجود اقلیم گرم این کشور اروپای جنوبی میتوان تااوایل ماه جوزا درکوهستانات آنجا سکی اجرا خواهد شدکه آنها به نوبه خود مقام عالی را نزدعلاقه مندان سکی دارد.

«لطفا ورق بزنید»



یکی از دستگاه های مجهز تکنیکی در بلغاریا

به ۸۵ میلیون ارتقا یافته است که سالانه ۷۰ هزار نفر در جمعیت این کشور افزایش بعمل آمده است در حالیکه در مدت ۵ سال اخیر نفوس کشور مذکور به ۸۸ میلیون نفر بالغ میشود که سالانه ۶۰ هزار نفر به جمعیت این کشور افزوده است پس بلغاریا یگانه کشوریست که نسبت به سایر کشور های اروپایی تولدات و افزایش نفوس بطسی بیش میرود چنانچه در ۱۹۴۵ تولدات ۹۱ فی هزار و در ۱۹۷۵ به ۸۶ فی هزار نفر بالغ گردیده است.

بخوبی پیش میرود چه با پول کم می توان از بهترین مزایای طبیعت استفاده کرد از همین جاست که قسمت اعظم توریست ها باین کشور هجوم برده و مدت ها را با استراحت و خوشگذرانی می پردازند.

اسم رسمی این کشور نرود ناریپوبلیکا بولگاریا (جمهوریت مردم بلغاریا) بوده و دارای ۱۱۹۱۱ کیلومتر مربع مساحت میباشد اگر تگاهی به نفوس بلغاریا انداخت در سال ۱۹۰۰ نفوس بلغاریا به ۳۷ میلیون و در ۱۹۷۰ یعنی در بین ۷۰ سال نفوس این کشور

سیل موثرهای شخصی از سرزمین بلغاریا شومه های عصری و مدرنی روز بروز انکشاف یافته و دولت به ساختمان و امتداد جاده ها و شومه هادراین شومه افزوده میرود در حال حاضر وضع سرکها و شومه هادر بلغاریا به حالت خیلی خوبی قرار دارند . چنانچه در جاده های مذکور ۳۵۰ تانک تیل عصری و مدرنی که با همه وسایل عصری مجهز میباشد باید علاوه کرد که بلغاریا نسبت بکشور های غربی و شرقی بصورت عموم ارزان و زندگی

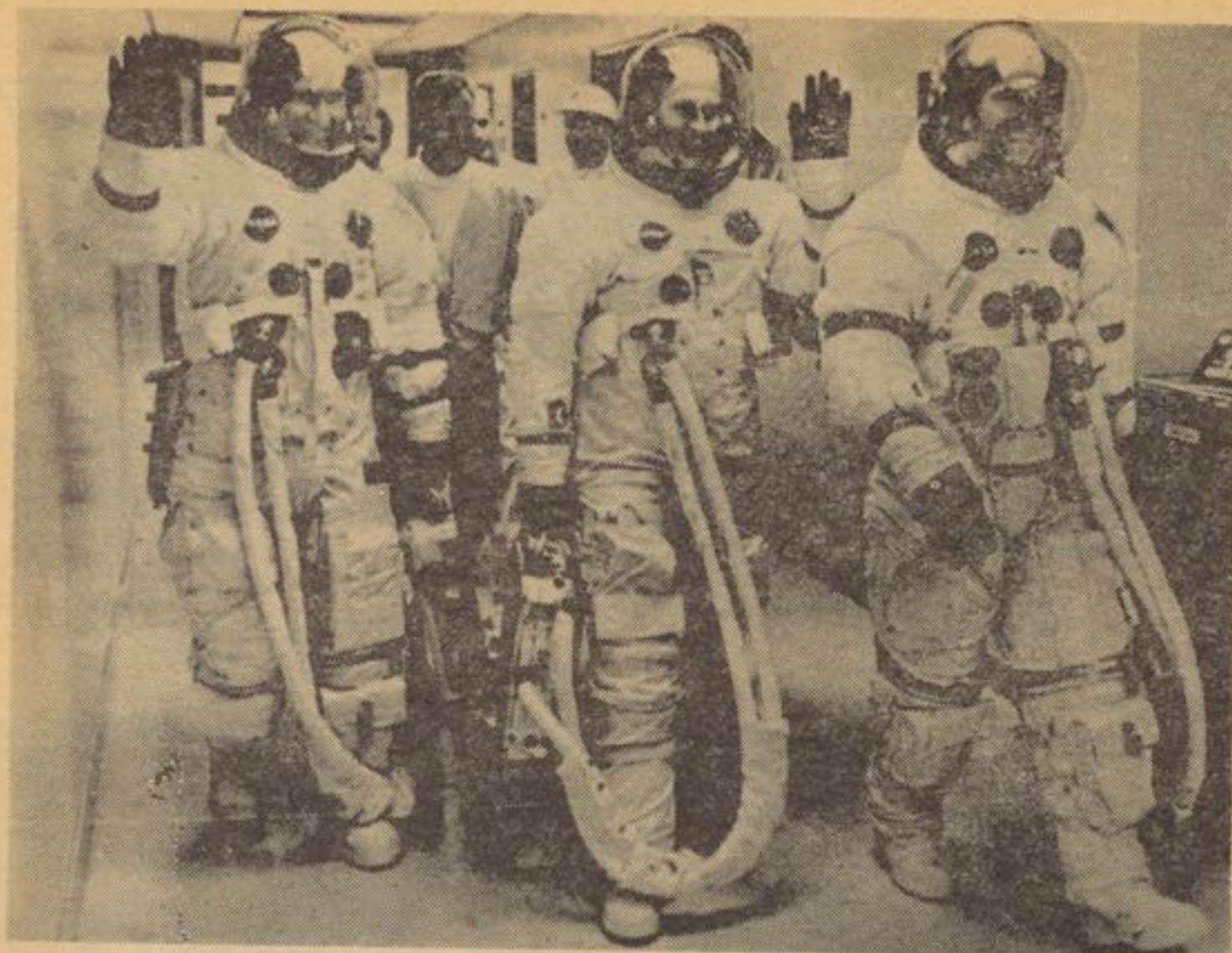
بلغاریا مالک ۵۰۰ چشمه آب معدنی بوده که از زمانه های خیلی پیشین معروف اند بسیاری از امپراتوران روم و بیزانین جهت تداوی خویش از آنها استفاده شایانی کرده اند این چشمه هادارای اهمیت خاص بوده ارزش بلغاریا را از رهگذر توریزم و طبی بلند برده است ولی تنها چشمه ها کفایت نکرده بلکه بشای سناتوریم های عصری، دکتوران لایق، انواع ماساز و جمناسٹیک طبی رادر پهلوی این همه مزایای طبیعی برای مهمانان خارجی تهیه و آماده کرده اند .

قدیمترین کلتور در ساحه بلغاریا تقریباً از ۵۰۰۰ سال قبل شروع گردیده است که آمیخته با کلتور و سیفلیزیشن هلن ها، رومی، بیزانین کلتور قدیمی سلای و بلغاریایی میباشد . همچنین در ساحه بلغاریا خط سلای انکشاف و بهمرج خود رسیده است ریفرم اروپایی و بالاخره شروع رنسانس در همین سرزمین صورت گرفته است . فلکلور که اولتر از همه رقص، موسیقی و آواز میباشد نیز در اینجا رونما و انکشاف خارق العاده ای نموده است موزیکولوژیا تصدیق میکند که موسیقی ملی بلغاریا از رهگذر ارمنیزم و دیرتم یکی از موسیقی های انکشاف یافته اروپا محسوب میشود . اگر از مهندسی بلغاریا باز هم سخن در میان آید میتوان گفت که ارکتیک بلغاریا چندین سال قبل با اساس ساختمانی کشورهای غربی شروع گردید ولی مهندسین بلغاریایی در مدت کوتاهی از زیر بار (غربی) خود را هایی بخشیده جدید ترین میتودها و طرز ساختمانی خود را بکار برده اند . چنانچه تعمیرات شهر های البانا، شن های طلایی و ساحل آفتابی نمونه ای از بهترین ساختمانی مخصوص بلغاریا محسوب میشوند که در اروپای غرب غوغای بزرگی را برپا کرده است و اکثر در نندارتون های ارکتیک مقام اول را صاحب شده است و امروز شهر های مذکور مقام سوپر توریستیکی رادر اروپا قایم کرده است .

(شن طلایی) دارای ۷۵ هتل و ۱۵ هزار بستر، در ساحل آفتابی ، صاحب ۹۸ هتل و ۲۲ هزار بستر، البانا (جدیدترین و جوانترین محل مخصوصا برای توریست های دالری) دارند ۳۵ هتل و ۵۹۰۰ بستر میباشد که در پهلوی آن هزاران کمپنگ نیز وجود دارد بنابراین تعداد رستورانها ، کافی ، بار، نایت کلب ، دکانین را با فروشگاه های بزرگ آن از روی هتل های آن قیاس کرد .

در بعضی از شهر های تاریخی بلغاریا از قبیل سوزاپول و یانسیبر وضع برخلاف است زیرا بدون از توریست هاشهر های مذکور خالی بوده و بکلی شکل شهر را ندارد از اینرود دولت بلغاریا کوشان است تا اقتصاد توریزم رادر شهر های مذکور تقویه بخشیده و عایدات ملی خود را بلند ببرد، عبور و مرور زیاد و

کیهان نوردان امریکایی در کابل



ویلیم ریدپوگ با دو کیهان نورد دیگر آماده داخل شدن به سفینه سکای لاب

داکتر ملتن رئیس کمیته میگوید: که این گروه یک توسعه تجارتی نبوده بلکه یک پروگرام خالص مردم به مردم میباشد. و علاوه نموده که با وجودیکه این کمیته از پشتیبانی حکومت برخوردار میباشد یک کمیته حکومتی نیست.

داکتر ملتن میگوید:

کمیته سیپورت مردم به مردم برای توسعه دانش و دوستی بین المللی در خدمت صلح و حسن نیت و برای اینکه جوانان ما و مردم کمتر دارای تشویق و تدریس گردند تاسیس گردید.

کیهان نوردان در کنفرانس مطبوعاتی که با خبرنگاران و ژورنالیست های افغانی انجام دادند اظهار عقیده نمودند که آنها به کشور ایالات متحده امریکا متعلق ندارند، بلکه متعلق به همه دنیا و جهانیا میباشند. ازینکه برای کیهان نوردان امریکا در کابل موقع مساعد شد تا فیلم های از سکای لاب چهارواپولوی چهارده رادر حالیکه خود ایشان پیرامون فعالیت های شان معلومات ارائه میکردند بمعرض نمایش قرار دهند، اظهار امتنان نمودند.

قرار دادن بزرگترین کتله سامان آلات به مدار ماه

ستورات الن روزا (دگروال قوای هوایی امریکا) کیهان نورد اداره ملی کیهان نوردی امریکا بتاريخ ۱۶ آگست ۱۹۶۳ در دورنگو کالورادو متولد گردیده است.

مکتب ابتدایی جنس و مکتب ثانوی کلیرمور رادر کلیرمور واقع اوکلاهما به پایان رسانیده بعدا در پوهنتون دولتی اوکلاهما و پوهنتون اریزونا به تحصیلات عالی پرداخت. وی از پوهنتون کالورادو به دریافت درجه علمی بچلراف ساینس در شق بیروناسیکیل انجنیرتک توفیق حاصل نمود.

در سال ۱۹۷۱ از طرف پوهنتون سن تامس (عیوستن تکزاس) دکترای افتخاری ادبیات بوی داده شد.

وی عضو جامعه تجربیوی پیلوت های آزمایش میباشد.

الن روزا مدال خدمات برجسته ناسا، جایزه کارنامه های عالی جراسی (۱۹۷۰) مدال کماندانت استرونا و نگز قوای هوایی، مدال خدمات برجسته قوای هوایی، جایزه جان اف کندی جامعه جامعه هوایی ارلند (۱۹۷۱) مدال طلایی شهر نیویارک (۱۹۷۱) جایزه موفقیت پرواز جامعه کیهان نوردان امریکا برای سال (۱۹۷۱) نشان چید (۱۹۷۳) نشان جمهوری افریقای مرکزی (۱۹۷۳) رادریافت نموده است.

روزا بحیث یک دگروال قوای هوایی از ۱۹۵۳ به اینسو وظایف فعال به عهده داشته است. قبل ازآنکه به ناسا پیوندد وی در پایگاه هوایی ادا روز کالیفورنیا بحیث پیلوت آزمایش ایفای وظیفه مینمود. این وظیفه ای بود که وی بعداز فراغت از مکتب تحقیقات پیلوتی فضای خارجی از سپتمبر ۱۹۶۵-الی می ۱۹۶۶ به عهده داشت.

از جولای ۱۹۶۲-الی آگست ۱۹۶۴ روزا وظیفه پیلوت آزمایش رادر پایگاه قوای هوایی المستید پنسلوانیا به عهده داشته و به پرواز طیارات نوع اف ۱۰۱ مصروف بود. بعداز فراغت از پوهنتون کالورادو وی برای دوسال بحیث آمرسرویس انجنیرتک در پایگاه هوایی تاجی کاوا تحت پروگرام انستیتو

تکنولوژی هوایی اجرای وظیفه مینمود. قبل از آن بحیث پیلوت جنگنده در پایگاه قوای هوایی لانگ لی استخدام شده بود و به پرواز طیارات نوع اف ۸۴ و اف ۱۰۰ مصروف بود.

وی مکتب تویچی رادر پایگاه هوایی دل ریویلیوک به پایان رسانیده و همچنان پروگرام هوانوردی پایگاه هوایی ویلیامز را داریزونا تعقیب نموده است.

در همینجا بود که روزا پرواز های تمرینی خود را انجام داد و به گرفتن وظیفه های فعال در قوای هوایی توفیق حاصل نمود. از سال ۱۹۵۳ تا حال وی ۵۱۰۰ ساعت پرواز نموده که از آنجمله ۴۴۰۰ ساعت آن در طیارات جت بوده است.

دگروال روزا یکی از ۱۹ کیهان نوردی است که در اپریل ۱۹۶۶ از طرف ناسا تعیین گردیدند. او یک عضو عمده تقویتی اوپولوی نهم بود. او اولین پرواز کیهانی خود را بحیث پیلوت محفظه قومانده اپولوی ۱۴ از تاریخ ۳۱ جنوری الی ۵ فیبروری ۱۹۷۱ انجام داد.

درین پرواز که سومین پیاده شدن بشر را بالای کره ماه احتوا مینمود الن شپسرد (قوماندهان سفینه) و اوگرمیچل (قوماندهان محفظه ماه نورد) او را همراهی مینمودند.

شپسرد و میچل سفینه ماه نورد خود را در منطقه تبه زار مینتاب بنام فرامارو فرود آورده بعدا به یک تعداد تجارب علمی پرداخته آلات و ابزار مربوطه علمی را بالای ماه جابجا کردند و هم در حدود ۱۰۰ کیلو گرام نمونه های

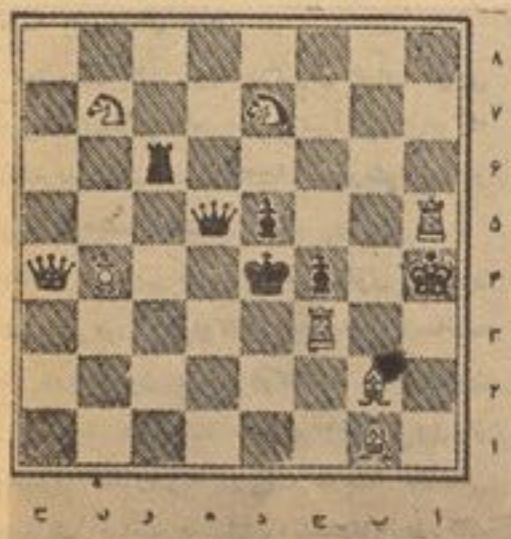
سنگ مینتاب را جمع نمودند تا با خود بزمین آرند. در طول ۳۳ ساعتی که این عملیات بالای کره ماه دربر گرفت روزا در محفظه قومانده بنام (کتی هاک) در مدار ماه می چرخید و به وظایف عکسبرداری و مشاهداتی خود مصروف بود. موفقیت های بی سابقه اپولو ۱۴ مشتمل اند بر: برای اولین بار استفاده از وسیله ترانسپورتی برای حمل و نقل سامان بالای کره ماه قرار دادن بزرگترین کتله سامان آلات به مدار ماه، طی طولترین فاصله بالای بزرگترین موادی که از مینتاب بزمین آورده شده است، طولین ترین مدتی که بشر بالای کره ماه قامت کرده است (۳۳ ساعت)، درازترین مدتی که بشر خارج از سفینه ماهنورد بالای کره ماه فعالیت کرده است (۹ ساعت ۱۷ دقیقه) اولین بار استفاده از تکنیک اتصال مجدد در مدار ماه از کوتاه ترین فاصله - اولین بار استعمال تلویزیون رنگه دارای تیوپ ویدی کان جدید بالای کره ماه - و اولین تحقیقات علمی وسیع حین پرواز تنهایی محفظه قومانده در مدار مینتاب.

در تکمیل اولین پرواز کیهانی خود روزا ۲۱۶ ساعت و ۴۲ دقیقه پرواز کرده است. وی بحیث پیلوت احتیاطی محفظه قومانده اپولو ۱۶ و اپولو ۱۷ نیز ایفای وظیفه نموده است.

بیش از ۴۸ روز پرواز در مدار زمین: ویلیم ریدپوگ (دگروال قوای هوایی امریکا):



اگر پارچه های جدا از هم را در کنار هم بگذارید تصویر یکی از ستاره های معروف هندی را که فعالیات ندارد بدست می آورید، آن اسمش را بما بنویسید.



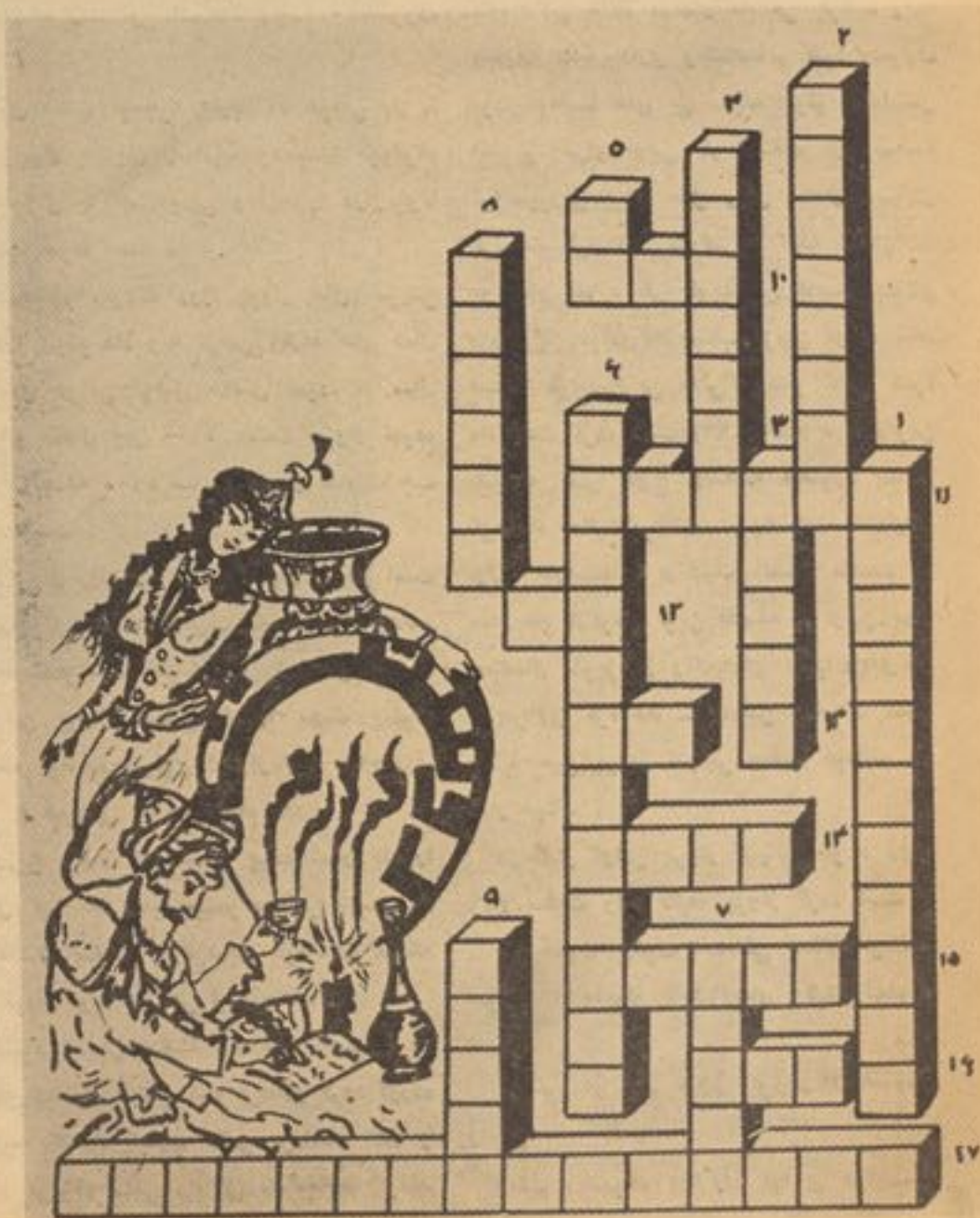
مسئله شطرنج

درین مساله سفید بازی را شروع کرده در دو حرکت سیاه را مات می کند شما حرکت اول سفید را برای ما بنویسید.

مرتب صفحه: صالح محمد کپسار

جعبه های بازی

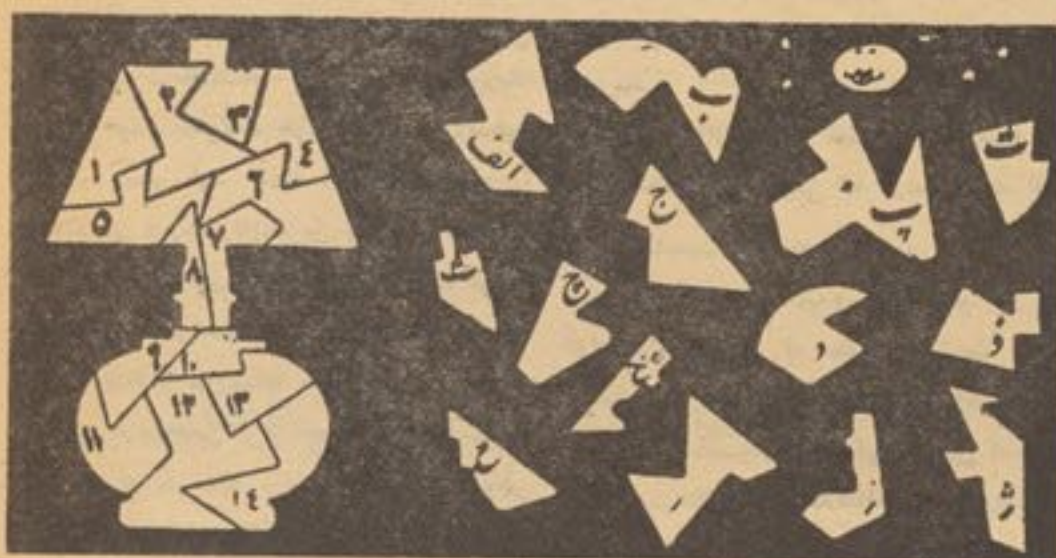
- عمودی
- ۱- اثری بر جسته از انوره دو است
 - ۲- این هم اثری است از ادگار آلن پو
 - ۳- کتابی از دافنه دو مو ریس
 - ۴- نو شته از ولتر
 - ۵- اولین جای ورود خانه
 - ۶- این اثر از نویسنده بزرگ جک لندن است
 - ۷- از کشور های جهان
 - ۸- از مشهور ترین مخترع جهان
 - ۹- تاریخ مسعودی را اونو شته
 - ۱۰- آتش عرب
 - ۱۱- منظره دور
 - ۱۲- آثار پای ما و شما
 - ۱۳- دو پانزده میشود
 - ۱۴- قوت
 - ۱۵- اثری از ماکسیم گورکی
 - ۱۶- از مخترع عین جهان است
 - ۱۷- مجلس العشای اثر ش
- بشمار می رود





درین تصویر شش نفر را ملاحظه میکنید که سوار اسب والاغ و اشتر و گاو و غیره هستند اما نکته مهم درین جا است که این عده بر حیوانات عوضی سوار شده اند و شما با اندکی دقت بجا بنویسید که کدام یک کدام حیوان است

بجایش بگذارید



چراغ انبیک از دست صاحبش افتاد و تکه تکه شده ولی او می میخواهد که پارچه های آن که عبارت از چهارده پارچه است آنها را دوباره پیوند نماید شما همراهش کمک کنید تا آنها را بجایش بگذارد و برای ما بنویسید.

حداختلاف

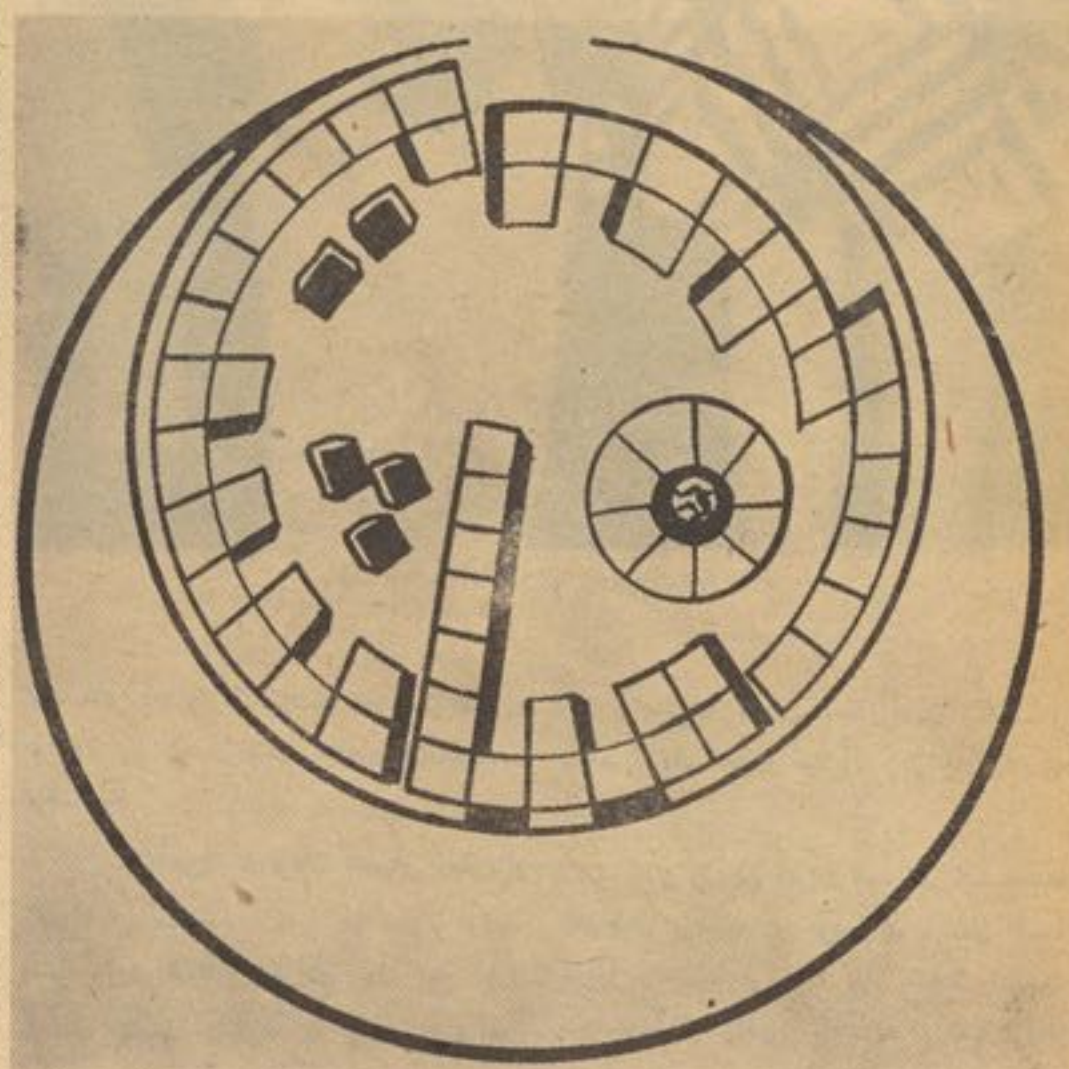
بین این دو تصویر به ظاهری شبیه، چندین اختلاف وجود دارد آیا میتوانید اختلافات را پیدا کنید؟



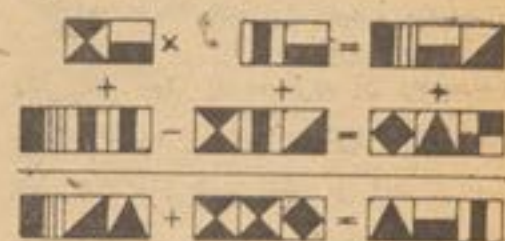
جدول کلمات متقاطع

این جدول به افتخار روز های سره میا شت ترتیب گردیده است اما این جدول هیچ نمره ندارد. اماتنها ما شرح آنرا برای شما مینویسیم

- ۱- اگر اخرش را تکمیل سازید
- ۲- خود ما
- ۳- مؤسسه خیریه می شود
- ۴- حرف نهمی عربی
- ۵- ضد خوبی است
- ۶- سرور یس خازجی
- ۷- نو یستنده مشهور دنیای
- ۸- مشهور می گردد
- ۹- حرف اشاره پشتو
- ۱۰- محبت است
- ۱۱- نویسنده کتاب جمهوریت
- ۱۲- از خوردنی ها
- ۱۳- نمر
- ۱۴- یک جمع یک است
- ۱۵- نوع از فلز ها
- ۱۶- درنده
- ۱۷- از خوا نند گان راد یـ
- ۱۸- افغانستان
- ۱۹- اخرش را قطع کنید تا مؤسسه
- ۲۰- از خیر های جهان گردد
- ۲۱- از مؤسسه های خیریه های
- ۲۲- جهان
- ۲۳- دو پنج است



اعداد عالم



بجای علامات درین مسئله حسابی اصل اعداد را بگذارید و مسأله را حل کنید.

میرزا قلم‌ها



خورشید وجلیا با هم خوب بازی می‌کردند

اجتماعی، اوضاع اقتصادی، نحوه معاشرت‌ها و صمیمیت‌های گذایی و عادت‌های دروغین را در چنین فامیل‌ها بر ملامی سازد و اتفاقات آنرا گزارش می‌دهد و خنده‌هایی بر گوشه‌های لب تماشاچیان می‌شاند.

در کمیدی مرزا قلم‌ها حمیدچلیا مانند یک نابالوی گویایی درخشش دارد. کامران و استاد بیست بهمان پیمانه که نقش‌های خود را لمس کرده‌اند بالاتر از آن با احساسات بینندگان بازی می‌کنند و استادانه آنرا نوازش می‌دهند. حبیبه عسکر و مزیده سرور در مقابل هم دونه‌ای قوی در دو تیپ و کسرت‌های خاص مشاهده می‌شوند که عاملانه و موفقانه با ربط و ارتباط تمام نقش‌های خود را ایفا می‌کنند و کوچکترین خلایبی در کارشان به‌علا حفظه نمی‌رسد.

میمونه غزال از نگاه تمثیل خوب است ولی سن و سالش با توصیفی که در نمایشنامه نقش است مناسب بهم نمی‌رساند.

بصورت عمومی کمیدی مرزا قلم‌ها یکی از کمیدی‌هاییست که مطلوب اکثریت واقع شده است که در تدوین و ترتیب و عرصه آن کار افغان ننداری در خورستایش است. نگارنده در حالیکه توجه و علاقه افغان‌ننداری را در این زمینه تحسین می‌کند آرزو مند است که افغان‌ننداری علاوه بر داشتن گام‌های مترقی در راه عرصه و پیشکش درام‌های موافق بدوق مردم کار خود را بطریقی تعقیب و دنبال نماید که سقوط و نزولی در شیرازه کارهای هنری اش مشهود و محسوس نشود.

ولی تا زمان فر رسیدن نتیجه نمایشنامه قطعات و سطح‌های گوناگون دیگری هم در پهلوی موضوع دیده شده که از آنجمله ارتباط ماموران شعبه و اتحاد زنان آنها خاصه تر کشمکش زنان بمنظور جلب منافع‌شان و نحوه بهره‌برداری‌های آنها از رویداد ها و خلاهای حاصله همه حرکات و تک‌های گرم و قابل وصفی است که در کمال پذیرش بوده و کلیت نمایشنامه را تضمین می‌کند. نقش‌ها و خاصه ایفاگران پرده دوم که همانا جماعت منفی نمایشنامه می‌باشند سطح و نحوه انتقادی دارد و همین بازیگران که عبارت اند از استاد بیست، حبیبه عسکر، مزیده سرور و حاجی کامران با طرح یک نقشه جدید به قوی‌ترین کمیدی و طنزدست پیدا می‌کنند که این موضوع سطح کمیدی را در نمایشنامه بالا می‌برد. بطوریکه با کلام خود، با حرکات خود، با ژست و دید خود هر یک بسیم خود حادثه مربوط به موضوع را بوجود می‌آورند و با این طریق پرداخت‌های مژه دار و کشداری در نمایشنامه پدید می‌آید که نگارنده آنرا محصول دانه‌گرشن خوب و بعدا تدوین عاملانه نمایشنامه می‌خواند.

یکی از شاخص‌ترین خصوصیت نمایشنامه مرزا قلم‌ها اینست که در این نمایشنامه انبوهی از اشارات و کلمات انتقادی موجود است که این امر با سیاق قوی و بزرگی برای موفقیت نمایشنامه شمرده می‌شود. اگر بگوئیم این نقادی تنها در چهارچوب ادارات خلاصه شده افادها مطلوب نیست زیرا نمایشنامه بدون زندگی خانواده‌هایی نفوذ کرده و تاحدودی اشارات در امور

آیا ها لیود

در پهلوی هفت شرکت عظیم شرکت‌های کوچکی جوانه زده و سر برون کرده است. بسیاری از این شرکت‌های کوچک فاقد ابزارهای لازم هستند. در واقع این شرکت‌ها دفترهایی اند که سالانه دویاسه فلم را با ابزارهای گرای و استعداد های آزاد روی پرده می‌آرند. این شرکت‌ها سنگینی مصارف عظیم را احساس نمی‌کنند. این شرکت‌ها مانند شرکت‌های دیگر فلمبرداری کارشان را انجام می‌دهند و میدانند که صنعت سینما به پدیده‌ای که پیش‌بینی آن بسیار دشوار است، یعنی ذوق مردم، ارتباط دارد. سر انجام این نکته درک شده که در صنعت سینما ماده تولید شده ارزشی ندارد. زیرا این ماده نوربست که روی پرده می‌افتد، آنچه درین صنعت دارای ارزش است، رخداد هایبست که وقتی روی پرده نقش‌بست مردم برای دیدن آن پول بدهند. با درک این نکته کمپنی‌های بزرگ در صدد اند تا از مصرف‌های بیجا و تجملی جلوگیری کنند و منابع‌شان را در راه‌های دیگر به‌کار اندازند.

به طور مثال شرکت پارامونت در حال حاضر سی کارمند دارد. و این شرکت با تولید فلم‌های (داستان عاشقانه) و (پدر خوانده) آسوده حال ترین شرکت هالیوود است. شرکت‌های (برادران وارنر) و (کولمبیا) منابع تولیدی‌شان را یکجا کرده‌اند و مشترکا از دستگاه‌های برادران وارنر استفاده می‌کنند.

مترو گولدین مایر ساحه فعالیت‌هایش را وسعت داده و در لاس ویکاس هتلی ساخته که (بزرگترین و بهترین هتل جهان) نامیده می‌شود. این شرکت از درک فروش ریکارد نیز سودهای سرشاری به دست آورده است.

فلمسازان شرکت‌ها خودشان را به میان آورده‌اند، چیزی که چند سال پیش از نادرات به شمار می‌رفت. حالا کارگردانانی چون (مایک نیکولس)، (آرتور وین)، (استانلی کوبرک)، (لاری پیرس)، (سدنی لیومت)، (کوبولا فریدگن) و (بوگدانو ویچ) خوشبخت‌اند که فلم‌های خودشان را می‌توانند ساخت. امروز روشن شده که بهتر است این آدم‌ها را

کمک مالی داد و آزاد گذاشت که فلم‌هایشان را بسازند تا آنکه مراقبت کارهایشان را به دست گرفت.

(روبرت التمن) کارگردان فلم‌های (مشی و خدا حافظی طولانی) از تنها هم جلوتر رفته است. وی از منابع انفرادی پول جمع‌آوری می‌کند، فلمش را آنگونه که خودش می‌خواهد، می‌سازد. بعد، فلم تکمیل شده را به استودیوها می‌فروشد.

همانگونه که شرکت‌های بزرگ فلمساز ی منابع‌شان را در زمینه‌های دیگر به‌کار انداخته‌اند، شرکت‌های دیگری چون (ویدرز دایجست)، (مجله (پلی‌بوی) و (جنرال الکتریک) در سینما سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این رقابت به حیث یک‌کل برای سینمای امریکا سودمند است.

آمران استودیو هادر هالیوود (نوبن) به‌گونه دیگراند. بسیاری ازین آمران بین سی و چهل سال دارند و مانند گذشته هازر زیردستان‌شان دور نیستند. برخوردشان توأم با وسعت نظر است. این آمران میدانند که باید با مردم در تماس باشند و مانند آنان در سالون سینما بنشینند تا واکنش‌شان را در برابر فلم‌دوایند.

کلب آریانا

هائشایی نداشت قضاوت خیلی عادلانه و دقیقانه مینمود که اصلا يك پانیت حق تلفی نبود متأسفانه دوتنر ریفری (جدا) های داخلی با آنکه به سیستم جدید نمره دادن وارد نبودند ، اناسر مسابقات خیلی پیش قدمی نمود در حالیکه مجموع نمرات هنوز جمع آوری نشده و نتیجه هنوز بدست نیامده بود که غالب کی و مغلوب کی خواهد بود مسابقه را به نفع عزیزاعلان نمودند که عملی بود لسا سنجیده در حالیکه بیاعلی شهاب الدین برنده شده بود.

آمر کلب آریانا علت بدبینی وعدم توجه مردم را در این ورزش چنین توضیح نموده و گفت :

که در گذشته يك تعداد جوانان مازنیسورت يكس قسم آله جنگ یعنی از مشت خود به رخ دیگران استفاده میکردند تا جاییکه دیده شده عدم توجه مردم به این سبورت قبلا همین بود اکنون بوکسیران ماهه از طبقه منور و تحصیل یافته و فهمیده میباشد این موضوع در بین شان وجود ندارد نظریه گذشته فیصدی طرفداران این سبورت خیلی زیاد شده است .

از بیاعلی فخری پرسیدم که چه راهی را برای ورزش بوکس بطور خصوصی و همه ورزش به طور عمومی پیشنهاد میکند :

به جواب گفت: يك بوکسر با نیست پایند به ورزش بوده از خود استقامت و متانت نشان دهد و تمرین خوبی بآدوام چه بوکسر را ببلکه هر سبورتی رادر هر رشته که باشد میرساند و يك بوکسر با نیست مفسرور و متکبر نبوده خیلی حلیم و برده بارباشند یعنی اخلاق سبورتی داشته باشد. هرگاه يك ورزش کار دارای اخلاق حمیده و کرکتر عالی و پابندی و استقامت داشته باشد (البته بادر نظر داشت گرفتن انرژی کافی که اکثر جوانان ما فاقد این چیز میباشد) هیچ جای شك نیست که به هدف واقعی خود نرسند و تا جاییکه دیده شده هستند عدد جوانانیکه متأسفانه بعد از ورزش به کشیدن سگرت معتاد شده و بجای شیر و غذای خوب که رول مهمی رابه يك سبورتی بازی میکند از سگرت استفاده میکنند چیز واضح است که ایشان سبو رتین خوب ششیده نمیتوانند .

پرسیدم که در ورزش بوکس که خیلی خطرناک است چه چیز را باید در نظر داشت؟ بیاعلی فخری گفت : يك بوکسر واقعی هرگاه از طرز ورزش اساس و تخنیک بوکسنگ بادر نظر داشت روحیه ورزشی تمام اطراف و اکناف خویش را متوجه باشد و با فن بوکس درست بازی کند هیچوقت کدام خطری متوجه او نخواهد بود.

در مورد سامان وسایلیکه کنون در دسترس کلب آریانا قرار گرفته آیا تکافوی احتیاجات شانرا میکند یاخیر و اگر نمیکند از کدام راهی میخواهند آنرا تدارک کنند . آمر کلب آریانا چنین گفت :

روی يك سلسله مشکلات اقتصادی تاکنون سامان ولوازم عصری به سویه بین المللی که برای يك کلب بوکس و یک نفر بوکسر ضرورت است نداریم و روی مجبوری از همین سامان تهیه شده فعلی خیلی ناچیز خسود استفاده میکنیم . البته این سامان اکثر توسط آمریت این کلب تهیه میشود با آنهم قراریکه در بالا تذکر رفت ما با کلب های که دارای سامان ولوازم کافی که از طریق کمک های کشور های دوست مثلا اتحاد شوروی و غیره به ایشان صورت گرفته و در کلب های که سامان شان به سویه بین المللی می باشند ورزش مینمایند مسابقاتی انجام دادیم و تقریبا بود در صد موفقیت از آن ما بود .

در قسمت تهیه سامان تو چه مقامات صلاحیتدار سبورتی را معطوف میداریم تا به تمام سبورتی ها و خصوصا بوکسران کمک نموده و در تهیه سامان ولوازم عصری مساعدت نمایند البته ناگفته نباید گذاشت که ریاست المپیک همیشه با این کلب مساعدت نموده و آن محل برای تمرین بدسترس این کلب و سایر کلب ها گذاشته اند .

موصوف افزود :

ریاست المپیک در قسمت دایر نمودن مسابقات حتی در موسم زمستان با شرایط نامساعد فعالیت نموده و کوشیده اند تا تیم ملی انتخاب شود. گرچه تاکنون تیم ملی بوکس انتخاب نشده ما توجه شانرا در زمینه خواسته و موفقیت بیشتر شان رادر پیشرفت سبورت در کشور و دایر نمودن مسابقات و تیم های ملی با قواعد عمومی کلب ها آزاد خواهیم و آرزو مندیم تا تیم های مختلف را غرض مسابقات از خارج بکشور دعوت داده و همچنان تیم های ملی افغانی را غرض اشتراك در دیگر کشور ها اعزام دارند .

از اینکه نظریه گذشته المپیک در طرز ورزش سبورت به سویه بین المللی تغییرات و نوآوری ها نموده است قابل ستایش میباشد زیرا در گذشته ما تنها يك تیم پهلوانی داشتیم و تا جاییکه در این مدت دو سال دیده شده است تیم های مختلف ملی انتخاب و اکثرا در مسابقات اشتراك نموده اند و موفقیت بیشتر و توجه جدی تری ریاست محترم المپیک رادر پیشرفت تمام رشته های سبورتی معطوف میداریم تا باشد روزی که مانند سایر کشورها از وطن عزیزمان نیز چندین تیم در مسابقات جهانی اشتراك نمایند و البته طرز العمل و فعالیت فعلی المپیک در خور یاد آوریمست.

جهان است صورت گیرد .

اولین خانه که

عمارتی ساخته شده که ساحة آینه متحرک آن ۱۳۰۰ متر مربع بود و از اشعه منعکسه آفتاب انرژی تولید گردید که بکمک انرژی بخار آب يك موتور با قدرت یکصد پی اس بحرکت آمد.

اما چون این طریق اقتصادی نبود بنا بران بهرور زمان اهمیت خود را از دست داد . با پدید آمدن بحران انرژی در سال ۱۹۷۳ نگرانی هایی در جهان رو آورد که غالبا با سراسیمگی همراه است . شرکت های برق ، صاحبان موتور و انحصارات نفتی و دولت ها توصیه می دارند تا بنزین را صرفه جویی نمایند. از همان سال در جهان صنعتی سعی می گردد تا از انرژی آفتاب استفاده در مصرف مطلوب و اقتصادی نمایند .

ماورین سکتور انرژی در ایالات متحده امریکا در پیروزی ۱۹۷۵ دستگاه بزرگ انرژی گذاری نمودند و گفته میشود که این دستگاه تا سال ۱۹۸۵ بپایه اكمال خواهد رسید و

جهان نقش ارزنده و فعالی داشته و تعداد این چنین دایر و مجامع نیکو روز افزون است. موسسه خیریه سره میاشت در کشور عزیز مایکی ازین مراکز میباشد . سره میاشت در مواقع بحرانی در حد توان به یاری مستحقان شتافته است . سره میاشت نه تنها در داخل از مصیبت دیدگان دستگیری مینماید بلکه در خارج از کشور نیز هر آنی که لازم دیده و بودجه کافی داده از کمک دریغ نورزیده است .

انجمن ها و مراکز خیریه چشم نیاز همه مستمندان و بیچارگان است ولی اینها خود هم برای تقویت بیشتر و ازدیاد بودجه نیازمند کمک مردم میباشند . سره میاشت نیز که یکی ازین هاست برای کمک هر چه زیاده تر به مصیبت دیدگان نیازمند همکاری است و این نیازمندی را باید کوچک شمرد. تقویت سره میاشت در حقیقت دستگیری غیر مستقیم از مستمندان و محتاجان است . دستگیری از طفل یتیمی است که پدر و مادرش رادر حادثه ای از دست داده ، کمک به آن پیرزنی است که خانواده اش در سالتحه ای از بین رفته اند ، معاوضت به آن قاتل یا قاتیل هایی است که دار و ندار شانرا سبیل برده و رهنه مانده اند... پس باید سهم و وظیفه ایمانی و وجدانی خویش رادر برابر این موسسه نیکو و خیر اندیش انجام داده به اندازه توان و قدرت مالی خود با آن کمکی کنیم و در تقویت بنیه مالی اش

مصرف هر يك کیلووات آن ۵۰۰ دالرسنجش شده است .

آفتاب را با ظرفیت ۵۰۰۰۰ کیلو وات تهد اب در آلمان برای نخستین مرتبه دستگاه انرژی آفتاب در اپریل ۱۹۷۵ اعمار یافت که از ماه می تا سپتامبر در حدود ۶۵۰۰۰ کیلو وات فی ساعت ، انرژی تولید میدارد. در نظر است که در منطقه سوالمال ایالت این دستگاهی دیگری انرژی آفتاب اعمار گردد که در فصل زمستان نیز کار کرده بتواند . وزارت تحقیقات آلمان میدهد که فقط شش درصد از برق که انرژی آفتاب تا سال ۱۹۸۰ سالانه مبلغ ۲۲ ملیون مارک را تخصیص میدهد . احصایه علمی و تخنیکي آلمان فدرال جهت استفاده از يك خانواده آلمانی بمصرف میرساند، در راه روشن نمودن منازل استعمال میگردد و دوجهار در صد از برق، در هر خانواده بمصارف دیگر میرسد . لذا ساختن خانه هایی که با نور و حرارت آفتاب گرم شود در مصرف برق صرفه جویی می شود و اقتصاد انرژی را تقویت می بخشد .

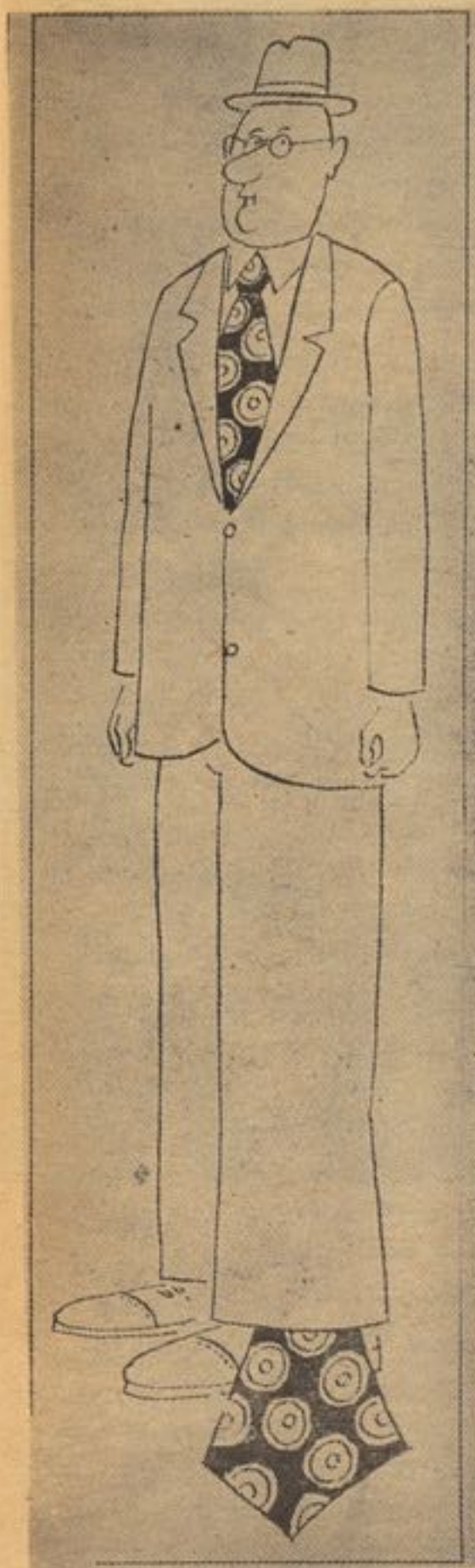
بروز واقعات آتش فشان

آتش فشانیهای جوان افغانستان تقریبا يك ملیون سال از امروز فعالیت داشتند. بعضی آتش فشانیهای این سرزمین تاریخی اشکال مغر و طی خود را نگه داشته اند و تمام آثار آتشفشانی از قبیل جریانات آتشفشانی، انفلاق بمب ها آتشفشانی و بروز جریانات آبهای گرم رادر چندین منطقه وطن خود به وضاحت ملاحظه کرده میتوانیم .

آفت طبیعی که تاحال از آن صحبت کردیم همچنانکه خسارات عظیم برای بشر بار می آورد خالی از مفاد نیست زیرا از محصولات آتشفشانی و انرژی فوق العاده که دارا میباشد میتوان استفاده خوبی کرد .

هرچه از گازاتیکه در وقت عمل آتشفشان ها خارج میشود تا هنوز استفاده صورت نگرفته اما از عملیات ما بعد آتشفشانی مانند گازات فومارول ها ، بخارات آب گرم که درجه حرارت آن بین (۷۴) تا (۲۴۰) درجه سانتیگراد است و فشار زیاد از زمین خارج میشود استفاده

بعمل آمده. مثلا در ایتالیا در سال ۱۹۵۴ تقریبا شش فیصد تمام انرژی برقی با استفاده از انرژی آتش فشانیهای ایتالیا تولید گردیده بود. از گازات و بخارات آب محصول آتش فشانیها در صنعت کیمیا و از خاکستر آتشفشانیها در زراعت تاکنون استفاده بعمل آمده است .



بدون شرح



مرد ساده لوح

يك دهاتی ساده لوح، كه نزدیک ثروتمند پش خدمت بود، كار خود را رها کرده، جای دیگری رفت و از ثروتمندی دیگر تقاضای كار كرد. ثروتمند گفت:

— قبلاً جایی كار می کردید؟

— بلی، نزد يك ثروتمند دیگر در قریه مجاور كار می کردم و چهار ماه آنجا بودم.

— چرا محل خدمت خود را ترك کردید؟

— میدانید، موضوع خوراك موجب شد كه من آنجا را ترك كنم.

— چگونه؟ خوراك آنها بد بود.

— نه، ماه اول، كه آنجا بودم كاو وی مریض شد و آنها كشتند و آنها خوردیم، ماه دوم يك گاو سفندوی مریض شد و آنها تمام كردیم ماه سوم اتفاقاً مرغ آنها را هم خوردیم هفته بیس متاسفانه مادر وی عمرش را به شما داد و من فوراً فرار كردم!

قرض گرفتن

آدم بد حسابی، كه هرچه از مردم قرضی می گرفت پس نمی داد، روزی به یکی از رفیقا نشن گفت:

— خواهش می كنم، صد افغانی به من قرض بده، سر ماه پس می دهم، مطمئن باش، این تقاضا را آدم باشرفی از تو می كند!

— بسیار خوب، فردا با آن آدم با شرف بیاتا بدهم!

شرینی

مردی روزی بزنی خود دستور بختن شیرینی داد زن گفت، آخر تخم مرغ نداریم.

— لازم نیست بدون تخم مرغ درست كنید.

— قند هم نداریم.

— از قند هم صرف نظر كنید.

— شیر از كجا بیاوریم؟

— عوض شیر آب بزن؟

— آرد كنم هم درست تر نیست.

— یا آرد جو بزن!

زن مطابق دستور شیر پنی را بخت و نزد شوهر نهاد.

مرد می خورد و سر می جنباند كه من نمیدانم این ثروت مندان چگونه چیزی بدین بی مزگی را می خورند؟

زوندون

میز خالی

جوان شيك پوشی وارد كا فسی شده، بولی به پیش خدمت داد. پیش خدمت پرسید:

— می خواهید، برای شما قهوه میز تهیه كنیم؟

جوان شيك پوشی جواب داد:

— نه، بر عكس، می خواهم يك ساعت بعد وقتی با دو خانم اینجا می آیم، بگویند میز خالی وجود ندارد.



بدون شرح

حسادت

فهمیده برای هر دو دقایق تلخی را بار آورده است .

لذا موضوع را با علمای روانشناس میگویند و علما مشوره میدهند که لیندا عقده دارد زیرا تحصیلات خود را کافی نمیداند . چون شوهر تعلیم یافته و دارای تحصیلات عالی است پس لیندا باید در تکمیل تحصیلات خود بکوشد . لیندا در صدد تکمیل تحصیلات خود شده کورسهای زبان، حقوق دفترداری را تعقیب نمود و در مباحثات شوهرش شرکت کرده تا وقتی که اعتماد به نفس پیدا کرد . بعد از آن به خوبی میتواند بالای موضوعات شوهرش نظر بدهد. احساس حسادت وی از بین رفته بالاخره بالای حسادت های بیجا وی مورد خود که تاثیر ناگوار در زندگی زناشویی آنها وارد نموده بود میخندید .

بعضا حسادت بیجا و منفی میباشد و شکل جزاء را بخود میگیرد و بارها اتفاق افتاده که باعکس العمل های حسادت حربه برای جلب نظر و یا استرجام اعضای فامیل بوده است و در آنصورت حسادت جنبه منفی داشته و فضا را مسموم نموده فامیل و یا مناسبات انسانی را برهم زده و تاثیر بار می آورد. چون احساسات را نباید بکلی خوب و یا بکلی بدنامید . لذا باید کوشش شود که در عکس العمل هابالفا نشود. اندازه معین ادویه جات مغذیه که از طرف علمای طب به مریضان تجویز میگردد برای سلامت وجود ضروری پنداشته میشود لذا حسادت هم به اندازه معین آن در مناسبات انسانی رول مثبت داشته به شناسایی پرابلم های روانی کمک میکند .

یکی از علمای روحیات میگوید: که حسادت چنانچه آورد است؟ و موضوع را بدین صورت توضیح میکند که چون احساس حسادت از عمق روح منشاء میگیرد که بالای آن دماغ تسلط ندارد و تحت کنترل تعقل درآمده نمی تواند لذا تبارز حسادت رنج تولید می نماید . وقتی که یک نفر روی احساس حسادت مشغول شود باید بخود بیندیشد و فکر کند که چرا حسود است ؟ سوالاتی مثل حسود بودن بالای کی ؟ و بالای چی را مورد غور قرار بدهد ؟ و در جستجوی سبب و منشاء حسادت شده عقده را از بین ببرد. و در صورت امکان موضوع به یک روانشناس گفته شود و در مورد توجه علمای روانی جلب گردد .

یک عالم روحیات میگوید: که وقتی یک مریض بوی مراجعه کرد در خلال صحبت های خود حسادت خود را راجع به خانمش ابراز نموده گفت: خانم موصوف دردعوت ها همیشه با مردان بر حرفی میکند و گرم میگیرد که این عمل خانمش باعث رنجش خاطر مریض شده

و حسادت و عقده تولید نموده است .

بالاخره معلوم شد که شوهرش بعد از ختم کار روزمره خود را مصروف خواندن اخبار نموده و بدیدن تلویزیون میبرد از د . و به پرابلم های خانوادگی خود توجه نمی کند و علما مشوره دادند که کوشش شود تا طرز العمل شوهر تغییر نموده و تقاضا ایجاد شود و پرابلم های خانوادگی بین زن و شوهر تحت غور قرار گیرد. بالاخره کشیدگی از بین رفت . درین خانواده بروز حسادت و مجادله به آن سودمند و مفید واقع شد و فضای خانواده گوارا تر گردید .

در بعضی فامیل ها موجودیت اطفال حسادت تولید میکند که این نوع حسادت خیلی دردناک است ، مثلاً یک مادر اعتراف میکند که وی چند وقت با دخترکش حسادت داشت و در مقابل دخترک خورد سال خود احساس بدینی مینمود. موضوع تحت ارزیابی قرار گرفت و معلوم شد که تمایلات طبیعی شوهرش بدخترک باعث حسادت شده است . چون پدر بدخترک خود علاقه مند بود و دخترک هم به پدر خود

صمیمیت داشت باعث شعله ور شدن احساس حسادت در مادر شده و عقده تولید نمود .

علاقه مندی دخترک به پدرش طبیعی بوده و هم اظهار صمیمیت پدر از جمله صفات نیک پدری است یک پدر باید به اطفال خود محبت داشته باشد و اطفال هم احساسات دوستی و تمایل دیگران را منعکس میسازند پس هر دو عمل طبیعی بوده و انتغال احساسات حسادت در خانم موصوف بیجا و بی مورد بوده و فضای فامیل را غمگین و افسرده ساخته است .

به کمک علمای روحیات این عقده تشخیص و تداوی گردید که آن موضوع برای بهبودی و استحکام مناسبات فامیل مذکور موثر واقع شد هر دوره زندگی فیودات و آزادی های باخود می آورد. مثلاً بنای یک فامیل آزادی فردی را منحصر میسازد. و احساس حسادت در مقابل آنهایی پیدا شود که هنوز بنای فامیل را نگذاشته اند . در حالیکه بنای یک فامیل طبیعی و حتمی است .

همه اقسام و انواع حسادت ها از تمایلات ، غرائض و احساسات سرچشمه میگرد که مبداء اصلی این عکس العمل هادر نارسانی افکار

و تریبه و میتود های غلط اجتماعی انسان پخته است .

پس باید از بروز حسادت بی جـاء و عکس العمل های بی مورد که روی سوء تفاهم بوجود بیاید جلوگیری بعمل آورد و منشاء حسادت را جستجو کرده برای آمیزش نیک و بدوجدید نمود. به حسادت نباید چندان توجه کرد که باعث اختلالات روحی، عقده ها، بالا تصمیمی گردیده تباهی بار آورد . منشاء و منبع حسادت باید جستجو شود و از عواقب ناگوار آن جلوگیری بعمل آید و در مقابل ضعف مجادله شود. انسانها باید همیشه کوشش کنند که درباره این نوع عقده هارحرف بزنند و از بروز آن خودداری کنند .

حسادت وقتی بی ضرر است که مبداء آن به تعقل مطالعه شود و باعکس العمل های شدید و بی مورد آن مجادله شود و از بین برده شود تا فضای یک فامیل را مسموم ننموده در استحکام و تولید صمیمیت موثر واقع نشود در آنصورت مجادله با حسادت میتواند تعمیری باشد نه تخریبی پس گفته میتوانیم که اندازه موزون و معین و از بین بردن این احساس وسیله ایست که معیار عزت نفس را بالا برده و کرکتر را قوام میبخشد .

شخصیت زن

کرد ولی ستاره زندگی مادر روز بروز تاریک و تاریکتر میشود و مادر در مقابل قد خمیده اش که ارمغان یک عمر رنج و شادی اش است سایه رسانی را می بیند سایه کسی را که خود اوست و فرزند اوست اکنون مادر منتظر است تا در آخرین دقایق زندگی اش نیز شاهد پیروزی فرزندش باشد و در آخرین لحظات واپسین فرزندش را بسوی آزادی و شکوفه مندی جامعه دعوت می کند اما جامعه باو چه میکند .

او را بنام مادر یافرشته ای که سبب زندگی و آزادی فرزندش می گردد یاد مینماید و خدا مادر را آفریده تا فرشته روی زمین باشد و هر کجا که پاگذارد تخم شادی و زندگی را بپراورد .

و مادر را آفرید تا جامعه و نسل بشر عاطفه را از عواطف او تکامل بخشد و مادر را آفرید تا نسل بشر نیرومند و جاودان بماند .

بالارفت که اکثر این عاج ها از کینیا وارد شده و نشاندهنده این حقیقت تلخ است که زندگی قبل هابخاطر بدست آوردن سود روبرو ویرانی است .

(پایان)

صفحه ۵۹

در زیر آبهای آرام

همچنان در این موقع کشتی بی بابار هزار تن زغال چوب که صدور آن بخاطر جلوگیری از قطع اشجار جنگلی منع است به صورت مخفی از بندرگاه مومبات سترگ گرفت . این محموله ۵ میلیون پوند ارزش دارد .

اکنون معلوم شده که ۱۰ فیصد ساحه جنگلی در کینیا بکلی از بین رفته است . برای تولید یک تن زغال باید ده تن چوب را سوختند . زغال چوب یکی از مهمترین ماده سوخت در شرق میانه بحساب می آید .

در کینیا می توان هزارتن زغال را به ۳۰ هزار پوند خرید و آنرا در شرق میانه به ۹۰۰ هزار پوند فروخت که به این ترتیب تجارت زغال سود بزرگی به همراه می آورد .

کمپنی یونایتید افریکن پوریشن به جمع آوری سود عظیم از راه تجارت عاج در کینیا مشغول است . این کمپنی در ایالتان بزرگی که مالکیت آنرا آغاخان بدست دارد مشغول است . ۴۹ فیصد سهم این کمپنی را مارگرتا کینیا بدست دارد .

است و بخت میزند زیرا او دیگر به عطف نهایی اش رسیده است او دگر بر وضعیت نیست می بیند زرات وجودش در پیکر فرزند پرومئیس سرشار از اعتک زندگی و قاطعیت است بهر زندگی و سرور است و سرشار از اندازه ای که صدای مادر ضعیفی گردد بهمان اندازه صدای رساتر فرزند جای آرایر میسازد زیرا زندگی بذات خود جدید است .

مبارزه است پیکار است. مادر در مبارزه زندگی فرزند پرومئیس را به جامعه فردا تقدیم میکند فرزندش که با قاطعیت میتواند انعکاس دهنده آرزوهای مادر باشد فرزندش که میتواند داغ اسارت مادر را تا سرحد نابودی محو نماید و بالاخره فرزندش که حماسه مادر را در کارزار حیات هرگز فراموش نخواهد کرد و آنرا به گوش فرزندان فردای انسانی زمزمه خواهد

این کمپنی شبکه وسیعی در هانگانگ، جاپان و بروسل دارد. طی سال ۱۹۷۲ این کمپنی بیش از ۵۰ تن عاج را به پیکنگ انتقال داد. طی سال های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۳ سطح توريد عاج قبل به هانگانگ از ۶۸۷ فیصد

فال حافظ



در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم یا سیم یا چهارم یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده می شود بیت ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید !

واکسین

یکنوع باکتری بسیلوس بوده که از تماس نمودن با مواد ملوث با میکروب، از یک شخص به شخص دیگر انتقال مینماید. منبع مهم مصاب شدن به مرض جمله مواد غذایی از قبیل آب، شیر و غیره میباشد که با بسیلوس محرقه آلوده شده باشند. چون میکروب معمولاً در فضله شخص مریض وجود دارد. بناء ناقل مهم این میکروب مگسها نیز میباشد. واکسین محرقه دارای بسیلوس مرده محرقه بایک ماده ای که مایه ای بنام فوسول میباشد. در هر سی و واکسین مذکور در حدود یک هزار و پنجاه میلیون بسیلوس مرده محرقه وجود دارد. معمولاً اطفال کوچک را در سن شش سالگی واکسین محرقه می نمایند واکسین بوستر آن باید در هر دوالی چهار سال تکرار گردد.

۳- واکسین کولرا

مرضی است که عامل آن کولرا و آبریو بود و میکروب و سیستم جهاز تنفسی را متاثر می سازد. علایم آن اسهال شدید و تهوع است که شخص مریض به سرعت مایعات جسمی خود را از دست میدهد.

این مرض در جوامع نادار و غریب که مراعات حفظ الصحة را نمی نمایند، دفعتاً ظهور نموده و حالت اپیدیمی را بخود اختیار می کند. و در اندک زمانی تعداد کثیر اشخاص را نابود می سازد. چون میکروب در قی و اسهال مریض بکثرت یافت میشود، بناء ناقل عمده آن مگسها میباشد که آنرا روی مواد غذایی اشخاص سالم انتقال میدهند.

مرض معمولاً در ایام تابستان بروز می کند

بناء در جوامع که مدفوعات انسانی بطور صحیح از بین برده نمیشوند، واکسین نمودن محرقه را نباید در هر سال فراموش نمود.

واکسین محرقه را معمولاً دو مرتبه، طوریکه فاصله بین واکسین اول و دوم در حدود یک هفته باشد، به اشخاص تزریق مینمایند.

۴- واکسین حمای لکه دار

حمای لکه دار مرضی است که ناقل آن شبش انسان بوده و عامل آن زنده جان های کوچکی بنام ریکتسیا میباشد.

چون حمای لکه دار نیز از جمله امراضی است که در مواقع جنگ و یادر جوامع فقیر اکثراً ظاهر میگردد، بناء واکسین نمودن آن در چنین جاها ضروری میباشد.

۵- طاعون

علایم این مرض تب های شدید، بروز حالات عصبی، عدم فعالیت نورمال قلب و بالاخره ظهور حالت کوما در مریض میباشد.

با وجودیکه سه نوع مختلف مرض فوسول وجود دارد، باین هم عامل آنها یکنوع باکتری بسیلوس میباشد. ناقل مرض طاعون، کیک و پشه ها بوده که میکروب را از موشها به انسان ها و برعکس انتقال میدهند. معافیت را که از اثر واکسینشن، واکسین طاعون در انسانها تولید میشود، در حدود شش ماه دوام مینماید. واکسینشن در دو دوره صورت میگیرد طوریکه فاصله بین واکسین اولی و واکسین دومی در حدود هفت الی ده روز میباشد.

ناگفته نباید گذشت که یکعده امراض دیگری نیز وجود دارند که دارای واکسین ها بوده و در مواقع لازمه به اشخاص تزریق میشوند.

جدول ذیل برخی از واکسین های را نشان میدهد :

نوع واکسین	سن اصغری که در آن موقع واکسین تزریق شود
۱- محرقه	۴-۶ سال
۲- کولرا	۶ ماه
۳- حمای لکه دار	۶ ماه
۴- طاعون	۶ ماه

مقدار	و تعداد آن	وقفه بین هر مرتبه
۰.۵ سی سی	دو مرتبه	۷-۲۰ روز
۰.۵ سی سی	دو مرتبه	۷-۲۰ روز
۰.۵ سی سی و ۰.۵ سی سی	دو مرتبه	۷-۲۰ روز
۰.۱ سی سی	دو مرتبه	۷-۲۰ روز
۰.۵ سی سی	دو مرتبه	۷-۱۰ روز

کسب معافیت در اثنای حمل در زنان :

البته میدانیم که جنین در اثنای نشو و نمای خود در رحم ما در از کلیه امراض محیطی دور بوده و همچنان دوران خون و ی ارتباط مستقیم به خون مادر دارد. بدین لحاظ اگر مادر بقدر کافی در مقابل امراض معافیت

داشته باشد، خون طفل نیز دارای آنتی بادی های میباشد که از خون مادر اخذ نموده است یعنی بطور ساده در مقابل همان امراضی که مادر معافیت دارد. طفل نیز معافیت میداشته باشد. بناء بر مادران است که باید بکوشند تا قبل از ایام بارداری، دارای معافیت کافی بمقابل امراض مهم باشند. البته طفل حین تولد نیز متکی بر همین آنتی بادی های است که از خون مادر اخذ نموده است. ولی متأسفانه چون مدت دوام آنتی بادی هادر طفل پس از تولد - کم میباشد بناء والدین متوجه باشند که در اوقات معین به اطفال عمل واکسینشن را فراموش نه نمایند.

مادران باید قبل از موقع بارداری در مقابل امراض و بروسی مخصوصاً چیچک و واکسین شده باشند. البته درست نیست که مادری را در موقع حامله بودن خالکوبی چیچک نمایم.

واکسین های دیگری که تزریق آنها در دوره بارداری ممنوع قرار داده شده، عبارت اند از: واکسین محرقه، واکسین بی-سی-جی. واکسین سیاه سرفه و واکسین دیفتری.

از آنجا که خانواده های سالم و باشناط، یک جامعه مرفه و سالمی را بوجود می آورند. بهمین اساس دولت جمهوری افغانستان کلینیک های متعددی را جهت واکسینشن مردم کشور را در نواحی مختلف موظف نموده است تا در اوقات معین مراجعین را مجاناً واکسینشن نمایند. بناء بر ما است که از این امر غافل نبوده و بکوشیم که اطفال و سایر اعضای فامیل خود را از خطرات احتمالی عده از امراض مهم با واکسین نمودن، برهانیم. تا بتوانند بدون دغدغه خاطر - آزادانه بکار های امور حیاتی خویش به پردازند.



اطلاعات و کلتور

ولیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون : پیغله راحله راسخ
مبتمم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۱۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراک :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
لوندون

فائل حافظ

شنبه

۱- سرفرازم کن شبی از وصل خودای نازنین
تا منور گردد از دیدارت ایوانم جوشم
۲- هزار دشمنم گرمی کند قصد هلاک
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم بک
۳- تویی که خوبی ز آفتاب و شکر خدا

که نیستم ز تو در روی آفتاب خجل
۴- از ثبات خودم این نکته خوش آمد که به جور
در سر گوی تو از بنای طلب نشستیم
۵- جو شاهدان چمن زیر دست حسن تواند

گرشده بر سمن و جلوه بر صنوبر کس
۶- عمر بگذشت به بی حاصلی و بیهوشی
ای پسر جام میم ده که به پیری برسی
۷- یارب این آینه حسن چه جوهر دارد
که در او آه میرا قوت تاثیر نبود

یکشنبه

۱- هر آنکس را که در خاطر عشق دلیر باریست
سیندی گودر آتش نه که دارد کاروباری خوش
۲- می دوساله و محبوب چارده ساله
همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر
۳- هست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت

به تماشای توانوب قیامت بر خاست
۴- ز عشق ناتمام ماجمال یار مستغنی است
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا
۵- درویش نمی پرستی و ترسم که نباشد

اندیشه آفرینش و پروای تو ایست
۶- بلای گردان جان و تن دعای مستمندان است
که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
۷- باغبان گرینچ روزی صحبت گل بایندش
برجای خار هجران صبر بلبل بایندش

دوشنبه

۱- دل کز طواف کعبه گویت و قوف یافت
از شوق آن حریم ندارد سر حجاز
۲- بوی بپود ز اوضاع جهان می شنوم
شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
۳- بعد از بنم چه غم از تیر کج انداز حسود

چون به محبوب گمان ابروی خود پیوستم
۴- از چشم زخم خویش میادت گزند زاینکه
در دلبری به غایت خوبی رسیده ای
۵- جو گل گر خورده ای داری خدا را صرف شکر کن

که قارون را غلظت داد سودای زر اندازی
۶- خوش هوایی است فرح بخش خدا یا بفرست
نازنینی که به رویش منی گلگون نوشم
۷- گوشوار زانو لعل ارچه گران دارد گوش
دور خوبی گذران است نصیحت بشنو

سه شنبه

۱- کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم
۲- وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر نیست رنج بین
۳- گرچه میگفت که زارت بکشم می دیدم

که تپانش نظری بامن دلسوخته بود
۴- تا چند همچو شمع زبان آوری کسی
پروانه مراد رسید ای محتسب خموش
۵- دیده بد بین بیوشان ای کریم عیب پوش

زین دلبرها که من در کج زندان می کنم
۶- تشنه بادیه را هم به زلالی دریا ب
به امید یکه درین ره به خدا میداری
۷- تخم وفا و مهر درین گنبد کشتزار
آنکه عیان شود که بود موسم درو

چهارشنبه

۱- فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم
که حرام است می آنجا که نه یار است ندیم
۲- زلف دلدار جو زناز همی فرماید
بروای شیخ که شد برتن مخرقة حرام
۳- نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوستتر دارد

جوانان سعاد تمند پند پیر داننا را
۴- دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد
که در چمن همه گلبنانک عاشقانه تست
۵- طبیعت عشق مسخادم است و مشق لبک

جو درد در تو نبیند گرا دوا بکند ؟
۶- زاهد از مابه سلامت بگردگان می رمل
دل و دین می برد از دست بدان سان که میرس
۷- دل حافظ که به دیدار تو خورگرفته بود
ناز پرورد وصال است مجنوا آزارش

پنجشنبه

۱- چرخ برهم زخم اریغ مرادم گرردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
۲- هر چند غرق بحر گناهم ز صد جهت
تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمت
۳- خواهم شدن به بستان چون غنچه بادل تنگ

و آنجا به نیکنا می برافتن دریدن
۴- ساعتی ناز مفرما و بگردان عادت
چون به برستیدن ارباب نیاز آمده ای
۵- پاک و صافی شوواز جاء طبیعت بدر ای

که صفایی ند هد آب شراب آلوده
۶- در آن شمایل مطبوع هیچ نتوان گفت
جز این قدر که رقیبان تند خو داری
۷- حافظ هر آنکه عشق تو ز بند وصل خواست
احرام طوف کعبه دل بی وضو بیست

جمعه

۱- ز خوف عجزم ایمن کن اگر امید آن داری
که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد
۲- صوفی که بی توتوبه زمی گردد بود دوش
بشکست عهد چون در میخانه دید باز
۳- چشم برای ساقی و گوشت به قول جنگ

فالی به چشم و گوش درین باب می زدم
۴- اگر چه مرغ زیرک بود حافظ در هواداری
به تیر غمزه صیدش کرد چشم آن گمان ابرو
۵- شده خراب و بدنام و هنوز امیدوارم

که به همت عزیزان برسم به نیکنای
۶- راز درون پرده ز زندان مست پرس
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
۷- ساقی بیا که هائف غیم به مزده گفت
با درد صبر کن که دوا می فرستمت

زندگانی

مغاره نشینان

درار تفاعات

می باشد و علت موجودیت این پناهگاه های کوهی در ارتفاعات یکی ترس انسان از غافل گیر شدن از شر حیوانات درنده بود و دیگری داشتن چشم انداز وسیع روی جلگه به قصد پیدا کردن و تعقیب کردن شکار.

این باشگاهی باستانی انسانی رو به جانب جنوب بوده و تقریباً از آفتاب و روشنی کافی بر خوردار بود و همچنان در اثر داشتن آفتاب گرمی و حرارت همیشگی داشت.

هکذا نسبت بودن آب در نزدیکی این مغاره حیوانات به کثرت در گرد و نواح آن تردد داشتند.

علاوه بر این مزیتها که تذ داده شد در روز گاران قدیم که مغاره مسکون بود مواد سوخت در ماحول آن بوفرت پیدا میشد و نیاز باشندگان مغاره را مرفوع میساخت از روی تحقیقات دانشمندان امریکایی «داکتر کارلتن کون» چنین معلوم می شود که غار قره کمر شکل (نیم دایره) را داشته زمین آن از قشر متنوع پوشیده شده بود که عمیق ترین آن رنگ نضواری داشت.

همچنان غار قره کمر در دوره های فلز نیز مسکون بوده و باشندگان آن درین دوره ها به رمه داری و گله بانی و نگهداری رمه های بز بیشتر مشغول بوده اند و آثار استخوان حیوانات و افزار سنگی، چقماقی

در مراتب اولیه زندگانی بشر دوره های قدیم حجر مرحله ایست که آنرا دانشمندان و مؤرخان (دور - زندگانی بشر در مغاره های مرتفع) تعبیر کرده اند و قراریکه وضع اقلیمی و جغرافیایی کشور ما نشان میدهد، انسانها درین دوره پناهگاههای خوبی در دامنه ها و کمره های کوهها داشته و مخصوصاً دامنه های جبال هندوکش که دارای جلگه های وسیع بیشتر بود برای این نوع - زندگانی مساعدتر بود.

مغاره نشینی تقریباً از پنجصد هزار سال قبل باینطرف در صحنه آسیا معمول بوده و بعد از چهارصد و پنجاه هزار سال، در پنجاه هزار سال اخیر باشکریان مغاره نشینی در بسیاری از نقاط آسیا از جمله در چین، افغانستان و ایران مواجه می شویم. در افغانستان مخصوصاً نام (قره کمر) با مراتب زندگانی مغاره نشینی در ارتفاعات سابقه بس تاریخی دارد.

غار قره کمر در هشت میلی شمال ایبک (سمنگان) بین بلخمری و تاشقورغان در مجاورت قریه ای واقع شده به نام (سرکار) و در دامنه های جنوب شرقی کوهی قرار دارد که برده کده مذکور حاکم است.

ارتفاع این مغاره از سطح دریا دوهزار و سه صد فوت و بلندی آن از روی جلگه چهارصد و پنجاه فوت

و غیره هویدا میسازد که غار مذکور در تمام طول دوره قدیم حجر مسکون بوده ولی از زندگانی دوره جدید حجر در آن اثری نیست.

همچنان طبق تحقیقات (دانشمندان و مؤرخان) از روی آثار مکشوفه که عبارت از افزار سنگی، چقماقی استخوان حیوانات، خاکسترو ذغال می باشد، چار دوره زندگانی را در غار مذکور میتوان تعیین کرد.

و معلوم است که پناه گزینیان و غار نشینان هر چار دوره شکاری بوده اند و افزار سنگی بسیار ابتدائی داشتند که شکل طبیعی آن دست نخورده بوده و نظایر آنرا در اروپا، امریکا و آسیا معمولاً به اصطلاح علمی افزار دوره «موسترین» می خوانند.

نظیر این افزار در مجاورت قره کمر در دامنه های کوه هم دیده شده است.

باشندگان غار قره کمر در مراحل بعدی زندگانی به شکار حیوانات ماهر تر شدند و روشن کردن آتش را با سنگ چقماق فرا گرفتند و آنگاه توانستند لانه و گاه شانه خود

را با در دادن آتش گرم نمایند. افزار آنها هنوز شکل طبیعی و ابتدائی نسی داشت و از پارچه های گران وزن و تیز چقماق استفاده مینمودند.

با وجودیکه درین مغاره پارچه های تیکر ظروف سفالی نیز به مشاهده رسیده ولی باینهم میتوان حدس زد که زندگانی در غار قره کمر روی حساب مراتب ابتدائی بمراحل اولیه عصر قدیم سر می خورد.

و تحقیقات باستان شناسان نشان میدهد که دوره های قدیم و متوسط جدید در افغانستان تقریباً در حوالی ده هزار سال قبل در اکثر نقاط آسیای غربی حیات دوره مغاره نشینی تمام شده و دوره جدید حجر آغاز گردیده و این نتیجه بدست می آید که بالاخره در حوالی ده هزار سال قبل شکاریان هندوکش بطرف جلگه ها و وادی های رودخانه های بزرگ به حرکت افتادند و در آنجا ها برای خود جای بود و باش تهیه نمودند. و زندگانی مغاره ای را ترک نمودند.



میوش خواننده خوش آواز کشور با همکاری استاد هاشم بر محبوبیت خود افزوده است

کیهان نوردان

کیهان نورد ناسا :

بتاریخ ۲۳ جنوری ۱۹۳۰ در آمریکا -
واقع اروکلاهما متولد گردیده .

تعلیمات ابتدایی و ثانوی خود را در مکاتب
اوکلاهما پایان رسانیده بعدا در سال ۱۹۵۱
از پوهنتون بیت تست اوکلاهما بدریافت
درجه علمی بچلراف ساینس در رشته تعلیم
و تربیه موفق گردید . در سال ۱۹۶۰ درجه
ماستری خود را در شق ریاضیات از پوهنتون
دولتی اوکلاهما دریافت نمود .

عضو ایروفرس اسوسیشن - جامعه تحقیقات
امریکا - جامعه پیلوتهای آزمایشی و سکما
ایکش میباشد .

وی مدال خدمات برجسته ناسا ۱۹۷۴ و
جایزه کارنامه های برجسته جی اس سی
(۱۹۷۰) - برنده مدال هوایی - مدال تحسین
قوای هوایی - مدال قوماندانی پیلوت کیهانی

مدال خدمت دفاع ملی و مدال طلایی سپهر
شیکانو (۱۹۷۴) .

قبل از آنکه پوگ یک دگروال قوای هوایی
بمرکز لندن جانسن بیاید وی در پایگاه هوایی
ادواردز واقع کالیفورنیا ایفای وظیفه مینمود.
پوگ از آغاز اکتوبر ۱۹۶۵ تا آنوقت بحیث معلم
در مکتب ایروسیس ریسرچ پایلت سکول کار
میکرد .

در سال ۱۹۵۱ وی شامل قوای هوایی شده
بود و یکسال بعد آن به گرفتن کمیشن یعنی
وظیفه فعال موفق گردید .

پوگ با متجاوز از پنجاه نوع طیاره امریکایی
وانگلیسی بسوی تخصص آشنایی حاصل نمود
و یک معلم باصلاحیت در پرواز ملکی میباشد.
پوگ در اکادمی قوای هوایی امریکا واقع در
کالرادوسپرنگزین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ به
حیث معلم ریاضیات ایفای وظیفه کرده است.
در سپتمبر ۱۹۶۵ وی دوسال را بحیث پیلوت
آزمایشی در وزارت هوانوردی برتا نیه تحت
پروگرام تبادل بین قوای هوایی امریکا و

برتانیه تکمیل نمود. وی قبل از مکتب پیلوت
های آزمایشی در فارن برل انگلستان نیز
فراغت حاصل کرده بود .

پوگ در حدود ۴۸۰۰ ساعت پرواز کرده
است که ۳۸۰۰ آن در طیارات جیب بوده است.
دگروال پوگ یکی از ۱۹ نفر کیهان نوردی
است که در سال ۱۹۶۶ از طرف (نا سا)
(اداره ملی کیهان نوردی امریکا) انتخاب
گردیدند. وی بحیث عضو عمده تقویتی کیهان
نوردان اپولو ۷-۱۱ و ۱۴ اجرای وظیفه کرده
است .

پوگ پیلوت سکای لاب چهار بود (سومین
و آخرین دیدار از ورکشاپ مداری سکای لاب)
که بتاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۳ پرتاب گردید
و ماموریت آن بتاریخ ۸ فبروری ۱۹۷۴ پایان
یافت .

این طویل ترین پروازی بود (۸۴ روز یک
ساعت و پانزده دقیقه) که در تاریخ پرواز های
کیهانی حامل بشر تاکنون انجام یافته است.
درین پرواز ۳۴۹۵ میلی که ریکارد قایم نمود

جرالد کار قوماندان و دکتور ادوارد گبسسن
(پیلوت علمی) با پوگ همراهی نمودند .
در طول ۱۲۱۴ مرتبه چرخش خود به دور زمین
ایشان ۵۶ تجربه - ۲۶ دیما تریشن علمی
۱۵ آزمایش ترتیبات داخل سفینه و ۱۳ تحقیق
دانشجویی را انجام دادند . در طول همین مدت
ایشان معلومات وسیعی راجع به ذخایر زمین
توسط کوره ها و وسایط خاصی که به ایسن
منظور در سفینه تعبیه شده بود بدست آوردند
و همچنین برای مدت ۳۳۸ ساعت تو سسط
تلسکوپ مخصوص اپولو (عملیات داخل کره
آفتاب را مورد مطالعه قرار دادند) .

دگروال پوگ و همراهان سکای لاب چهار
ریکارد جهانی زیست رادر کیهان که عبارت
است از ۲۰۱۷ ساعت پانزده دقیقه و ۳۲ ثانیه
مشتراک قایم نمودند که از آن جمله پوگ ۱۳
ساعت و ۳۱ دقیقه آنرا در خارج ورکشاپ مداری
سیری کرده است .

دولتی مطبعه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library